



مرکز تحقیقات اسلامی

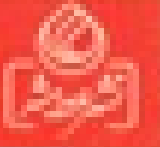
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



مجلس شوریٰ
پروگرام، سمیت خلد

مجلس شورى

تاریخ کشمیر

چهارده مجلس عاشورایے

سید حسین حسینی قاسمی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بازخوانی تاریخ کربلا چهارده مجلس عاشورایی

نویسنده:

سید حسین حسینی قمی

ناشر چاپی:

نشر عطش

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	بازخوانی تاریخ کربلا چهارده مجلس عاشورایی
۱۳	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۲۸	فهرست مطالب
۳۸	پیشگفتار
۴۰	گفتار اول : عوامل انحطاط مردم کوفه
۴۰	اشاره
۴۲	(۱) منزوی ساختن اهل بیت علیهم السلام
۴۴	(۲) ترس شدید از ابن زیاد
۴۴	اشاره
۴۵	وحشت مردم کوفه از ابن زیاد
۴۶	(۳) دل‌بستگی به دنیا
۴۷	معاد باوری در کلام امام حسین علیه السلام
۴۷	وصیت نامه امام حسین علیه السلام به محمد حنفیه
۴۹	توجه به سفر آخرت
۴۹	پاسخ حضرت به عبدالله بن عمر
۵۰	پستی دنیا
۵۱	تقدیم هستی خود در راه خدا
۵۲	خطبه امام علیه السلام در مکه
۵۳	تشریح مرگ
۵۶	ملاقات خداوند
۵۹	نامه امام حسین علیه السلام به بنی هاشم
۵۹	سیزده ساله کربلا

۶۱	بر بالین قاسم
۶۴	گفتار دوم : معاد باوری در کربلا
۶۴	اشاره
۶۶	خطبه امام حسین علیه السلام در روز عاشورا
۶۷	سپاس خداوند بر خلق دنیا
۶۷	مذمت دنیا
۷۰	شب عاشورا و یاد مرگ
۷۱	فریب نخوردن از دنیا
۷۳	معاد باوری اصحاب سید الشهداء علیه السلام
۷۳	اشاره
۷۳	(۱) بزرگ قاریان کوفه
۷۳	اشاره
۷۵	تلاوت قرآن اهل بیت علیهم السلام
۷۶	(۲) کلام زهیر
۷۶	(۳) گریه بر مظلومیت سید الشهداء علیه السلام
۷۷	(۴) عبدالله بن عمیر و همسرش
۷۸	(۵) محمد بن بشیر
۷۹	ما در کجای کربلا ایستاده ایم
۸۲	گفتار سوم : انحراف در شناخت خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله
۸۲	اشاره
۸۴	مسأله خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله
۸۵	مناجات شمر!
۸۶	انحراف در مسیر
۸۷	نگاه انحرافی به امامت
۸۸	روشنگری های امام حسین علیه السلام
۸۹	حضور صحابه و تابعین در منا

- ۹۰ بیان فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۹۰ اعتراف حاضران
- ۹۱ تأکید بر ابلاغ سخنان
- ۹۲ نگرانی امام حسین علیه السلام
- ۹۳ فرهنگ سازی برای انحراف در خلافت
- ۹۳ اشاره
- ۹۳ (۱) وجوب اطاعت از حاکم ظالم
- ۹۵ (۲) وجوب اطاعت از حاکم فاسق
- ۹۵ اشاره
- ۹۶ مخالفت با قرآن
- ۹۷ (۳) مرگ جاهلی برای مخالف حاکم
- ۹۹ (۴) ممنوعیت قیام علیه حاکم فاسق
- ۹۹ ثمره فرهنگ سازیها
- ۱۰۰ نگاه قرآن و پیامبران به امامت
- ۱۰۲ گفتار چهارم : بررسی جنایات بنی امیه
- ۱۰۲ اشاره
- ۱۰۴ گزارشی از شرابخواری معاویه
- ۱۰۵ گزارشی از جنایات یزید
- ۱۰۷ قیام مردم مدینه و جنایات یزیدیان
- ۱۰۸ فسق و بی دینی معاویه نزد علمای اهل سنت
- ۱۰۸ جسارت معاویه به امام حسن علیه السلام
- ۱۱۱ رسوا ساختن عمرو عاص
- ۱۱۲ جاری ساختن حد بر ولید
- ۱۱۳ ریشه مصائب
- ۱۱۶ گفتار پنجم : بررسی خطبه امام علیه السلام در منا
- ۱۱۶ اشاره

- ۱۱۸زمینه های حادثه عاشورا
- ۱۱۹حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۲۰برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۱۲۳نصب امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیر
- ۱۲۴حدیث منزلت
- ۱۲۴جان پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۲۵فتح خیبر
- ۱۲۵ابلاغ آیات براءت
- ۱۲۶مورد اعتماد پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۲۶منزلت امیرالمؤمنین علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۲۷امیرالمؤمنین علیه السلام در نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۲۸آخرین خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۲۹تلازم محبت علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۳۰گفتار ششم : ادامه بررسی خطبه امام علیه السلام در منا
- ۱۳۰اشاره
- ۱۳۲مؤاخذة خواص
- ۱۳۳علل سکوت در برابر ظلم
- ۱۳۵سرآغاز فرائض
- ۱۳۷برای خدا چه کرده اید!؟
- ۱۳۸دل بستگی به زندگی دنیا
- ۱۴۰در ادامه خطبه امام حسین علیه السلام
- ۱۴۰عنايات و فضائل
- ۱۴۱انتساب به رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۱۴۲معرفی امیر مؤمنان علیه السلام
- ۱۴۳ترسیم شهادت امام حسین علیه السلام
- ۱۴۶گفتار هفتم : بررسی نامه امام حسین علیه السلام به معاویه

- ۱۴۶ اشاره
- ۱۴۸ نامه سید الشهداء علیه السلام به معاویه
- ۱۴۹ گوشه ای از جنایات معاویه
- ۱۴۹ شهادت حجر
- ۱۵۰ شهادت عمرو بن حمق
- ۱۵۲ بغض معاویه نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۵۲ اوج جهالت
- ۱۵۳ پاسخ عمار برای همیشه تاریخ
- ۱۶۰ گفتار هشتم : ریشه های عاشورا در نهج البلاغه
- ۱۶۰ اشاره
- ۱۶۲ نامه های امیرالمؤمنین علیه السلام به معاویه
- ۱۶۲ پنج سال درگیری با معاویه
- ۱۶۳ نامه ای پیش از جنگ صفین
- ۱۶۵ ریشه یابی واقعه عاشورا
- ۱۶۶ بر حذر داشتن زیاد از معاویه
- ۱۶۶ کفر پنهان
- ۱۶۹ جسارت به امیر مؤمنان علیه السلام
- ۱۷۲ گفتار نهم: حادثه کربلا در نگاه بزرگان اهل سنت
- ۱۷۲ اشاره
- ۱۷۴ حادثه کربلا در نگاه جلال الدین سیوطی
- ۱۷۶ در صحیح ترمذی
- ۱۷۷ واقعه حره
- ۱۷۸ تأثیر شدید از حادثه کربلا
- ۱۷۸ در نقل انساب الاشراف
- ۱۸۰ گفتار دهم : پیام ها و پیام آوران عاشورا
- ۱۸۰ اشاره

- پیام های امام حسین علیه السلام در روز عاشورا - - - - - ۱۸۲
- پیام به اصحاب - - - - - ۱۸۲
- پیام به دشمن - - - - - ۱۸۳
- پیامی به اهل بیت علیهم السلام - - - - - ۱۸۵
- عبدالله بن عقیف - - - - - ۱۸۷
- امام باقر علیه السلام در برابر یزید - - - - - ۱۸۹
- امام سجاد علیه السلام بر فراز منبر یزید - - - - - ۱۹۱
- فرازهایی از خطبه امام سجاد علیه السلام در شام - - - - - ۱۹۲
- بیچارگی یزید در برابر امام سجاد علیه السلام - - - - - ۱۹۴
- آخرین وصیت امام حسین علیه السلام - - - - - ۱۹۶
- گفتار یازدهم : نقش زنان در کربلا - - - - - ۱۹۸
- اشاره - - - - - ۱۹۸
- بانوی شهید کربلا - - - - - ۲۰۰
- مادران شهید - - - - - ۲۰۱
- زنان بنی هاشم - - - - - ۲۰۲
- کسانی که با خانواده به کربلا آمدند - - - - - ۲۰۳
- زنان غیر هاشمی - - - - - ۲۰۴
- وداع با زنان خیام - - - - - ۲۰۴
- پاسخ محکم به ابن زیاد - - - - - ۲۰۶
- فرمان قتل امام سجاد علیه السلام - - - - - ۲۰۷
- زینب کبری علیها السلام در مجلس یزید - - - - - ۲۰۸
- رباب علیها السلام در مجلس یزید - - - - - ۲۰۹
- مصیبت حضرت علی اکبر علیه السلام - - - - - ۲۱۰
- گفتار دوازدهم : عاشورا و عزاداری (۱) - - - - - ۲۱۲
- اشاره - - - - - ۲۱۲
- اهمیت و عظمت مجالس امام حسین علیه السلام - - - - - ۲۱۴

- ۲۱۵ حضور آل عبا علیهم السلام در کربلا
- ۲۱۵ سلام بر حسین علیه السلام پیش از ورود به نماز
- ۲۱۶ وقف زندگی برای امام حسین علیه السلام
- ۲۱۷ قبه امام حسین علیه السلام
- ۲۱۸ اصل نماز من!
- ۲۲۰ برای بهره بردن بیشتر
- ۲۲۱ مؤذن امام حسین علیه السلام
- ۲۲۱ عبادت ابوالفضل العباس علیه السلام
- ۲۲۲ اقتدا به اهل بیت در کربلا
- ۲۲۶ گفتار سیزدهم : عاشورا و عزاداری (۲)
- ۲۲۶ اشاره
- ۲۲۸ خدمت در مجلس عزاداری
- ۲۲۹ سرشک خون
- ۲۳۰ بدنی که بر زمین مانده بود!
- ۲۳۰ داغ جوان
- ۲۳۱ همین یک جمله کافی است!
- ۲۳۲ ماه آشتی با خدا
- ۲۳۳ سربلند وارد محرم شویم
- ۲۳۵ دریافت پیام امام حسین علیه السلام
- ۲۳۵ نصرت خداوند
- ۲۳۷ پیروزی امام حسین علیه السلام
- ۲۳۸ گفتار چهاردهم : اربعین سید الشهداء علیه السلام
- ۲۳۸ اشاره
- ۲۴۰ جابر بن عبدالله انصاری در کربلا
- ۲۴۰ حضور در وقایع
- ۲۴۱ برتر از عمل

۲۴۴	نیت صادق
۲۴۶	کتاب «کامل الزیارات»
۲۴۷	برکات زیارت امام حسین علیه السلام
۲۴۷	اشاره
۲۴۷	۱) زیارت فرشتگان و انبیا علیهم السلام
۲۴۸	۲) دعای امام صادق علیه السلام در حق زائران سید الشهداء علیه السلام
۲۴۹	۳) وجوب زیارت
۲۵۰	۴) گلابیه امام صادق علیه السلام
۲۵۰	۵) عواقب ترک زیارت
۲۵۱	۶) ترس در زیارت امام حسین علیه السلام
۲۵۲	۷) آرزوی زیارت
۲۵۲	۸) جایگاهی در بهشت
۲۵۲	۹) ندای الهی در قیامت
۲۵۳	۱۰) میاهات خداوند
۲۵۳	۱۱) از سر گرفتن عمل
۲۵۳	۱۲) مقدار زیارت
۲۵۴	۱۳) سجده بر تربت امام حسین علیه السلام
۲۵۴	اشاره
۲۵۵	تسبیح تربت امام حسین علیه السلام
۲۵۵	برداشتن کام کودکان با تربت سید الشهداء علیه السلام
۲۵۶	۱۴) تربت شفابخش
۲۵۸	فهرست ها فهرست آیات فهرست روایات و دعاها فهرست منابع
۲۶۰	فهرست آیات
۲۶۲	فهرست روایات و دعاها
۲۷۹	فهرست منابع
۲۸۷	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی قمی، سیدحسین، 1341 -

عنوان و نام پدیدآور : بازخوانی تاریخ کربلا: چهارده مجلس عاشورایی

مشخصات نشر : قم: نشر عطش، 1394

مشخصات ظاهری : 262ص.

شابک : 978-600-7429-23-5

وضعیت فهرست نویسی : فیپای مختصر

یادداشت : فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است

شماره کتابشناسی ملی : 3801580

بازخوانی تاریخ کربلا چهارده

(چهارده مجلس عاشورایی)

نویسنده: سیدحسین حسینی قمی

ویراستار: اکبر اسدی

صفحه آرا: مسعود فرهادی

انتشارات عطش

تیراژ: 500 نسخه

چاپ : چهارم 1397

شابک: 978-600-7429-23-5

بهاء: 15000 تومان

طراح جلد: مجید غلامحسینی

نشانی: قم، بلوار سمیه، پلاک 332

02537840181 09128531040

02537840181 09128531050

پخش کتاب سمت خدا 37731603 - 025

www.ataashbook.com

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم شهناز محققیان

ص: 1

اشاره

اللهم صلى الله عليه وآله

ص: 2

سلسله مباحث

برنامه سمت خدا

بازخوانی تاریخ کربلا

چهارده مجلس عاشورایی

سید حسین حسینی قمی

ص: 3

بازخوانی تاریخ کربلا چهارده

(چهرده مجلس عاشورایی)

نویسنده: سیدحسین حسینی قمی

ویراستار: اکبر اسدی

صفحه آرا: مسعود فرهادی

انتشارات عطش

تیراژ: 500 نسخه

چاپ : چهارم 1397

شابک: 978-600-7429-23-5

بهاء: 15000 تومان

طراح جلد: مجید غلامحسینی

نشانی: قم، بلوار سمیه، پلاک 332

02537840181 09128531040

02537840181 09128531050

پخش کتاب سمت خدا 37731603 - 025

www.ataashbook.com

سرشناسه : حسینی قمی، سیدحسین، 1341 -

عنوان و نام پدیدآور : بازخوانی تاریخ کربلا: چهارده مجلس عاشورایی

مشخصات نشر : قم: نشر عطش، 1394

مشخصات ظاهری : 262ص.

شابک : 978-600-7429-23-5

وضعیت فهرست نویسی : فیپای مختصر

یادداشت : فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی : <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است

شماره کتابشناسی ملی : 3801580

ص: 4

پیشگفتار...15

گفتار اول: عوامل انحطاط مردم کوفه...17

(1) منزوی ساختن اهل بیت علیهم السلام...19

(2) ترس شدید از ابن زیاد...21

وحشت مردم کوفه از ابن زیاد...22

(3) دل‌بستگی به دنیا...23

معاد باوری در کلام امام حسین علیه السلام...24

وصیت نامه امام حسین علیه السلام به محمد حنفیه...24

توجه به سفر آخرت...26

پاسخ حضرت به عبدالله بن عمر...26

پستی دنیا...27

تقدیم هستی خود در راه خدا...28

خطبه امام علیه السلام در مکه...29

تشریح مرگ...30

بازخوانی تاریخ کربلا

ملاقات خداوند...33

نامه امام حسین علیه السلام به بنی هاشم...36

سیزده ساله کربلا...36

بر بالین قاسم...38

گفتار دوم: معاد باوری در کربلا...41

خطبه امام حسین علیه السلام در روز عاشورا...43

سپاس خداوند بر خلق دنیا...44

مذمت دنیا...44

شب عاشورا و یاد مرگ...47

فریب نخوردن از دنیا...48

معاد باوری اصحاب سید الشهداء علیه السلام...50

(1) بزرگ قاریان کوفه...50

تلاوت قرآن اهل بیت علیهم السلام...52

(2) کلام زهیر...53

(3) گریه بر مظلومیت سید الشهداء علیه السلام...53

(4) عبدالله بن عمیر و همسرش...54

(5) محمد بن بشیر...55

ما در کجای کربلا ایستاده ایم!...56

گفتار سوم: انحراف در شناخت خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله...59

مسأله خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله...61

مناجات شمر!...62

انحراف در مسیر...63

نگاه انحرافی به امامت...64

روشنگری های امام حسین علیه السلام...65

حضور صحابه و تابعین در منا...66

بیان فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام...67

اعتراف حاضران...67

تأکید بر ابلاغ سخنان...68

نگرانی امام حسین علیه السلام...69

فرهنگ سازی برای انحراف در خلافت...70

(1) وجوب اطاعت از حاکم ظالم!...70

(2) وجوب اطاعت از حاکم فاسق!...72

مخالفت با قرآن...73

(3) مرگ جاهلی برای مخالف حاکم!...74

(4) ممنوعیت قیام علیه حاکم فاسق...76

ثمره فرهنگ سازی ها...76

نگاه قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله به امامت...77

گفتار چهارم: بررسی جنایات بنی امیه...79

گزارشی از شرابخواری معاویه...81

گزارشی از جنایات یزید...82

قیام مردم مدینه و جنایات یزیدیان...84

فسق و بی دینی معاویه نزد علمای اهل سنت...85

جسارت معاویه به امام حسن علیه السلام...85

رسوا ساختن عمرو عاص...88

جاری ساختن حد بر ولید...89

ریشه مصائب...90

گفتار پنجم: بررسی خطبه امام علیه السلام در منا...93

زمینه های حادثه عاشورا...95

حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام...96

برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله...97

نصب امیر المؤمنین علیه السلام در غدیر...100

حدیث منزلت...101

جان پیامبر صلی الله علیه و آله

فتح خیبر...102

ابلاغ آیات براءت...102

مورد اعتماد پیامبر صلی الله علیه و آله...103

منزلت امیر المؤمنین علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله...103

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 1

اللهم صلى الله عليه وآله

ص: 2

سلسله مباحث

برنامه سمت خدا

بازخوانی تاریخ کربلا

چهارده مجلس عاشورایی

سید حسین حسینی قمی

ص: 3

بازخوانی تاریخ کربلا چهارده

(چهارده مجلس عاشورایی)

نویسنده: سیدحسین حسینی قمی

ویراستار: اکبر اسدی

صفحه آرا: مسعود فرهادی

انتشارات عطش

تیراژ: 500 نسخه

چاپ : چهارم 1397

شابک: 978-600-7429-23-5

بهاء: 15000 تومان

طراح جلد: مجید غلامحسینی

نشانی: قم، بلوار سمیه، پلاک 332

02537840181 09128531040

02537840181 09128531050

پخش کتاب سمت خدا 37731603 - 025

www.ataashbook.com

سرشناسه : حسینی قمی، سیدحسین، 1341 -

عنوان و نام پدیدآور : بازخوانی تاریخ کربلا: چهارده مجلس عاشورایی

مشخصات نشر : قم: نشر عطش، 1394

مشخصات ظاهری : 262ص.

شابک : 978-600-7429-23-5

وضعیت فهرست نویسی : فیپای مختصر

یادداشت : فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است

شماره کتابشناسی ملی : 3801580

ص: 4

پیشگفتار...15

گفتار اول: عوامل انحطاط مردم کوفه...17

(1) منزوی ساختن اهل بیت علیهم السلام...19

(2) ترس شدید از ابن زیاد...21

وحشت مردم کوفه از ابن زیاد...22

(3) دل‌بستگی به دنیا...23

معاد باوری در کلام امام حسین علیه السلام...24

وصیت نامه امام حسین علیه السلام به محمد خنفيه...24

توجه به سفر آخرت...26

پاسخ حضرت به عبدالله بن عمر...26

پستی دنیا...27

تقدیم هستی خود در راه خدا...28

خطبه امام علیه السلام در مکه...29

تشریح مرگ...30

ص: 5

بازخوانی تاریخ کربلا

ملاقات خداوند...33

نامه امام حسین علیه السلام به بنی هاشم...36

سیزده ساله کربلا...36

بر بالین قاسم...38

گفتار دوم: معاد باوری در کربلا...41

خطبه امام حسین علیه السلام در روز عاشورا...43

سپاس خداوند بر خلق دنیا...44

مذمت دنیا...44

شب عاشورا و یاد مرگ...47

فریب نخوردن از دنیا...48

معاد باوری اصحاب سید الشهداء علیه السلام...50

(1) بزرگ قاریان کوفه...50

تلاوت قرآن اهل بیت علیهم السلام...52

(2) کلام زهیر...53

(3) گریه بر مظلومیت سید الشهداء علیه السلام...53

(4) عبدالله بن عمیر و همسرش...54

(5) محمد بن بشیر...55

ما در کجای کربلا ایستاده ایم!...56

گفتار سوم: انحراف در شناخت خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله...59

مسأله خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله...61

مناجات شمر!...62

انحراف در مسیر...63

نگاه انحرافی به امامت...64

روشنگری های امام حسین علیه السلام...65

حضور صحابه و تابعین در منا...66

بیان فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام...67

اعتراف حاضران...67

تأکید بر ابلاغ سخنان...68

نگرانی امام حسین علیه السلام...69

فرهنگ سازی برای انحراف در خلافت...70

(1) وجوب اطاعت از حاکم ظالم!...70

(2) وجوب اطاعت از حاکم فاسق!...72

مخالفت با قرآن...73

(3) مرگ جاهلی برای مخالف حاکم!...74

(4) ممنوعیت قیام علیه حاکم فاسق...76

ثمره فرهنگ سازی ها...76

نگاه قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله به امامت...77

گفتار چهارم: بررسی جنایات بنی امیه...79

گزارشی از شرابخواری معاویه...81

گزارشی از جنایات یزید...82

قیام مردم مدینه و جنایات یزیدیان...84

فسق و بی دینی معاویه نزد علمای اهل سنت...85

جسارت معاویه به امام حسن علیه السلام...85

رسوا ساختن عمرو عاص...88

جاری ساختن حد بر ولید...89

ریشه مصائب...90

گفتار پنجم: بررسی خطبه امام علیه السلام در منا...93

زمینه های حادثه عاشورا...95

حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام...96

برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله...97

نصب امیر المؤمنین علیه السلام در غدیر...100

حدیث منزلت...101

جان پیامبر صلی الله علیه و آله

فتح خیبر...102

ابلاغ آیات براءت...102

مورد اعتماد پیامبر صلی الله علیه و آله...103

منزلت امیر المؤمنین علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله...103

امیرالمؤمنین علیه السلام در نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله... 104

آخرین خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله... 105

تلازم محبت علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله... 106

گفتار ششم: ادامه بررسی خطبه امام علیه السلام در منا... 107

مؤاخذة خواص... 109

علل سکوت در برابر ظلم... 110

سرآغاز فرائض... 112

برای خدا چه کرده اید؟!... 114

دلبستگی به زندگی دنیا... 115

در ادامه خطبه امام حسین علیه السلام... 117

عنايات و فضائل... 117

انتساب به رسول خدا صلی الله علیه و آله... 118

معرفی امیر مؤمنان علیه السلام... 119

ترسیم شهادت امام حسین علیه السلام... 120

گفتار هفتم: بررسی نامه امام حسین علیه السلام به معاویه... 123

نامه سید الشهداء علیه السلام علیه السلام به معاویه... 125

گوشه ای از جنایات معاویه... 126

شهادت حجر... 126

شهادت عمرو بن حمق... 127

گفت و گوی امام حسین علیه السلام با معاویه در مدینه...128

بغض معاویه نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله...129

اوج جهالت...129

پاسخ عمار برای همیشه تاریخ...130

گفتار هشتم: ریشه های عاشورا در نهج البلاغه...137

نامه های امیرالمؤمنین علیه السلام به معاویه...139

پنج سال درگیری با معاویه...139

نامه ای پیش از جنگ صفین...140

ریشه یابی واقعه عاشورا...142

بر حذر داشتن زیاد از معاویه...143

کفر پنهان...143

جسارت به امیر مؤمنان علیه السلام...146

گفتار نهم: حادثه کربلا در نگاه بزرگان اهل سنت...149

حادثه کربلا در نگاه جلال الدین سیوطی...151

در صحیح ترمذی...153

واقعه حره...154

تأثر شدید از حادثه کربلا...155

در نقل انساب الاشراف...155

- گفتار دهم: پیام ها و پیام آوران عاشورا...157
- پیام های امام حسین علیه السلام در روز عاشورا...159
- پیام به اصحاب...159
- پیام به دشمن...160
- پیامی به اهل بیت علیهم السلام...162
- عبدالله بن عقیف...164
- امام باقر علیه السلام در برابر یزید...166
- امام سجاد علیه السلام بر فراز منبر یزید...168
- فرازهایی از خطبه امام سجاد علیه السلام در شام...169
- بیچارگی یزید در برابر امام سجاد علیه السلام...173
- آخرین وصیت امام حسین علیه السلام...173
- گفتار یازدهم: نقش زنان در کربلا...175
- بانوی شهید کربلا...177
- مادران شهید...178
- زنان بنی هاشم...179
- کسانی که با خانواده به کربلا آمدند...180
- زنان غیر هاشمی...181
- وداع با زنان خیام...181
- پاسخ محکم به ابن زیاد...183
- فرمان قتل امام سجاد علیه السلام...184

- 185... زینب کبری علیها السلام در مجلس یزید...
- 186... رباب علیه السلام در مجلس یزید...
- 187... مصیبت حضرت علی اکبر علیه السلام...
- 189... گفتار دوازدهم: عاشورا و عزاداری (1)...
- 191... اهمیت و عظمت مجالس امام حسین علیه السلام...
- 192... حضور آل عبا علیهم السلام در کربلا...
- 192... سلام بر حسین علیه السلام پیش از ورود به نماز...
- 193... وقف زندگی برای امام حسین علیه السلام...
- 194... قبه امام حسین علیه السلام...
- 195... اصل نماز من!...
- 196... دعوت همگانی به جلسات امام حسین علیه السلام...
- 197... برای بهره بردن بیشتر...
- 198... مؤذن امام حسین علیه السلام...
- 198... عبادت ابوالفضل العباس علیه السلام...
- 199... اقتدا به اهل بیت در کربلا...
- 203... گفتار سیزدهم: عاشورا و عزاداری (2)...
- 205... خدمت در مجلس عزاداری...
- 206... سرشک خون...
- 207... بدنی که بر زمین مانده بود!...

داغ جوان...207

همین یک جمله کافی است!...208

ماه آشتی با خدا...209

سربلند وارد محرم شویم!...210

دریافت پیام امام حسین علیه السلام...212

نصرت خداوند...212

پیروزی امام حسین علیه السلام...214

گفتار چهاردهم: اربعین سید الشهداء علیه السلام...215

جابر بن عبدالله انصاری در کربلا...217

حضور در وقایع...217

برتر از عمل...218

نیت صادق...221

کتاب «کامل الزیارات»...223

برکات زیارت امام حسین علیه السلام...224

(1) زیارت فرشتگان و انبیا علیهم السلام...224

(2) دعای امام صادق علیه السلام در حق زائران سید الشهداء علیه السلام...225

(3) وجوب زیارت...226

(4) گلایه امام صادق علیه السلام...227

(5) عواقب ترک زیارت...227

(6) ترس در زیارت امام حسین علیه السلام...228

(7) آرزوی زیارت...229

(8) جایگاهی در بهشت...229

(9) ندای الهی در قیامت...229

(10) مباحث خداوند...230

(11) از سر گرفتن عمل...230

(12) مقدار زیارت...230

(13) سجده بر تربت امام حسین علیه السلام...231

تسبیح تربت امام حسین علیه السلام...232

برداشتن کام کودکان با تربت سید الشهداء علیه السلام...232

(14) تربت شفابخش

فهرستها: آیات، روایات و دعاها و منابع...235

فهرست آیات...237

فهرست روایات و دعاها...239

فهرست منابع...256

ص: 14

بسم الله الرحمن الرحيم

توفیق داشتم در برنامه سمت خدا، در شبکه سوم سیما، مباحثی پیرامون «بازخوانی تاریخ کربلا» و موضوعات مربوط به سالار شهیدان و سید مظلومان اباعبدالله الحسین علیه السلام تقدیم بینندگان عزیز کنم.

آنچه در این کتاب آمده است، بخشی از این مباحث است که امیدوارم برای خوانندگان گرامی مفید باشد.

بر خود لازم می دانم از تهیه کننده برنامه سمت خدا، برادر فاضل و عزیز و بزرگوار، جناب آقای سید عبدالمجید رکنی و مجری دوست داشتنی آن، جناب آقای نجم الدین شریعتی تقدیر و تشکر کنم.

همچنین از فاضل ارجمند جناب حجت الاسلام آقای اسدی که زحمت تنظیم این مباحث را بر عهده داشته اند صمیمانه قدردانی مینمایم.

سید حسین حسینی قمی

گفتار اول : عوامل انحطاط مردم کوفه

اشاره

ص: 17

یکی از سوالات مهمی که در تاریخ کربلا مطرح می شود، این است که چرا جامعه اسلامی تنها با گذشت پنجاه سال از رحلت رسول گرامی اسلام در سال 61 هجرت، در برابر ولی خدا، حجت خدا، فرزند رسول خدا و سید الشهداء علیه السلام ایستاد؟! سه عامل مهم را می توان برای این انحطاط بزرگ مطرح کرد.

1) منزوی ساختن اهل بیت علیهم السلام

بنی امیه در طول حکومتشان کاری کرده بودند که اهل بیت علیهم السلام از جامعه دینی منزوی شوند. طوری برنامه ریزی کرده بودند که مردم احساس نیاز به اهل بیت علیهم السلام نکنند و بگویند چه نیازی داریم که حتما به در خانه اهل بیت علیهم السلام برویم؟

از این رو امیر مؤمنان علیه السلام بیست و پنج سال خانه نشین شدند. پنج سالی هم که حکومت داشتند، درگیر سه جنگ سنگین بودند.

امام مجتبی علیه السلام بعد از این که به حکومت رسیدند، مجبور به صلح با معاویه شدند.

ده سال دوران امامت سید الشهداء علیه السلام است، از سال پنجاه هجری تا

سال شصت هجری. در این ده سال مردم مراجعه ای به حضرت سید الشهداء علیه السلام نداشتند. یعنی بنی امیه کاری کردند که مردم به اهل بیت علیهم السلام به عنوان مرجعیت دینی و علمی و الهی اصلا احساس نیاز نکنند.

در برابر ائمه علیهم السلام مکتبهای انحرافی درست کردند. مردم می گفتند: با وجود این همه مکتب، نیازی نیست که به جای دیگری برویم. چه کسی گفته است که باید به در خانه اهل بیت علیهم السلام رفت؟ دیگران هم این مسائل و حرف ها را دارند.

سی و پنج هزار حدیث در کتاب «وسائل الشیعة» مرحوم شیخ حر عاملی هست. فقهای ما برای فتاوی فقهی خود به این کتاب مراجعه می کنند. از پیامبر خدا، امیر مؤمنان، تا همه ائمه علیهم السلام در این کتاب روایت نقل شده است.

علامه بزرگوار طباطبایی رحمه الله می فرمودند: من به مناسبتی تمام کتاب «وسائل الشیعة» شیخ حر عاملی را دیدم. در مراجعه به تمام این سی و پنج هزار حدیث، متوجه شدم که در دوران ده ساله امامت امام حسین علیه السلام یک مورد نداریم که یک نفر، یک سؤال از حضرت سید الشهداء علیه السلام پرسیده باشد و برای ما نقل کرده باشند.

در طول ده سال یک نفر به امام حسین مراجعه نکرد تا یک مسأله فقهی، یا تفسیری، و یا اعتقادی از امام بپرسد. این احساس نیاز را از جامعه گرفته بودند.

عامل مهم دیگری که در حادثه کربلا خیلی پررنگ است، ترسی است که بر مردم حاکم بود.

وقتی جناب مسلم علیه السلام به کوفه آمد، یزید نگران شد. به همین دلیل ابن زیاد که والی بصره بود را به کوفه فرستاد. مردم کوفه خاطرات تلخی از ابن زیاد داشتند. آوازه ابن زیاد به گوش آنها رسیده بود.

در تاریخ آمده است: وقتی ابن زیاد از طرف یزید حاکم بصره شد، در مسجد سخنرانی کرد. گفت: مردم! من از طرف یزید به اینجا آمده ام. استاندار و حاکم شما هستم. باید با من بیعت کنید. مردم بیعت کردند.

بعد از مدتی سؤال کرد: کسی باقی مانده است که با من بیعت نکرده باشد؟ آماری آوردند و لیستی دادند. گفتند: این هشتاد نفر با شما بیعت نکرده اند. آن هشتاد نفر از سران مردم بصره و اشخاص مهم و چهره های شاخص بودند.

از او پرسیدند: شما چه صلاح می دانید؟ اجازه می دهید این هشتاد نفر را دعوت کنیم به دارالحکومه بیایند و در یک جلسه آنها را توجیه کنیم تا با شما بیعت کنند؟ شما نماینده امیر المؤمنین یزید هستید، باید با شما بیعت کنند.

ابن زیاد گفت: ما جلسه توجیهی با کسی نداریم. لیست را به من بدهید. لیست هشتاد نفره را گرفت و گفت: دستی که با من بیعت نکرده

باشد، شایسته نیست به تن باشد. به همین سادگی! دستور داد دست هشتاد نفر را قطع کردند.

وحشت مردم کوفه از ابن زیاد

با این خاطره تلخ و وحشتناک، ابن زیاد از بصره به کوفه آمد. مردم کوفه چنین سابقه ای را از او شنیده بودند. به کوفه که رسید، دستور داد: همه باید برای جنگ با امام حسین علیه السلام به سوی کربلا حرکت کنند.

در تاریخ آمده است: در مرحله اول بسیاری نرفتند. تهدید کرد. گفت: اگر کسی نرود، چنین و چنان می کنم. از سابقه ای که در بصره داشت، مردم ترسیدند. مدتی در خانه ها پنهان شدند و گفتند: از خانه بیرون نمی رویم. آفتابی نمی شویم. چند روزی می گذرد و قصه تمام می شود.

یک روز ابن زیاد به کوچه ها و خیابان های کوفه آمد. مردم، شهر را خلوت کرده بودند. مثل حالت حکومت نظامی بود. می ترسیدند به خیابان بیایند، چون آنها را دستگیر می کردند و به آنها می گفتند: باید به جنگ با امام حسین علیه السلام بروید.

وقتی ابن زیاد آمد تا گشتی در شهر بزند، به شخص غریبی برخورد کرد. او از راه دوری آمده بود. اهل کوفه نبود. از کسی طلب داشت، آمده بود طلب خود را بگیرد. پرسید: تو اینجا چه می کنی! مگر من نگفتم همه به کربلا بروند؟ آن شخص با تعجب پرسید: جریان کربلا چیست؟ من از قصه کربلا خبر ندارم. می خواهم طلب خود را بگیرم و

یک ساعت دیگر کوفه را ترک می‌کنم.

دستور داد: سر او را از بدنش جدا کنند. همراهان گفتند: این بیچاره می‌گوید: من خبر ندارم. من کوفی نیستم. گفت: می‌دانم، اما وقتی خبر این کار ما به دیگران برسد، حساب کار خود را می‌کنند.

در تاریخ نقل شده است: وقتی سر این غریبه را از بدن جدا کردند، احدی باقی نماند مگر این که همه راه افتادند و به سوی کربلا رفتند. «فَلَمَّ يَبْقُ بِالْكَوْفَةِ مُحْتَلِمًا إِلَّا خَرَجَ إِلَى الْعَسْكَرِ بِالنُّحَيْلَةِ» (1) البته در بین راه بسیاری از افراد فرار می‌کردند. مثلاً اگر هزار نفر بودند، گاهی سیصد نفر، چهارصد نفر به کربلا می‌رسیدند. یعنی ششصد هفتصد نفر از میانه راه، از راههای فرعی از معرکه می‌گریختند تا برای جنگ با امام حسین علیه السلام به کربلا نروند (2). پس عامل دوم ترس شدیدی است که بر مردم حاکم شد.

3) دل بستگی به دنیا

درباره این دو عامل، یعنی انزوای اهل بیت علیهم السلام و ترس شدید مردم از حکومت ابن زیاد، به همین مقدار اکتفا می‌کنیم. آنچه در این مباحث مورد نظر ماست، عامل سوم انحطاط مردم کوفه، یعنی دل بستگی و فریفته شدن به دنیا است. و از همین روست که حضرت سید الشهداء علیه السلام در بسیاری از خطبه‌های خویش از معادباوری و دل بسته نشدن به دنیا سخن گفته‌اند.

این مردم آنچنان به دنیا وابستگی پیدا کرده بودند که معاد و قیامت را

ص: 23

1- اخبار الطوال، ص 256؛ انساب الاشراف، ج 3، ص 179.

2- انساب الاشراف، ج 3، ص 179.

فراموش کرده بودند و زرق و برق دنیا آنها را فرا گرفته بود. سید الشهداء علیه السلام برای این که این مشکل را حل کنند، در طول مسیر مدینه تا کربلا، در بسیاری از خطبه های خویش به این مشکل روحی مردم توجه کرده اند. حضرت می خواهد این مشکل را برطرف کند.

معاد باوری در کلام امام حسین علیه السلام

حضرت در خطبه های خویش تلاش کردند معاد را در زندگی مردم جا بیندازند تا مردم معاد باور شوند. در اینجا به چند نمونه از کلمات آن حضرت در این باب می پردازیم.

وصیت نامه امام حسین علیه السلام به محمد حنفیه

امام حسین علیه السلام در روز 27 ماه رجب از مدینه بیرون آمدند. سوم شعبان به مکه رسیدند. از سوم شعبان تا هشتم ذی الحجه، حدود چهار ماه در مکه بودند. روز هشتم ذی الحجه از مکه بیرون آمدند و در روز دوم محرم به کربلا رسیدند.

سید الشهداء علیه السلام قبل از این که از مدینه بیرون بیایند، وصیت نامه ای نوشتند. امام حسین علیه السلام این وصیت را به برادر خود محمد حنفیه نوشتند. از متن وصیت نامه به دست می آید که حضرت از نخستین روزی که حرکت کردند، آماده شهادت بودند و تعلق به دنیا نداشتند.

با این که فرزندان ایشان، علی اکبر و امام سجاد علیهما السلام همراه ایشان بودند، ولی این وصیت را به برادر خود محمد حنفیه نوشتند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَنْفِيَّةِ. إِنَّ الْحُسَيْنَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ إِنَّهُ وَصِيَّتِي اسْتِ مِنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بِهِ بَرَادِرُ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِهِ ابْنِ حَنْفِيَّةٍ. هَمَانَا حُسَيْنٌ شَهِدَتْ مِنْهُ دَهْدُ كَيْ هِيْجِ خَدَائِي جِزِ اللَّهِ نِيْسْتِ. يِگَانِه اسْتِ وَ شَرِيكِي نِدَارِد، وَ شَهَادَتِ مِي دِهْدِه كِه حَضْرَتِ مُحَمَّدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِنْدِه وَ فَرَسْتَادِه اوسْتِ. بَا حَقِّ وَ از طرفِ حَقِّ آْمِدِ وَ شَهَادَتِ مِي دِهْدِه كِه بَهْشْتِ وَ جَهَنَمِ حَقِّ اسْتِ وَ قِيَامَتِ خَوَاهِدِ آْمِدِ وَ شَكِي دَرِ آن نِيْسْتِ. وَ هَمَانَا خَدَاوَنْدِ اَهْلِ قُبُورِ رَا بَرِ مِي اَنْگِيْزَانْدِ.

خوب است انسان در وصیت نامه نخست پیرامون توحید و نبوت و اعتقادات بنویسد و به عقاید خود شهادت داده و اقرار و اعتراف کند. لذا حضرت وصیت خود را با همین مضامین آغاز نمودند و سپس به اهداف نهضت خود اشاره کرده و فرمودند:

وَ أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا، وَ لَا بَطْرًا، وَ لَا مُفْسِدًا، وَ لَا ظَالِمًا، وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْطِاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ أَسِيرَ بِسِيرِهِ جَدِّي (1) مِنْ

ص: 25

برای سرکشی، عداوت و ظلم کردن خارج نشدم، و فقط برای اصلاح امت جدم خارج شدم، می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره و روش جدم رفتار نمایم.

توجه به سفر آخرت

امام علیه السلام وقتی می خواهند حرکت کنند، به همه اطرافیان و همراهان خود، و به هر کسی که این پیام را دریافت می کند، می آموزند که باید وصیت نامه خود را نوشته و حرکت کرد.

آدم وقتی وصیت نامه خود را نوشت، تعلق او به دنیا کم می شود و تکلیف خود را معلوم می کند. هنگامی که می نشیند و وصیت نامه ای را می نویسد، به فکر فرو می رود که چه باید بنویسد. چه جمع کرده است، چه چیزی از خود باقی می گذارد، و چه چیزی به همراه خود می برد؟ باور این که همه رفتنی هستیم و باید برویم، بسیار مهم است.

پاسخ حضرت به عبدالله بن عمر

امام علیه السلام از زمانی که به سوی مکه حرکت کردند، در طول سفر، بسیاری از افراد سرشناس حجاز با آن حضرت ملاقات داشتند و صحبت کردند. معمولاً سخن آنان به حضرت این بود: کجا می روید؟ برای چه می روید؟ این راه خطرناک است، از آن صرف نظر کنید!

از جمله کسانی که در مکه به امام حسین علیه السلام اصرار می کرد که برای چه می خواهید به کوفه بروید، عبدالله بن عمر است. به امام علیه السلام گفت:

برای چه می روید؟ خود را برای چه درگیر می کنید؟ یزید شخص بی رحمی است. نروید، همین جا بمانید. اگر نمی خواهید اینجا بمانید، جای دیگر بروید و پناه بگیرید.

عبدالله بن عمر، فرزند خلیفه دوم است. وی از چهره هایی بود که حرف او در آن جامعه طرفدارانی داشت. به امام خیلی اصرار کرد که از این سفر منصرف شوند. امام چه جوابی به این شخص داده است؟ اصلاً طرز فکر این شخص چه بود و طرز فکر امام چگونه بود؟ این خیلی

مهم است.

او گفت: آقا برای چه می خواهید به کربلا بروید؟ «أَخْشَى أَنْ يُضْرَبَ وَجْهُكَ هَذَا الْحَسَنُ بِالسُّيُوفِ (1)» می ترسم این چهره زیبا و نورانی شما با شمشیر زده شود. «حیف نیست چهره به این زیبایی هدف شمشیر قرار گیرد؟ به یزید هیچ اعتباری نیست. این منطقی است. می گوید: این چهره زیبا حیف است.

پستی دنیا

امام حسین علیه السلام فرمودند: «أَفِّ لِهَذَا الْكَلَامِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ؛ (2) تا آسمان و زمین برقرار است، اف بر این منطقی باد!» اف بر این منطقی که من نروم و از دین خدا حمایت نکنم، به این دلیل که چهره زیبای من مورد ضرب شمشیر قرار می گیرد؛ دست از پاری دین خدا بکشم؟!

ص: 27

1- تسلیة المجالس، ج 2، ص 167.

2- همان، ص 166.

أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ هَوَانَ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنْ رَأَسَ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا أُهْدِيَ إِلَى بَغْيٍ مِنْ بَعَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (1) آیا نمیدانی که از پستی دنیا نزد خداوند این است که سر یحیی بن زکریا را به زنازاده ای از حرامزادگان بنی اسرائیل هدیه دادند.

أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانُوا يَقْتُلُونَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ سَبْعِينَ نَبِيًّا ثُمَّ يَجْلِسُونَ فِي أَسْوَاقِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَصْنَعُوا شَيْئًا (2) آیا نمیدانی که بنی اسرائیل گاهی از طلوع فجر تا طلوع آفتاب هفتاد پیامبر را می کشتند. بعد هم به دنبال کسب و کار خود می رفتند. گویا هیچ کاری نکرده اند و هیچ ظلمی مرتکب نشده اند.

حضرت فرمود: تو آمده ای به من می گویی که چهره نورانی شما را با شمشیر می زنند. نشنیدی سر یحیی بن زکریا علیه السلام را از بدن جدا کردند و برای آن فرد فاجر هدیه بردند؟

تقدیم هستی خود در راه خدا

این هم منطق سید الشهداء علیه السلام است که هر چه را داشت در راه خدا تقدیم کرد. نه فقط خود را، بلکه اهل بیت خود را هم به میدان آورد. وقتی به حضرت گفتند: زن و فرزند را کجا می برید؟! فرمود:

ص: 28

1- همان

2- همان.

إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا (1) خداوند می خواهد آنان را در اسارت ببیند!

یعنی تسلیم اراده الهی هستم.

در دایره قسمت ما نقطه تسلیمیم

لطف آنچه تو اندیشی حکم آنچه تو فرمایی

حضرت در پایان هم به او فرمودند:

إِتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَدْعَنَّ نُصْرَتِي؛ از خدا بترس، و دست از یاری من برندار.

پاسخ داد: من آمادگی ندارم. جالب است، کسی که حاضر نیست امام را یاری دهد و امام را این طور نصیحت می کند. گفت: آقا من زیاد دیدم که پیامبر سینه شما را می بوسید، اجازه بدهید من سینه شما را ببوسم. همین!

خلاصه این که حضرت وقتی می خواهد هدف از قیام خود را بیان کند، می فرماید: همه چیز در دنیا خلاصه نمی شود، دنیا ارزشی ندارد. در راه دینداری بسیاری جان خود را تقدیم کردند. خیلی از پیامبران به شهادت رسیدند.

خطبه امام علیه السلام در مکه

خطبه ای که حضرت در مکه خواندند، از خطبه های بسیار نورانی سید الشهداء علیه السلام است.

ص: 29

امام حسین علیه السلام هفتم ذی الحجه خطبه ای برای مردم مکه خواندند و اعلام کردند که من فردا حرکت خواهم کرد. و هشتم ذی الحجه از مکه بیرون آمدند.

تشریح مرگ

این خطبه ده ها پیام دارد که فقط به بحث معاد باوری آن می پردازیم.

فرمودند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِدِّ الْفِتَاهِ وَ مَا أَوْلَهَنِي إِلَى أَسَدِ لَافِي إِشْتِيَاقِ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ وَ خَيْرَ لِي مَصْرَعٌ أَنَا لِأَقِيهِ كَأَنِّي وَ أَوْصَالِي يَنْقَطِعُهَا عَسَّ لِأَنَّ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَائِسِ وَ كَرَبَلَاءَ (1) حمد و سپاس مخصوص خداست، هر چه بخواهد میشود و نیرویی جز از خدا نیست. خط مرگ بر فرزند آدم مانند خط گردنبند بر گردن دختران است. چقدر مشتاق گذشتگانم هستم، مانند اشتیاق یعقوب به یوسف! و برای من محل شهادتی انتخاب شده که آن را خواهم دید. گویا می بینم بند بند بدنم را گرگان بین دشت نوایس و کربلا از هم جدا می کنند.

مرگ بر بنی آدم نوشته شده است. از مرگ نمی توان فرار کرد. آنها که با امام حسین علیه السلام همراهی نکردند، مگر پس از حسین چقدر زندگی کردند؟

ص: 30

فرمودند: «خُطَّ الْمَوْتُ عَلَىٰ وُلْدِ آدَمَ مَحَطَّ الْقَلَادَةِ» اگر آدمی مرگ را با این نگاه تفسیر کرد و معاد را این گونه برای خود ترسیم کرد، بسیاری از مشکلات او حل میشود.

فرمود: مرگ زیباست؛ به زیبایی گردنبد، گردنبد برای خانم ها یک زینت و زیور و زیبایی محسوب می شود. پول بسیاری می دهند و آن را خریداری می کنند. از آن حفاظت و مراقبت می کنند. آن را زیور خود میدانند. هر کجا می روند آن را نشان می دهند. حضرت فرمود: مرگ در نزد من این طور است.

«وَ خَيْرٌ لِّي مَصْرَعٌ أَنَا لِأَقِيهِ»، برای من جایگاهی انتخاب شده که آن را خواهم دید، جایگاه شهادت در راه خدا می بینم که بند بند بدنم را گرگ های بیابان «بَيْنَ النَّوْائِسِ وَ كَرْبَلَاءَ» جدا می کنند.

امام حسین علیه السلام آدرس محل شهادت خود را داده است. قاتلان خود را هم معرفی کرده است. مسیر خود را هم مشخص کرده است. آیا ممکن است چنین امامی نداند که مسیر او در پایان به کجا می انجامد؟ بعد فرمودند:

رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ، نَصَبْرٌ عَلَىٰ بَلَائِهِ وَ يَوْقِينَا أُجُورَ الصَّابِرِينَ؛ رضایت خداوند، رضایت ما اهل بیت است. بر بالای او صبر می کنیم و اجر صابریں را می بریم.

بعد هم اعلام کردند و فرمودند:

مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ، وَ مُوْطِنًا عَلَيَّ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ

فَلْيَرْحَلْ فِإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ هر کس که حاضر است خون قلب خود را در راه ما تقدیم کند و خود را برای ملاقات با خدا آماده کرده است، با ما حرکت کند که من - ان شاء الله- فردا صبح حرکت می کنم

هر کس میخوهد با ما راه بیفتد بسم الله، ما میرویم. هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله. هر کس به دنیا دل بسته است بماند. هر کسی آماده لقاء الله است، با ما راه بیفتد.

نیر تبریزی پیام این خطبه را به زیبایی تمام در قالب شعر آورده است:

گفت ای گروه هر که ندارد هوای ما

سر گیرد و برون رود از کربلای ما

این عرصه نیست جلوگه روبه و گراز

شیر افکن است بادیه ابتلای ما

تا دست و رو به خون نشست می نیافت کس

راه طواف در حرم کبریای ما

ما پروریم دشمن و در خون کشیم دوست

کس را وقوف نیست ز چون و چرای ما

ناداده تن به زاری و ناکرده ترک سر

نتوان قدم گذاشت به خلوت سرای ما

ص: 32

ما را هوای سلطنت ملک دیگر است
کین عرصه نیست در خور فرمای ما
یزدان ذات ذوالجلال به خلوت سرای عشق
آراسته است بزم ضیافت برای ما
برگردد آن که با هوس کشور آمده
سر نورد به افسر شاهی گدای ما
برگشت هر که طاقت تیر و سنان نداشت
چون شاه تشنه کاری به شمر و سنان نداشت

ملاقات خداوند

آری، کسانی که راه امام حسین علیه السلام را می روند، آماده لقاء حضرت حق هستند.

مرحوم آیت الله حاج آقا مرتضی حائری رحمه الله فرزند مؤسس حوزه علمیه قم، کتاب خاطراتی به نام «سر دلبران» دارد، ایشان داماد مرحوم آیت الله العظمی حجت رحمه الله بودند. مرحوم آیت الله حجت تقریباً هفتاد سال است که از دنیا رفته است.

آیت الله حائری می فرمایند: با این که ایشان پدر همسر من و استاد من بود، ولی من خیلی در تشکیلات مرجعیت ایشان رفت و آمد نداشتم. دنبال درس و بحث و کار خود بودم

یک روز بعد از درس به خانه ایشان رفتم. فصل زمستان بود. ایشان در

منزل خود تعمیراتی داشتند. یک سری کارگر و بنا مشغول کار بودند. آن روزی که من رفتم، دیدم ایشان بناها و کارگرها را جواب کردند. گفتم: آقا! کارگرها را چرا جواب می کنید؟ فرمودند: من دیگر آماده مرگ هستم. من دیگر دارم می میرم، تعمیرات برای چه میخواهم. خیلی تعجب کردم. ایشان یک کسالتی داشت که همیشه در فصل زمستان حنجره و سینه ایشان ناراحت بود.

بعد وارد اتاق شدند. صندوقی داشتند که وجوهات مردم و پولهایی که در اختیار ایشان بود را در آن می گذاشتند. تمام این پولها را به من دادند و فرمودند: بروید اینها را به فلانی و فلانی تحویل دهید. دیگر من پول قبول نمی کنم. صندوق را که خالی کردند، مشغول راز و نیاز با خدا شدند. عرضه داشتند: خدایا، هر چه امانت دست من بود، هر چه تکلیف بر عهده من بود، عمل کردم. امانتها را سپردم، مرگ مرا برسان؟

مرحوم آیت الله حائری می گوید: به ایشان گفتم: آقا شما خیلی و جدی گرفته اید. یک کسالت مختصری دارید، نیاز نیست که صندوق را تحویل دهید و وجوهات را تحویل نگیرید. فرمودند: نه. وفات من وقت ظهر است.

دو سه روزی گذشت، دیگر ایشان نه وجوهاتی قبول می کردند و نه از مقلدین خود پولی را می پذیرفتند. به من هم سفارش کردند این چند روزه، بیشتر به خانه ما بیا و رفت و آمد خود را بیشتر کن

من روز شنبه خدمت ایشان رفتم. ایشان فرمودند: امروز چند شنبه است؟ گفتم: شنبه. فرمودند: آیت الله بروجردی درس رفتند؟ دیگران پاسخ دادند: بله آقا درس رفتند. چند بار فرمود: الحمدلله. خیلی خوشحال شدند.

نشستند و خطاب به من فرمودند: دعای عدیله را برای من بخوان. گفتم: آقا این حرف ها چیست؟ دعای عدیله دعای وقت مرگ است. خبری نیست. فرمودند: چرا، دعای عدیله را بخوانید. یک بار دعای عدیله را خواندیم. فرمودند: یک بار دیگر دعای عدیله را بخوانید.

مرحوم آیت الله حائری می گوید: نگاه ایشان به در بود. گویا با کسی دارند صحبت می کنند. یکمرتبه گفتند: علی جان، بفرمایید. مدتی در این حالت بودند. بعد به حالت طبیعی خود برگشتند و فرمودند: دعای عدیله را بخوانید. دعا را برای ایشان خواندم. یک آبی با تربت سیدالشهدا درست کردیم و گفتیم: آب تربت است. برای شفا بخورید. آب تربت را که دادیم، ایشان میل فرمودند. وقتی نوشیدند فرمودند: «آخَرَ زَادِي مِنَ الدُّنْيَا تُرْبَةُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ آخِرِينَ تَوْشَهُ مِنْ أَرْضِ دُنْيَا تَرْبَتِ إِمَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْت.» ما باز هم باور نمی کردیم. اصلاً کسالت ایشان آن قدر جدی و نگران کننده نبود.

خواستیم یک دوا یا شربت به ایشان بدهیم، هر چه کردیم نتوانستیم و دیدیم نفس ایشان قطع شد. به همین آسانی جان به جان آفرین تسلیم کردند. من از اتاق بیرون آمدم، صدای اذان از مدرسه حجتیه می آمد؛

همان مدرسه ای که خود آقای حجت آن را ساختند و قبر ایشان هم در آنجاست، خود ایشان فرموده بودند: وفات من وقت ظهر است. (1)

نامه امام حسین علیه السلام به بنی هاشم

امام حسین علیه السلام در نامه ای به بنی هاشم فرمودند:

فَكَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ وَكَأَنَّ الآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ وَالسَّلَامُ (2) گویا دنیا نبود و آخرت همیشه بوده است. و السلام.

اصل این است که انسان به اینجا برسد، انسان در دنیا باشد، ولی اسیر دنیا نباشد. گلیه امام حسین علیه السلام از مردم این بود

النَّاسَ عَيْدُ الدُّنْيَا وَالَّذِينَ لَعِقُوا عَلَى أَسْنَتِهِمْ (3) مردم برده دنیا هستند و دین لقلقه زبان آنهاست.

درس امام حسین علیه السلام در کربلا معاد باوری و تعلق نداشتن به دنیا و اسیر دنیا نبودن بوده است.

سیزده ساله کربلا

با این مقیاس که به شهدای کربلا نگاه کنیم، می بینیم کوچکترین تعلق خاطری به دنیا ندارند. به عنوان نمونه حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام نوجوان سیزده ساله کربلاست.

روایت معروفی است که شب عاشورا وقتی امام حسین علیه السلام خطاب به

ص: 36

1- سر دلبران، ص 206.

2- کامل الزیارات، ص 75؛ بحار الانوار، ج 45، ص 87

3- تحف العقول، ص 245؛ بحار الانوار، ج 44 ص 383.

اصحاب فرمودند: همه به شهادت می رسید، حضرت قاسم آمد و از عمومی خود سؤال کرد: من هم در بین آنها هستم؟ یعنی همه آرزوی او شهادت است. روز عاشورا به دست و پای امام حسین علیه السلام افتاد و برای رسیدن به شهادت التماس می کرد. در روایت آمده است:

فَلَمْ يَزَلِ الْعُغْلَامُ يُقْبِلُ يَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ حَتَّى أَذِنَ لَهُ (1) قاسم بن الحسن علیه السلام آنقدر دست و پای امام را بوسید تا امام حسین علیه السلام اجازه جهاد و به میدان رفتن به او دادند
وقتی راه افتاد همه تعجب کردند.

كَانَ وَجْهُهُ كَفَلَقَهُ الْقَمَرُ؛ (2) صورت قاسم بن الحسن علیه السلام مثل یک تکه ماه میدرخشید.

بر فرس تندرو، هر که تو را دید گفت

برگ گل سرخ را باد کجا می برد

آن قدر با عجله حرکت کرد که راوی می گوید: دیدم حتی بند کفش خود را نبسته است. دشمنان می گفتند: عجب، امام حسین بچه ای را به میدان فرستاده است! یک نوجوان سیزده ساله را راهی جنگ کرده است. ولی وقتی رجز خود را خواند، معلوم شد که او همچون پدرش امام حسن مجتبی علیه السلام است. گریه می کرد و این گونه رجز می خواند

ص: 37

1- تسلیة المجالس، ج 2، ص 304؛ بحار الانوار، ج 45، ص 34.

2- همان

ان تَنْكِرُونِي فَاَنَا بِنُ الْحَسَنِ سِبْطِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى الْمُؤْتَمَن (1) اگر مرا نمی شناسید، پس من فرزند حسنم و سبط پیامبر برگزیده و امین

خود را معرفی کرد. گریه قاسم بن الحسن علیه السلام از گمراهی این مردم است، از تنهایی امام است، نه برای خود

بر بالین قاسم

وقتی عموی بزرگوار خود را صدا زد، در آن لحظات آخر حضرت سیدالشهدا علیه السلام با عجله آمدند. در روایت آمده است: حضرت مثل باز شکاری خود را کنار بدن قاسم رساندند. وقتی امام حسین علیه السلام کنار بدن قاسم علیه السلام آمدند، فرمودند: عزیز من، یادگار برادر!

عَزَّ وَّ اللَّهُ عَلَيَّ عَمَّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ أَوْ يُجِيبُكَ فَلَا يَنْفَعُكَ صَوْتُ وَّ اللَّهُ كَثْرَ وَاِتْرُوهُ وَّ قَلَّ نَاصِرُوه (2) برای عموی تو بسیار سخت است که او را صدا بزنی، ولی نتواند به تو جواب بدهد، یا وقتی جواب تو را بدهد که دیگر پاسخ فایده ای نداشته باشد. به خدا سوگند دشمنان عموی تو بسیار و یارانش اندک اند.

در حقیقت امام علیه السلام خواستند به نوعی از قاسم بن الحسن علیه السلام عذرخواهی کنند. به قول آن شاعر که می گوید: مردم کوفه خوب از

ص: 38

1- همان

2- الارشاد، ج 2، ص 108؛ بحار الانوار، ج 45، ص 35

امام مجتبی علیه السلام تجلیل کردند:

اجر حسن را به تو پرداختند *** اسب به گلگون بدنت تاختند

کاش نمی دید عمو پیکرت *** تا ببرد هدیه بر مادرت

کاش نمیدید عمو این چنین *** جان دهی و پای زنی بر زمین

علامه امینی رحمه الله تعبیر لطیفی دارند، می فرمایند: حسین علیه السلام آنچه داشت در راه خدا تقدیم کرد و خدا آنچه دارد به امام حسین علیه السلام تقدیم می کند و همه چیز برای خداست. لذا همه دل های عالم متوجه سیدالشهدا علیه السلام است. امیدواریم با محبت سیدالشهدا و اهل بیت علیهم السلام زندگی کنیم و با محبتشان بمیریم و با اهل بیت علیهم السلام در روز قیامت محشور شویم

ص: 39

گفتار دوم : معاد باوری در کربلا

اشاره

ص: 41

خطبه امام حسین علیه السلام در روز عاشورا

گفتیم یکی از عوامل انحطاط مردم کوفه، دلبستگی به دنیا و فراموش کردن آخرت بود. از این رو امام حسین علیه السلام در جای جای حرکتشان مردم را متوجه آخرت می کنند.

حضرت سیدالشهدا علیه السلام در روز عاشورا خطبه بسیار زیبایی خواندند(1). در گزارش این خطبه آمده است که امام علیه السلام در چه شرایطی این خطبه را خواندند.

گزارش تاریخ این است: امام علیه السلام صبح عاشورا آمدند و مقابل لشکر خود ایستادند. «فَجَعَلَ يَنْظُرُ إِلَى صُفُوفِهِمْ كَأَنَّهُمُ السَّيْلُ؛ در آغاز نگاهی به صفوف لشکر دشمن کردند که همچون سیل در برابر آن حضرت بود.» سیل لشکر دشمن را دیدند که در برابر ایشان ایستاده اند. «وَنَظَرَ إِلَى ابْنِ سَعْدٍ وَقَفًّا فِي صِنَادِيدِ الْكُوفَةِ، و نگاهی هم به عمر سعد کردند که میان سران کوفه ایستاده بود.» سران سپاه کوفه همراه او بودند. لشکر هفتاد و دو نفره امام حسین علیه السلام هم در مقابل لشکر دشمن

ص: 43

1- تسلية المجالس، ج 2، ص 273؛ بحار الانوار، ج 45، ص 5.

این گروه چه ایمان و اعتقاد محکمی باید داشته باشند! چند ده هزار نفر در برابر هفتاد و دو نفر. آنگاه حضرت خطبه خواندند.

سپاس خداوند بر خلق دنیا

حتما این خطبه باید مهم ترین خطبه و سخنرانی سیدالشهدا باشد. روز عاشورا است. میدان کربلاست، آن هم در مقابل دشمن. امام علیه السلام چه می خواهد بگوید. متن خطبه این است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الدُّنْيَا فَجَعَلَهَا دَارَ فَنَاءٍ وَزَوَالٍ؛ سپاس مخصوص خداوندی است که دنیا را خانه فنا و زوال قرار داد!

ما شاکر هستیم که خداوند دنیا را آفرید. اما آن را دائمی و همیشگی قرار نداد. «فَجَعَلَهَا دَارَ فَنَاءٍ وَزَوَالٍ». دنیا خانه فنا و زوال است. این نکته مهم است.

مذمت دنیا

یکی از اساتید بزرگوار جمله زیبایی داشتند. می گفتند: کدام دنیا مذمت شده است؟ اگر مقصود آسمان و زمین و آفرینش اینها باشد که اینها مخلوقات خداوند هستند و مورد مذمت نیستند. چیزی که مذمت دارد، دل بستگی های ماست. بنابراین، باید به خاطر آفرینش دنیا خدا را سپاس گفت. شکر خدا را که دنیا را آفرید! خود مذموم نیست. آنچه مذموم است، دل بستگی به دنیا است.

فردی در حضور امیر مؤمنان علیه السلام دنیا را مذمت کرد. همان کاری که برخی به آن عادت کرده اند. وقتی دنیا را مذمت کرد، حضرت ناراحت شدند و فرمودند:

أَيُّهَا الدَّامُ لِلدُّنْيَا، الْمُعْتَرِّ بِعُرُورِهَا، الْمَخْدُوعُ بِأَبْطِيلِهَا! أَتَغْتَرُّ بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَدْمَهَا أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ (1) ای نکوهنده دنیا که به نیرنگ آن فریفته شده ای و به ناراستیهایش گول میخوری! به دنیا فریفته شده ای و آن را نکوهش مینمایی! تو بر آن جرم و گناه مینهی یا دنیا بر تو جرم می نهد؟

دنیا باید علیه تو اعلام جرم کند، یا تو باید علیه دنیا اعلام جرم کنی؟ برای چه دنیا را مذمت میکنی؟ دنیا باید علیه ما اعلام جرم کند. ما حق نداریم علیه دنیا اعلام جرم کنیم. به این دلیل که مایه عبرت هم داشت، اما ما عبرتهای آن را نگاه نکردیم. حضرت در ادامه فرمودند:

مَتِّي اسْتَهْوَتْكَ أَمْ مَتِّي غَرَّتْكَ أَيْمَاصِعِ أَبَانِكَ مِنَ الْبَلِيِّ أَمْ بِمَضَاجِعِ أُمَّهَاتِكَ تَحْتَ الثَّرِي؛ از کجا و چه وقت دنیا تو را سرگردان نمود، یا کی فریبت داد؟ آیا به جاهای بر خاک افتادن پدران و پوسیده شدن آنها، یا به خوابگاههای مادران زیر خاک؟

این همه مرگ پدران را ندیدید؟ این همه مرگ مادرها را ندیدید؟

ص: 45

این همه مرگ خویشاوندان را ندیدید؟ این همه قبرستان ها را ندیدید؟ اینها کجا فریب بود؟ اینها همه هشدار بود. تواز این عبرتها، درس نگرفتی

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

مَا أَكْثَرَ الْعِبَرَ وَأَقَلَّ الْأَعْتَابَ؛ (1) چه بسیار است عبرتها و پندها و چه کم است پند پذیرفتن

وسيله عبرت زیاد است. ما عبرت نمی گیریم. حضرت می گوید: همه دنیا هشدار است. آیا ما رفتیم سری به قبرستانها بزنیم و هشدارها را دریافت کنیم؟ از مرگ عزیزانمان چقدر عبرت گرفتیم؟ در ادامه در وصف دنیا فرمودند:

مُنَجَّرُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ (2) دنیا تجارتخانه اولیای خداست

لذا امام حسین علیه السلام فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الدُّنْيَا سِپَاسِ خِدَاوَنَدِي كِه دِنْيَا رَا خَلَقَ كَرَد.» این جمله خیلی پیام دارد که حضرت در مهم ترین فصل، و در مهم ترین مکان، خطاب به لشکریان کوفه و سیل و دشمن بیان می فرماید.

آن لحظه، آخرین فرصت بود و حضرت بعد از آن به شهادت رسیده اند. امام علیه السلام در غربت می خواهد موعظه کند. آیا اگر کلامی مهم تر و موعظه لازم تری بود آن را انتخاب نمی کرد؟ وقتی می خواهد شروع

ص: 46

1- نهج البلاغه، حکمت 303؛ بحار الانوار، ج 68، ص 328.

2- نهج البلاغه، حکمت 127.

بفرماید، اول حمد خدا را می کند که دنیا را خلق کرد. بلافاصله متذکر می شوند که دنیا ماندگار نیست. «فَجَعَلَهَا دَارَ فَنَاءٍ وَ زَوَالٍ». مشکل این است که شما باور ندارید. دنیا دار فنا و زوال است.

شب عاشورا و یاد مرگ

امام حسین علیه السلام شب عاشورا نشسته بودند و شمشیر خود را آماده می کردند، و این اشعار را می خواندند:

يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ *** كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ

مِنْ طَالِبٍ أَوْ صَاحِبِ قَتِيلٍ *** وَ الدَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ

وَ إِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ *** وَ كُلُّ حَيٍّ سَائِلٌ سَبِيلِ (1)

اف بر تو باد ای روزگار که چه دوست بدی هستی! چه بسیار در صبحگاهان و شامگاهان یاران و دنیاجویان را کشته ای و روزگار عوض نمی پذیرد. کار به دست خدای جلیل است و هر زنده ای سرانجام این راه را خواهد پیمود.

حضرت سیدالشهدا علیه السلام شب عاشورا به اصحاب خود فرمودند: هر کسی که می خواهد برود، برود، اما کسی نرفت. آنها که رفتند قبلاً رفته بودند. شب عاشورا فقط شب اعلام وفاداری بود. پس از اعلام وفاداری به اصحاب خود فرمودند:

ص: 47

اَزْفَعُوا رُؤُوسَكُمْ وَانظُرُوا»؛ (1) سرهای خود را بالا برید جایگاه خود را در بهشت ببینید

وَ هُوَ يَقُولُ لَهُمْ هَذَا مَنْزِلُكَ يَا فُلَانُ؛ و به آنها می فرمود: این جایگاه توست ای فلانی

زهیر، این جایگاه توست. بریر، این جایگاه توست. حبیب، این جایگاه توست. این که اصحاب در روز عاشورا در رفتن به میدان جنگ از یکدیگر سبقت می گرفتند و از شمشیر و نیزه استقبال می کردند به این خاطر بود که جایگاه خود را شب عاشورا دیده بودند.

حضرت شب عاشورا می فرماید: «يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ؛ روزگار آف بر دوستی تو!» اگر کسی بخواهد پیمان دوستی ببندد، آیا باید با دنیا پیمان دوستی ببندد؟ کسی عقد اخوت و پیوند دوستی با دنیا نبندد که همه چیزش را از او می گیرد. چقدر در صبحگاهان و شامگاهان طالبان دوستان خود را گرفتی و بردی؟

در حالی که همه خواهند مرد. چه کسی در دنیا آمد که نرفت؟ چه کسی عمر جاودانه داشت؟ همه به سوی خداوند می روند. «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (2)

فریب نخوردن از دنیا

امام علیه السلام در خطبه ای که صبح عاشورا خواندند، فرمودند: (3)

ص: 48

1- الخرائج و الجرائح، ج 2، ص 847 بحار الانوار، ج 44، ص 298

2- سوره بقره، آیه 156.

3- المناقب، ج 4، ص 100؛ بحار الانوار، ج 45، ص 6

فَلَا تُعْرَضِكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا؛ این زندگی دنیا شما را فریب ندهد!

همه پیام سیدالشهدا علیه السلام در همین یک جمله است؛ دنیا شما را فریب ندهد. حضرت به سیل دشمن می فرماید:

اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مِنَ الدُّنْيَا عَلَى حَذَرٍ، فَإِنَّهَا لَوْ بَقِيَتْ لِأَحَدٍ أَوْ بَقِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ، كَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ أَحَقُّ بِالْبَقَاءِ؛ تقوا داشته باشید. از دنیا بپرهیزید و وابسته و دلبسته به دنیا نباشید. اگر بنا بود کسی در دنیا بماند، یا دنیا برای کسی بماند، خدا این را برای پیامبران خود نگه می داشت.

اگر بنا بود خداوند کسی را در دنیا نگه دارد. انبیاء را نگه می داشت.

فَجَدِيدُهَا بَالٌ، وَ نَعِيمُهَا مُضْمَحِلٌّ؛ نوی آن کهنه میشود و نعمتش از بین می رود.

بعد فرمودند:

وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ(1) مردم، زاد و توشه بگیرید که تقوا بهترین توشه است، حدود الهی را مراعات کنید، شاید که رستگار شوید!

سید رضی رحمه الله می نویسد: همواره امیر مؤمنان علیه السلام در میان اصحاب خود چنین ندا می داد

تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ، فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ؛ مهیا شوید که در میان شما بانگ رحیل داده اند.

ص: 49

شاید کسی به اندازه امیرمؤمنان علیه السلام در مدینه عمران و آبادی انجام نداده و نخلستان و باغستان ایجاد نکرده باشد. معنای دلبستگی نداشتن دنیا، این نیست که ما کار نکنیم. دنیا این نیست که ما نداشته باشیم، بلکه نباید به دنیا دل ببندیم. فرمودند:

أَقِلُّوا الْعُرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا (1) وابستگی به دنیا را کم کنید

معاد باوری اصحاب سید الشهداء علیه السلام

اشاره

به زندگی و شخصیت هر یک از اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام که بنگریم، روح معادباوری را در وجود آنان می یابیم. به عنوان نمونه به احوال تنی چند از اهل بیت و اصحاب آن حضرت می پردازیم.

1) بزرگ قاریان کوفه

اشاره

بریر انسان معادباوری است. در ماه محرم و در مجالس امام حسین علیه السلام بسیار نام این بزرگوار را شنیده ایم. شب زنده دار بود. روزها روزه می گرفت، شیخ القراء در کوفه بود

قصه عاشورا که تمام شد، همه کوفیان برگشتند. اهل بیت علیهم السلام را هم به اسارت بردند. قاتلان سیدالشهداء و اصحاب امام حسین علیه السلام هر کدام افتخار می کردند که ما چه کسی را کشتیم. بعضی از اینها نزد ابن زیاد آمدند و گفتند: به ما جایزه بیشتری بدهید؛ چرا که ما فلان شخصیت را کشتیم. به جنایات خود افتخار می کردند.

ص: 50

کسی که بریر را به شهادت رسانده بود، وقتی به خانه آمد، گفت: من بریر را کشتم. همسر او گفت: وای بر تو! «فَتَلَّتْ سَيِّدَ الْقَرَاءِ (1) تو بزرگ قاریان قرآن را کشته ای!»

بریر شخص سرشناسی در کوفه بود. از اساتید قرائت قرآن و تلاوت آیات الهی بود. همسر قاتل بریر، گفت: من تا آخر عمر با تو حرف نمی زنم.

بریر جمله ای دارد که باید تابلو شود. شب عاشورا وقتی امام حسین علیه السلام فرمودند: هر کسی می خواهد برود، برود، جناب بریر عرضه داشت:

وَ اللَّهُ يَا إِبْنِ رَسُولِ اللَّهِ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ بِكَ عَلَيْنَا أَنْ نُقَاتِلَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ تَقَطَّعَ فِيكَ أَعْضَاؤُنَا (2) به خدا قسم، خدا بر ممانت گذاشته است که ما امشب در رکاب شما بمانیم و فردا جان خود را تقدیم کنیم و در راه تو قطعه قطعه و تکه تکه شویم

در قرآن آمده است: عده ای بر پیامبر صلی الله علیه و آله منت می گذارند که مسلمانان شده اند، خداوند می فرماید:

قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ (3) بگو: بر من از اسلام آوردنتان منت نگذارید، بلکه خداست که با هدایت کردن شما به ایمان، بر شما منت می گذارد.

خدا بر سر شما منت دارد که شما را هدایت کرده است. بریر به امام

ص: 51

1- موسوعة الامام الحسين عليه السلام، ج 3، ص 481

2- اللهوف، ص 180 بحار الانوار، ج 44، ص 381

3- سوره حجرات، آیه 17

حسین علیه السلام عرضه داشت: خدا بر سر ما منت گذاشته است که ما بتوانیم در رکاب شما بمانیم.

تلاوت قرآن اهل بیت علیهم السلام

امام حسین علیه السلام شب عاشورا مشغول تلاوت قرآن بودند. سوره مبارکه آل عمران را می خواندند. به آیه 178 و 179 رسیده بودند. با صدای بلند قرآن می خواندند و گریه می کردند. در تاریخ ابن عساکر آمده است: سیدالشهدا علیه السلام با صوت بلند مشغول تلاوت بودند «و دُمُوعُهُ تَسِيلُ عَلَيَّ حَدِيدِيهِ، در حالی که اشکهای آن حضرت به گونه هایش جاری بود.» وقتی حضرت به این آیه رسیدند:

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ؛ (1) خدا بر آن نیست که مؤمنان را به این حالی که شما بر آن هستید واگذارد تا آن که پلید را از پاک جدا کند.

خداوند شما را رها نمی کند تا خبیث و طیب را از هم جدا کند.

گروهی از لشکریان کوفه در اطراف خیمه امام حسین علیه السلام قدم میزدند و مراقب اوضاع خیمه های امام بودند. وقتی این آیه را از امام شنیدند، کسی از میان آن لشکر بی ادبی کرد و فریاد زد و گفت: یا حسین «نَحْنُ الطَّيِّبُونَ مَا طِيبَ هَسْتِيم.»

ص: 52

بریر در آن هنگام مشغول خواندن نماز مستحبی بود. به محض این که این جمله را شنید، «فَطَعَّ صَالَاتَهُ؛ نماز خود را شکست.» و به او گفت: اشتباه می کنی. طیب سیدالشهداست. شروع به نصیحت کرد. شاید بتواند یک نفر را شب عاشورا هدایت کند(1).

2) کلام زهیر

جمله ای هم زهیر در حمایت و وفاداری از حضرت سیدالشهدا علیه السلام دارد که شنیدنی است. عرض کرد: حسین جان، این عمر شصت و چند ساله، قابلی ندارد که در راه شما تقدیم کنم

وَاللَّهِ لَوْ كُنَّا فِي الدُّنْيَا مُحَلِّدِينَ ، لَأَثَرْنَا فِرَاقَهَا فِي نُصْرَتِكَ؛ اگر بنا بود تا ابد زنده باشیم، باز هم باری تو را بر زندگی ابدی ترجیح میدادیم.

این معاد باوری است.

3) گریه بر مظلومیت سید الشهداء علیه السلام

روز عاشورا دو نفر از اصحاب سید الشهداء علیه السلام که پسر عمو بودند گریه می کنند. پرسیدند: «مَا يُبْكِيكُمَا؛ چرا گریه می کنید؟» گفتند: «وَاللَّهِ مَا عَلَيَّ أَنْفُسِي نَا نَبِيَّيْ وَ لَكِنْ نَبِيَّيْ عَلَيَّكَ(2)» به خدا قسم برای خود گریه نمی کنیم. گریه ما برای مظلومیت شماست.» یک جان چه قابل دارد که

ص: 53

1- مقتل خوارزمی، ج 1، ص 251؛ ر.ک تاریخ طبری، ج 5، ص 421 الارشاد، ج 2، ص 94

2- تاریخ طبری، ج 5، ص 443؛ مشیر الاحزان، ص 66؛ بحار الانوار، ج 45، ص 29

در راه شما تقدیم کنیم. ما الآن به میدان می رویم و به شهادت می رسیم. این حالت همان معاد باوری است.

4) عبدالله بن عمیر و همسرش

شاید در تاریخ کربلا کمتر نام عبدالله بن عمیر برده می شود. او در کوفه با زن و فرزند خود نشسته بود. دید سر و صدایی می آید. پرسید چه خبر است؟ گفتند: لشکری به کربلا می رود تا با امام حسین علیه السلام بجنگند. گفت: عجب با پسر پیغمبر بجنگند! من آرزو داشتم با مشرکین بجنگم. من می روم و با این ها می جنگم. ثواب این کمتر از جنگ با مشرکین نیست.

همسرش که ام وهب نام داشت، گفت: خیلی تصمیم خوبی است، ولی باید مرا هم با خود به کربلا ببری. با هم به راه افتادند. عبدالله بن عمیر با همسرش شبانه از بیراهه آمدند و به کربلا رسیدند.

روز عاشورا شد. دو نفر از سپاه کوفه بلند شدند، گفتند: چه کسی می آید با ما بجنگد؟ نام آنها یسار و سالم است. یکی از آنها غلام ابن زیاد بود و دیگری غلام پدر ابن زیاد. گفتند: چه کسی با مامی جنگد؟ حبیب و بریر اعلام آمادگی کردند. امام حسین علیه السلام فرمودند: بنشینید.

عبدالله بن عمیر گفت: آقا اجازه می دهید من بروم؟ حضرت یک نگاهی کردند و فرمودند: تو برو. جوان برومندی بود. به میدان رفت و درگیر شد و آن دو نفر را به هلاکت رساند. در این درگیری انگشتان دستش قطع شد. از دست او خون می چکید.

همسر او «ام و هب» به میدان آمد و گفت: تو را رها نمی‌کنم تا با تو به شهادت برسم. چون یک دست عبدالله بن عمیر شمشیر بود و از دست دیگرش هم خون می‌چکید، نتوانست همسر خود را برگرداند. امام حسین علیه السلام آمدند و فرمودند: برگرد.

بالاخره در یک درگیری دیگر عبدالله بن عمیر به شهادت رسید. همسرش کنار جنازه اش آمد. نگاهی به او کرد و گفت: ما با هم از خانه راه افتادیم، تو می‌خواستی تنها بروی؟! من گفتم: اگر تنها بیایی به کربلا خوب نیست، با هم برویم، ولی تو رفتی و من ماندم. سپس این زن با وفا گفت:

أَسْتَلُّ اللَّهَ الَّذِي رَزَقَكَ الْجَنَّةَ أَنْ يَصْحَبَنِي مَعَكَ (1) از آن خدایی که تو را بهشتی کرد، می‌خواهم که مرا همراه تو قرار بدهد

شمر این صدا را شنید، گفت: تو می‌خواهی با شوهر خود باشی، کاری ندارد. غلام خود را فرستاد با عمودی به سر این زن زد و کنار بدن شوهر خود به شهادت رسید.

این چه باور و اعتقادی است؟! این چه نگاهی است؟! این معاد باوری در کربلاست.

5) محمد بن بشیر

نمونه دیگر محمد بن بشیر خضرمی است. شب عاشورا به او خبر

ص: 55

دادند: پسر تو در مرز، در حالی که مشغول جنگ و جهاد بود، اسیر شده است. امام حسین علیه السلام به او فرمودند: تو برو و مقداری پول و پارچه هم به او دادند و فرمودند: برو برای آزادی فرزند خود اقدام کن.

عرض کرد: آقا من بروم و شما را در کربلا تنها بگذارم.

أَكَلْتِي إِذْنِ السَّبَاعِ حَيًّا إِنَّ فَرْقَتَكَ (1) گرگ های بیابان مرا زنده زنده بخورند. اگر دست از شما بردارم

من بروم و در راه از قافله ها بیرسم چه خبر؟ بگویند: در کربلا امام حسین علیه السلام را کشتند. فرزند من اسیر شده که شده باشد.

ما در کجای کربلا ایستاده ایم

یک عده این طور بودند. یک عده هم تا عصر عاشورا با امام ماندند. عصر عاشورا سیدالشهدا علیه السلام را تنها گذاشتند و برگشتند. ضحاک بن عبدالله عصر عاشورا برگشته است. خود او گزارشگر تاریخ کربلاست. می گوید: همه رفتند، دو نفر مانده بودند. من به میدان رفتم. یکی دو نفر را کشتم و مجروح کردم.

امام حسین علیه السلام مرا تشویق کرد. وسط میدان نبرد خدمت امام رفتم. گفتم: به یاد دارید ما دیروز با هم یک قراری داشتیم؟ آقا فرمودند: چه قراری؟ گفتم: من گفتم: با شما می مانم تا جایی که کشته شدن من از شما دفع خطر کند. آیا اگر من کشته شوم شما زنده می مانید؟ حضرت

ص: 56

فرمودند: نه.

گفت: اگر بنا است شما را بکشند، چه فایده دارد که مرا بکشند؟ بر این اساس عصر عاشورا ضحاک بن عبدالله مشرقی امام را تنها گذاشت و برگشت(1)

بینیم ما کجای کربلا ایستاده ایم.

یک عده روز عاشورا آمدند و ملحق شدند.

یک عده از روز اول با امام حسین علیه السلام از مدینه راه افتادند.

یک عده از مکه ملحق شدند.

یک عده پشیمان شدند.

یک عده عصر عاشورا رفتند و سیدالشهدا را تنهای تنها گذاشتند.

شب ها و روزهایی که در مجالس سیدالشهدا علیه السلام حضور پیدا می کنیم، بینیم که در کجای کربلا ایستاده ایم

ص: 57

1- تاریخ طبری، حوادث سال 61 هجری، ج 3، ص 315 و 329.

گفتار سوم : انحراف در شناخت خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله

اشاره

ص: 59

مسأله خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله

سؤالی که واقعا مهم است و باید به پاسخ آن رسید، این است که چطور شد سال 61 هجری تقریبا تمام امت اسلامی در برابر ولی و حجت خدا، حضرت سیدالشهدا علیه السلام ایستادند، یا سکوت کردند و آن حضرت را یاری نکردند؟

پیش از این اشاره کردیم که عامل تهدید بسیار مهم بود. ابن زیاد با خود ترس و وحشت آورد. مردم ترسیدند و تن به ذلت مقابله با سیدالشهدا علیه السلام دادند.

عامل دیگر طمع بود. یعنی طمع به دنیا و مظاهر دنیا و در حقیقت بندگی دنیا. اینها همه درست است ما منکر این عوامل در قصه کربلا نیستیم، ولی یک عامل مهم تر از این دو عامل وجود دارد و آن دو عامل وابسته به آن است.

ما باید پنجاه سال قبل از حادثه عاشورا را مورد مطالعه قرار بدهیم. پنجاه سال بود که در میان مردم مسأله خلافت و جانشینی پیامبر تغییر کرده بود. یعنی در این زمانها کسانی حاکم اسلامی شدند و به کسانی امیر المؤمنین و خلیفه رسول الله می گفتند که با معیارهای قرآن و نص

ص: 61

پیامبر و داستان غدیر هماهنگ نبودند. همین مسأله باعث شد که وقتی مردم در کربلا، در برابر امام حسین علیه السلام می ایستند، معتقد باشند که امر امیر المؤمنین خود را اطاعت می کنند.

حاکم عصر چه کسی است؟ یزید است. قبل از آن چه کسی بود؟ معاویه. مردم اینها را امیرالمؤمنین می خواندند. اینها را خلیفه رسول الله میدانستند.

مناجات شمر!

علامه امینی در «الغدیر» داستانی را از منابع عامه نقل می کند. کسی به نام ابواسحاق می گوید: من در سال 62 هجری، یک سال بعد از حادثه کربلا، در مسجدالحرام بودم. دیدم کسی دارد با خدا مناجات می کند. کنار دست من نشسته بود و حرف های او به گوش من می رسید.

دیدم می گوید: «إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي شَرِيفٌ فَأَغْفِرْ لِي؛ (1) خدایا تو میدانی من آدم شریفی هستم، مرا ببامرز» اگر خلافتی هم انجام دادم، مأمور بودم و معذور. «كُنْتُ مَأْمُورًا وَمَعْدُورًا»

ابو اسحاق می گوید: این صدا و این جمله توجه مرا جلب کرد. گفتم: او چه کسی است؟ نگاه کردم دیدم قاتل امام حسین علیه السلام شمر است!

شمر یک سال بعد از حادثه کربلا در مسجدالحرام نشسته و می گوید: خدایا تو میدانی «أَنِّي شَرِيفٌ فَأَغْفِرْ لِي!» اگر جرمی هم مرتکب شدم

ص: 62

مأمور بودم و معذور. نمی خواهیم آن عامل تهدید یا عامل طمع به دنیا را نادیده بگیریم. ولی این عامل خیلی مهم است

همین ابو اسحاق می گوید: من از شمر سؤال کردم: تو حیا نمی کنی؟ خجالت نمی کنی؟ تو سال گذشته امام حسین را کشتی، الآن اینجا نشسته ای و می گویی: «إِنِّي رَجُلٌ شَرِيفٌ»!

جواب داد: مگر ما چه کردیم؟ ما امر خلیفه مسلمین را اطاعت کردیم. امر امیرالمؤمنین یزید را اطاعت کردیم. اگر مخالفت می کردیم، «كُنَّا شَرًّا مِنْ هَذِهِ الْحُمْرِ السَّقَا»؛⁽¹⁾ از این حیوان های زبان بسته که یک مسیری را می روند و یک باری را می برند و برمی گردند و مطیع اوامر صاحبان خود هستند پست تر بودیم.

البته شمر ملعون به مسأله امامت کاملاً واقف بود. خوب می دانست که حق چیست و با کیست، ولی این کلام او نزد مردم دلیل موجهی بود و همین مسأله محل بحث ماست.

انحراف در مسیر

هیچ حادثه ای در تاریخ یکمرتبه پیش نمی آید. در هیچ حادثه ای یکمرتبه تمام امت یک تصمیم هماهنگ نمی گیرند. انحراف یکمرتبه در جامعه ایجاد نمی شود. پنجاه سال است این مسیر عوض شده است. می گوید: من از امیرالمؤمنین اطاعت کردم. نمونه های فراوانی از این

ص: 63

1- تاریخ اسلام، ذهبی، ج 5، ص 126 به نقل از تهذیب تاریخ دمشق، ج 6، ص 340

دست وجود دارد. حق و باطل هم در این بین گم شده بود.

اصلاً تمام حادثه کربلا بر این پایه استوار است. اگر حق روشن بود، این مشکل به وجود نمی آمد. امیرالمؤمنین کسی مثل یزید و معاویه شده است. فرماندهانی در کربلا بودند که وقتی برای لشکریان عمر سعد سخنرانی می کردند، به لشکریان عمر سعد می گفتند: از امام خود اطاعت کنید، از جماعت مسلمین جدا نشوید.

نگاه انحرافی به امامت

نمونه دیگر عبدالله بن عمر است. امام حسین علیه السلام از او دعوت کرد که به کربلا بیاید. گفت: من حاضر نیستم. ولی بعداً با یزید بیعت کرد، و در ادامه با شخصی همچون حجاج همراهی کرد و با او بیعت کرد.

معاویه به همین آدم نامه نوشت که با یزید بیعت کن. چون معاویه در زمان خود از مردم برای یزید تقاضای بیعت می کرد. می خواست زمینه خلافت او را آماده کند.

عبدالله بن عمر در جواب معاویه گفت: «إِذَا اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى ابْنِكِ يَزِيدَ لَمْ أُخَالِفْ» (1) اگر همه مردم بر خلافت یزید اجتماع کردند، من مخالفت نمی کنم.»

ببینید معیار چه شده بود؟ اجتماع مردم! اگر مردم همه پذیرفتند، من هم یکی از آنها.

ص: 64

در امامت دو نگاه وجود دارد. یک نگاه این است که امام باید از سوی خداوند تعیین شود؛ همان طور که پیامبر از سوی خداست. یک نگاه دیگر می گوید: «يَجِبُ نَصَبُهُ عَلَى النَّاسِ؛ بر مردم است که خلیفه را مشخص کنند.» هر کسی را مردم خواستند. شرطی در آن نیست. عدالت، علم، تقوا، اینها هیچ کدام شرط نیست. این یک انحراف مهم در جامعه اسلامی بود.

عده ای می آیند در کربلا مقابل امام حسین علیه السلام می ایستند و استدلال آنها این است که ما تابع حاکم اسلامی هستیم. او امیر المؤمنین و خلیفه پیامبر است. هرچه به ما دستور بدهد، همان را انجام می دهیم. این انحرافی است که پنجاه سال پیش از واقعه عاشورا در جامعه اسلامی نهادینه شده بود. قربة إلى الله این کار را انجام می دادند. می کشتند و می گفتند: قربة إلى الله.

یکبرون بَأَنْ قُتِلَتْ وَأَنْتُمْ قَتَلُوا بِكَ التَّكْبِيرَ وَالتَّهْلِيلَ(1) به خاطر کشته شدن تو تکبیر می گفتند، در حالی که با کشتن تو تکبیر و تهلیل را کشتند

امام حسین علیه السلام را کشتند و تکبیر می گفتند. توجه نداشتند که تکبیر و تهلیل «لا إله إلا الله» را می کشتند.

روشنگری های امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام برای هدایت جامعه و برگرداندن مردم از این انحراف

ص: 65

تلاش فراوانی کردند. یکی از تلاش های مهم سیدالشهدا علیه السلام خطبه ای است که آن حضرت دو سه سال قبل از حادثه کربلا و قبل از مرگ معاویه در منا ایراد فرمودند. زمان خطبه، انتخاب مکان آن، انتخاب مخاطبین، همه حساب شده است.

امام حسین همراه با عبدالله بن جعفر و عبدالله بن عباس به حج مشرف شدند. زائرین و حجاج بیت الله الحرام سه روزی که در منا هستند اعمال زیادی ندارند. حضرت درست در این فرصت که حجاج یکسری اعمال را انجام داده اند، مشعر و عرفات را گذرانده اند و یک تلطیف روحی پیدا شده و یک نزدیکی به خدا احساس می شود، مجلس خصوصی تشکیل دادند.

حضور صحابه و تابعین در منا

امام علیه السلام عبدالله بن جعفر، ابن عباس و گروهی از بنی هاشم را مأمور کردند تا افرادی را برای شرکت در آن جلسه خصوصی دعوت کنند. آنها دویست نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. دویست نفر صحابی خیلی مهم است. پنجاه سال از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله گذشته است. امام حسین علیه السلام گشتند دویست صحابی را در این سفر حج در منا جمع کردند. در کنار آنها تقریباً هشتصد نفر از تابعین را هم فرا خواندند. تابعین به کسانی می گویند که پیامبر را ندیده اند، ولی اصحاب پیامبر را دیده اند.

همه اینها را در یک محل جمع کردند و بعد خطبه خواندند. این

خطبه در منابع قدیمی ما مثل «احتجاج» مرحوم طبرسی و «تحف العقول» آمده است. (1) حضرت فرمایشات خود را در سه بخش بیان کردند.

بیان فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام

در بخش اول به فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کردند. چرا حضرت این قدر روی فضایل امیر مؤمنان علیه السلام اصرار دارند. می خواهند بگویند اشتباه کردید. شما آمدید معاویه را امیر المؤمنین خواندید و الآن می خواهید با فرزند او بیعت کنید. چون معاویه می خواست قبل از مرگ خود زمینه و مقدمه بیعت با یزید و حکومت یزید را آماده کند.

اگر این خطبه مؤثر واقع می شد، نیازی نبود امام حسین علیه السلام از خون خود مایه بگذارد و در برابر بنی امیه بایستد. چون این سخنان اثر نکرد و دوستان صحابی حاضر نشدند بشنوند و با جان و دل بفهمند، حادثه عاشورا رقم خورد. این خطبه را با هم مرور می کنیم.

اعتراف حاضران

حضرت سخنان خود را با نام خدا آغاز می کند. و پس از حمد و ثنای خدا می فرماید:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ هَذَا الطَّاعِيَةَ قَدْ فَعَلَ بِنَا وَبِشِيعَتِنَا مَا قَدْ رَأَيْتُمْ وَعَلِمْتُمْ وَشَهِدْتُمْ أَمَا بَعْدُ؛ دیدید و میدانید و مشاهده کردید که این طغیانگر با ما و شیعیان ما چه کرد؟

ص: 67

جنایات معاویه را خبر دارید. قتل و غارت هایی که انجام می دهد را خبر دارید.

وَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَمُ عَنْ شَيْءٍ إِنْ صَدَقْتُ فَصَدِّقُونِي وَإِنْ كَذَبْتُ فَكَذِّبُونِي؛ من یک سؤالی از شما دارم. اگر راست می گویم، من را تصدیق کنید و اگر دروغ می گویم، مرا تکذیب کنید.

و من در روایات جست و جو کردم. نظیر این حدیث و خطبه را پیدا نکردم. امام حسین علیه السلام چهارده بار از این جمعیت اعتراف گرفته است. آنها را قسم داده است؛ «أَشْتَدُّ دُكْمُ اللَّهِ»، چهارده بار می گوید: شما را به خدا قسم می دهم که این چیزی که من می گویم آیا درست است یا نه؟ و هر بار آن جمعیت می گویند: «اللَّهُمَّ نَعَمْ؛ خدایا تو شاهد هستی که راست است.»

بینید کار ولی خدا و حجت خدا به کجا رسیده است که باید از این مردم چهارده بار با قسم دادن اعتراف بگیرد.

تأکید بر ابلاغ سخنان

امام حسین علیه السلام چه میخواهد بگوید که از این مردم اعتراف می گیرد؟ می فرماید:

1- اِسْمَعُوا مَقَالَتِي؛ سخن مرا بشنوید.

2- وَاکْتُبُوا قَوْلِي؛ کلام مرا بنویسید و فراموش نکنید.

3- ثُمَّ أَزْجِعُوا إِلَىٰ أَمْصَارِكُمْ وَقَبَائِلِكُمْ فَمَنْ أَمِنْتُمْ مِنَ النَّاسِ وَوَقَّعْتُمْ بِهِ فَاذْعُوهُمْ إِلَىٰ مَا تَعْلَمُونَ مِنْ حَقَّنَا؛ آن گاه به شهرها و قبيله های خود باز گردید و آنچه را از سخنان من دریافتید، برای افرادی که امین هستند و به آنها اعتماد دارید بگویید.

حرف مرا به افرادی که مورد اطمینان و وثوق شما هستند برسانید.

نگرانی امام حسین علیه السلام

حضرت در همین جا نگرانی های خود را بیان فرمودند

فَإِنِّي أَتَخَوَّفُ أَنْ يَدْرُسَ هَذَا الْأَمْرُ وَيَذْهَبَ الْحَقُّ وَيُغْلَبَ «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (1) زیرا من می ترسم امر ولایت کهنه شود و حقیقت از بین برود و مغلوب گردد. «البته خدا نور خود را کامل می کند، هرچند کافران را خوش نیاید.»

خدا دین خود را حفظ می کند، ولی این نگرانی وجود دارد. اگر شما نشنوید، اگر کسی حمایت نکند، دین از بین می رود.

فریاد سیدالشهدا برای چیست؟ ناله امام حسین علیه السلام و دردی که سیدالشهدا احساس می کند از چه چیز است؟ امام حسین علیه السلام فرمودند: «إِنِّي أَتَخَوَّفُ». نگرانی من این است که دین به کلی از بین برود و حق نابود شود. هشدار می دهد که با حکومت معاویه چیزی از دین باقی نمی ماند.

ص: 69

1- «خداوند نور خود را کامل می کند اگر چه کافران نپسندند» سوره صف، آیه 8

مطلب دیگری که به نظر مهم است و باید به آن توجه شود، این است که چرا کار به اینجا رسید؟ چرا مردم سکوت کردند؟ چرا مردم حکومت یزید و معاویه را پذیرفتند؟

پیش از این به پاسخ این سؤال اشاره کردیم که ریشه همه این انحرافات و جنایاتی که رخ داد، و مردم در برابر آن سکوت کردند، و بلکه آن را پذیرفتند، یک نوع فرهنگ سازی برای انحراف در خلافت بود.

کاری کردند که باور مردم درباره خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله دگرگون شود و پس از آن هرچه خواستند کردند و مردم به راحتی آن را پذیرفتند. در اینجا به برخی از دگرگونی های فرهنگی می پردازیم.

1) وجوب اطاعت از حاکم ظالم

«صحیح مسلم» و «صحیح بخاری» از کتب اهل سنت و از مهم ترین و قدیمی ترین کتابهای حدیثی آنهاست. اهل سنت می گویند: این دو کتاب بعد از قرآن مهم ترین سند برای ماست. در «صحیح مسلم» یک باب است که لازم نیست ما روایات این باب را بخوانیم، عنوان این باب کافی است که شما نتیجه بحث را به دست آورید.

این کتاب مربوط به هزار و صد و پنجاه سال پیش است. عنوان این باب این است: «بَابُ وُجُوبِ الصَّبْرِ عِنْدَ ظَلَمِ الْوَلَاةِ وَ وُجُوبِ طَاعَتِهِمْ وَ إِن مَنَعُوا الْحُقُوقَ»؛ یعنی در این باب روایاتی است که می گوید: باید شما

در برابر ظلم والیها و حاکمان صبر کنید. باید از آنها اطاعت کنید، هر چند حقوق شما را ندادند.

این یک باب مستقل و مجزایی است که در ذیل آن روایاتی ذکر شده است. معمولا اسم هر بابی را که انتخاب می کنند، خلاصه روایات آن باب است. چند مورد از آن را مطرح می کنم.

حدیث اول: در این کتاب آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّهَا سَتَكُونُ بَعْدِي أَثْرَةً وَأُمُورٌ تُنْكَرُونَهَا»؛ یعنی بعد از من والیان و امرایی می آیند که بیت المال را برای خود بر می دارند و آن را به نفع خود مصادره می کنند. کارهایی انجام می دهند که «تُنْكَرُونَهَا»؛ بر خلاف دین است.

قالوا: يا رسول الله، كَيْفَ تَأْمُرُ مَنْ أَدْرَكَ؟؛ گفتند: یا رسول الله، اگر این امرای مستبد را دیدیم چه کنیم؟ پیامبر فرمود: «تُؤَدُّونَ الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْكُمْ» (1) وظیفه شما این است که بگویید: سمعا و طاعتا. حقی که والی بر شما دارد را ادا کنید. پرسیدند: حق خود ما چه میشود؟ حضرت فرمودند: «تَسْأَلُونَ اللَّهَ - الَّذِي لَكُمْ؛ از خدا بخواهید برای شما گشایش و فرجی برساند.

در شرح «صحیح مسلم» در پاورقی این حدیث آمده است: یعنی شما از خدا بخواهید «أَنْ يُلْهِمَهُمْ إِنْصَافَكُمْ» که خدا به دل والی ها و حاکمان بیندازد تا با شما کنار بیایند و مراعات حال شما را بکنند.

یکی از شارحین «صحیح مسلم» نووی است. او می گوید: از این

ص: 71

روایت استفاده می شود که پیامبر مردم را به چه چیزی توجه می داده اند؛ «عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ؛ وَإِنْ كَانَ الْمُتَوَلَّى ظَالِمًا عَسَوْفًا (1)» بر شنیدن و اطاعت کردن، هر چند حاکم، ظالم و فاجر باشد.»

حدیث دوم: از پیامبر سؤال کردند: «يَا نَبِيَّ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِذَا قَامَتِ عَلَيْنَا أَمْرًا يَسْأَلُونَا حَقَّهُمْ وَيَمْنَعُوا حَقَّنَا؟» اگر حاکمانی بر ما مسلط شدند که حق ما را نمی دهند ولی به ما می گویند: شما باید از ما اطاعت کنید. ما با اینها چه کنیم؟

پیامبر فرمود: «اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا؛ بَشْنُويد و اطاعت کنید.» «إِنَّمَا عَلَيْهِمْ مَا حَمَلُوا وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ أَنهَا مَسْئُولُ كَارِ خُودِ هَسْتَنْد و شما هم مَسْئُولُ كَارِ خُودِ هَسْتِيد.» وظیفه شما اطاعت است، اگرچه آنها هر کاری می خواهند انجام بدهند.

2) وجوب اطاعت از حاکم فاسق

اشاره

حدیث سوم: می گویند: پیامبر فرمودند: «يَكُونُ بَعْدِي أُمَّةٌ لَا يَهْتَدُونَ بِهَدَايَ، وَلَا يَسْتَنْوَنَ بِسُنَّتِي، وَسَيَقُومُ فِيهِمْ رِجَالٌ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ فِي جُثْمَانِ إِنْسٍ؛ (2) بعد از من پیشوایانی می آیند که هدایت من را ندارند. به سنت من عمل نمی کنند، مردانی در بین آنان است که دل آنها دل شیطان است، ظاهر آنها صورت انسان است.»

گفتند: یا رسول الله، ما با این حاکمان چه کنیم؟ فرمود: «تَسْمَعُ وَتُطِيعُ»

ص: 72

1- شرح صحیح مسلم، النووی، ج 12، ص 232

2- صحیح مسلم، باب وجوب ملازمة الجماعة.

للاَمِيرِ وَإِنْ ضُرِبَ ظَهْرُكَ وَأُخِذَ مَالُكَ ، فَاسْمَعْ وَأَطِعْ ، بَشْنُو وَا مِيرِ رَا اطَاعَتِ كُنْ وَا كَرَّا تَا زِيَانَه بَه پِشْتِ تُو زِدْ وَا مَالْتِ رَا كَرَفْتِ پَسِ تُو بَشْنُو وَا اطَاعَتِ كُنْ. «تو فقط باید اطاعت کنی

حدیث چهارم: این حدیث بسیار جالب است. می گوید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَنْ رَأَى مِنْ رَأَى مِنْ إِمَامِهِ شَيْئًا يُكْرَهُهُ فَلْيَصْبِرْ فَإِنَّهُ مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شَبْرًا فَمَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً» (1) اگر کسی دید امیری کاری انجام می دهد که آن کار را نمی پسندد، باید صبر کند، چرا که اگر کسی یک وجب از جماعت مسلمین جدا شود، مرگ او همچون مرگ در دوران جاهلیت است.»

امیر هر کاری انجام میدهد شما تنها باید اطاعت کنید.

در شرح این حدیث آمده است: «سَوَاءٌ كَانَ مِمَّا يُخَالِفُ الشَّرْعَ كَالزَّنَا ؛ فَرَقِي نَيْسْتِ دَرِ أَنْجَه كَه مَخَالِفِ شَرَعِ بَاشَد، مَانَنْدِ زَنَّا.» یعنی اگر امیری که بر شما مسلط است، دنبال شهوات و فحشا رفت، دنبال شرابخواری رفت، پیامبر فرموده شما او را باید اطاعت کنید. که اگر یک وجب جدا شوید، مرگ شما مرگ جاهلیت است!؟

مخالفت با قرآن

آیا هیچ وجدان بیداری می تواند این احادیث و این مطالبی را که به پیامبر خدا نسبت می دهند بپذیرد؟ مطالبی که سراسر، مخالف قرآن و عقل سلیم است.

ص: 73

خود پیامبر فرمود: «اگر از من روایتی به شما رسید که برخلاف کتاب خدا بود آن را به دیوار بزنید.»⁽¹⁾

قرآن از این اطاعت های نابخردانه نهی فرموده است. مثلاً می فرماید:

وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ⁽²⁾ و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید از انسانهای مسرف و از انسان های گنهکار اطاعت نکنید. امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ بَنِي أُمَّيَّةَ أَطْلَقُوا لِلدَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَلَمْ يُطْلَقُوا تَعْلِيمَ الشِّرْكِ لِكَيْ إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ⁽³⁾ همانا بنی امیه برای مردم تعلیم ایمان را آزاد گذاردند و تعلیم شرک را آزاد نگذاشتند، زیرا اگر مردم را بر آن وادار می کردند آن را نمی پذیرفتند

گفتند: از ایمان هر چه می خواهید بگوئید، اما حرفی از شرک نزنید، که اگر ما خواستیم بر گرده شما سوار شویم، شما بپذیرید.

3) مرگ جاهلی برای مخالف حاکم

روایت چهارم: مردم مدینه یک سال بعد از حادثه کربلا قیام کردند. فرمانده این قیام چند نفر بودند. یکی عبدالله بن حنظله، فرزند حنظله غسیل الملائکه. فرد دیگری که فرماندهی مردم مدینه را بر عهده دارد عبدالله بن مطیع است.

ص: 74

1- روض الجنان و روح الجنان، ج 5، ص 368

2- سوره شعراء، آیه 151.

3- الکافی، ج 2، ص 415

عبدالله بن عمر به خانه عبدالله بن مطیع آمد. وی جایی برای او پهن کرد و گفت: بنشین. او گفت: وقت نشستن نیست. فقط آمده ام یک حدیث برای تو بخوانم و برگردم.

عبدالله بن عمر خطاب به عبدالله بن مطیع گفت: حق نداری علیه یزید قیام کنی. چرا که من از پیامبر شنیدم:

مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةِ لِقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا حُجَّةَ لَهُ، وَ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً (1) اگر کسی دست خود را از اطاعت امیر و خلیفه مسلمین بردارد، فردای قیامت خدا را ملاقات می کند در حالی که جوابی ندارد بدهد. کسی که بمیرد و بیعتی به گردن او نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است.

یعنی اگر با یزید بجنگید، مرگ شما مرگ دوران جاهلیت است.

بینید در آن زمانی که مردم مدینه قیام کرده اند، چه کسی مانع آن قیام می شود؟ چه عاملی مانع قیام است؟ گفتند: امیر المؤمنین هر که بود باید از او اطاعت کنید.

البته باید از عبدالله بن عمر پرسید: اگر تو راست می گویی و این حدیث را از پیامبر شنیده ای، پس چطور وقتی عل بن ابی طالب علیه السلام به خلافت رسید، تو جزء آن هفت نفری بودی که با امیر مؤمنان بیعت نکردی؟

آن وقت همین عبدالله بن عمر در زمان حجاج شبانه آمد با او به

ص: 75

عنوان نماینده عبدالملک بیعت کرد. حجاج هم به او گفت: حدیث پیامبر تو را اینجا برای بیعت نیاورده، وقتی دیدی سر عبدالله بن زبیر بالای نیزه است ترسیدی و به اینجا آمدی.

4) ممنوعیت قیام علیه حاکم فاسق

روایت پنجم: در کتاب های اهل سنت آمده است که پیامبر فرمودند: «شِرَارُ أُمَّتِكُمْ الَّذِي تُبْغِضُونَهُمْ وَيُبْغِضُونَكُمْ بِدْتَرِينِ إِمَامَانِ شِمَا كَسَانِي هَسْتَنْد كِه شِمَا بَا أَنَهَا دَشْمَنْ هَسْتِيد و أَنَهَا هَمْ بَا شِمَا دَشْمَنْ اَنْد.» شما آنها را لعنت می کنید و آنها شما را لعنت می کنند. گفتیم: یا رسول الله با آنها بجنگیم؟ فرمودند: نه، «أَلَا مَنْ وَلِيَ عَلَيْهِ وَالٍ فَرَأَهُ يَأْتِي شَيْءٍ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ؛ (1) اگر دیدید والی خلاف می کند، جنایت می کند، شراب می خورد، آدم می کشد، در دل از او ناراحت باشید، اما حق ندارید علیه او قیام کنید.

نمونه فرهنگ سازبها

به نظر شما آیا این احادیث از پیامبر اکرم صادر شده است؟

ما می گوییم: قطعاً این احادیث جعلی است. آیا ممکن است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که آمده است انسانها را از زیر یوغ استعمارگران نجات دهد بگوید: اگر امیر شما شرابخوار است، ظلم می کند، آدم می کشد، جنایت می کند، شما او را اطاعت کنید؟!

ص: 76

اصلاً این مطالب با اصول مسلم دین سازگار است؟ تمام اینها فقط برای این جهت جعل شده که دیگر کسی نگوید: چرا یزید ظالم است. نگوید: حق با امام حسین علیه السلام است. بلکه بگویند: امام حسین علیه السلام نباید قیام می کرد.

این حرفها را برای تطهیر تمام خلفایی که حکومت کردند جعل کردند. و طبعی است که حکومت ها هم از آنها حمایت می کنند و این روایات را تبلیغ می کنند.

نگاه قرآن و پیامبران به امامت

حرف آخر این است که این نگاه را در برابر آن نگاهی بگذارید که شیعه دارد. این «کتاب الولاء»، «کتاب الإِمارة» و «کتاب الإمامه» «اصول کافی» را ببینید. ببینید شیخ صدوق در «امالی» چه فرموده است.

در «کافی» شریف از قول پیامبر خدا آمده است که فرمود:

مَنْ ادَّعى الإِمَامَةَ وَ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا فَهُوَ كَافِرٌ؛ (1) اگر کسی ادعای امامت کند، ولی اهلیت آن مقام را نداشته باشد، این فرد کافر است.

این روح اسلام است، این نگاه صحیح به موضوع امامت است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیث قدسی نقل کرده اند که خداوند فرموده است:

لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ أَطَاعَتْ إِمَامًا جَائِرًا لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ

ص: 77

كَانَتْ الرُّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً(1) هر رعیتی که از امام جائری اطاعت کند که از جانب خدا منصوب نشده است، خداوند همه آنها را عذاب می‌کند؛ هر چند اعمال آن مردم خوب باشد هر چند نماز بخوانند، دعا بخوانند، روزه بگیرند، بهترین اعمال صالح را انجام دهند. این چیزی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود.

ما «صحيح مسلم» و «كافي» را کنار هم می‌گذاریم. شما فکر می‌کنید نگاه دینی در این خصوص چه چیزی است؟ در قرآن چه آمده است؟

يَصْعَعُ عَنْهُمْ إِصْرُهُمْ وَالأَعْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ(2) بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود (از گردنشان) بر می‌دارد.

پیامبر آمد زنجیرها را بردارد. زنجیر خسرو پرویز را بردارد، زنجیر یزید و معاویه را از بین ببرد، نه آنکه استعمارگری و ظلم پذیری را فرهنگ سازی کند و نسل به نسل تا قیام قیامت این زشتی‌ها ادامه پیدا کند.

ص: 78

1- الكافي، ج 1، ص 376؛ المحاسن، ج 1، ص 94.

2- سورة اعراف، آیه 157.

گفتار چهارم : بررسی جنایات بنی امیه

اشاره

ص: 79

در ادامه شرح خطبه منای سیدالشهدا علیه السلام به این فراز از خطبه رسیدیم که حضرت فرمودند:

إِنِّي أَتَخَوَّفُ أَنْ يَدْرُسَ هَذَا الْأَمْرَ وَيَذْهَبَ الْحَقُّ وَيُغْلَبُ (1) من میترسم امر ولایت کهنه شود و حق از بین برود و مغلوب گردد.

نگرانی امام حسین علیه السلام چه بود؟ چرا حضرت می فرمایند: من نگران هستم؟ حضرت نگران جنایاتی هستند که معاویه و بنی امیه در انحراف مسیر ولایت و محدودین خدا انجام می دادند. جنایاتی که می رفت تا از اسلام چیزی باقی نگذارد. این جنایات آنقدر گسترده و فراگیر است که صدای علمای اهل سنت را نیز در آورده است.

گزارشی از شرابخواری معاویه

ائمه اهل سنت چهار نفرند: امام شافعی، امام ابوحنیفه، امام احمد بن حنبل و امام مالک بن انس. به نام این چهار امام اهل سنت، چهار فرقه وجود دارد: شافعی، حنفی، حنبلی و مالکی

احمد حنبلی یکی از ائمه چهار گانه اهل سنت است و کتاب «مسند

ص: 81

1- بحار الانوار، ج 33، ص 182.

امام احمد حنبل « از اوست که در نزد اهل سنت بسیار معتبر است.

ایشان در جلد پنجم، صفحه 347، روایاتی را از عبدالله بن بریده نقل می کند که پانزده صفحه است. این شخص می گوید: من با پدرم مهمان معاویه بودیم. «فَأَجَلَسَنَا عَلَى الْفَرَشِ»؛ ما را بر فرش نشاند و از ما پذیرایی کرد. «وَأَتَيْنَا بِالطَّعَامِ؛ برای ما غذا آورد. غذا خوردیم. «ثُمَّ أُتِينَا بِالشَّرَابِ»؛ آنگاه معاویه سر سفره شراب آورد. خود معاویه شراب را نوشید. «ثُمَّ نَأْوَلَ أَبِي»؛ به پدر من گفت: شراب بنوش. پدر من گفت: «مَا شَرِبْتُهُ مُنْذُ حَرَمَهُ رَسُولُ اللَّهِ»؛ از روزی که پیامبر شراب را حرام کرده و آیه تحریم شراب آمده، من دیگر شراب نخورده ام.

امام احمد حنبل می گوید: بریده مهمان معاویه بود. به او شراب تعارف کرد. او نخورد، ولی معاویه خورد. بلکه گفت: من همیشه میخورم.

گزارشی از جنایات یزید

طبری از علما و مورخین بزرگ اهل سنت است. و کتاب «تاریخ طبری» از قدیمی ترین کتاب های تاریخ است. وی در جلد پنجم تاریخ خود نقل می کند:

معاویه یزید را بر مردم مسلط کرد. بعد از حادثه کربلا گروهی از بزرگان مدینه به شام رفتند. سیدالشهدا علیه السلام به شهادت رسیده بود. گفتند: برویم از نزدیک اوضاع داخلی یزید را بررسی کنیم.

ص: 82

از اعضای این گروه، شخصیتی به نام عبدالله بن حنظله است. پدرش حنظله غسیل الملائکه بود. وی در جنگ احد به شهادت رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او فرمودند:

رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ يُغَسِّلُونَ حَنْظَلَةَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ (1) دیدم که فرشتگان بین آسمان و زمین بدن او را غسل دادند.

عبدالله بن حنظله به همراه آن گروه برای بررسی اوضاع به شام رفتند. وقتی برگشتند به مردم مدینه گفتند:

إِنَّا قَدَّمْنَا مِنْ عِنْدِ رَجُلٍ لَيْسَ لَهُ دِينَ يَشْرَبُ الْخَمْرَ يَلْعَبُ بِالْكِلَابِ (2) ما از نزد کسی آمدیم که دین ندارد. شراب می خورد و سگ بازی می کند.

بقیه گزارش طبری و همه جنایاتی که این ها انجام داده اند را نمی توان نقل کرد. فردی این چنین، به عنوان امیر المؤمنین و خلیفه رسول الله بر مردم حکومت می کند.

همچنین یکی دیگر از اعضای این گروه در گزارش خود می گوید:

وَ اللَّهُ إِنَّهُ لَيَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ اللَّهُ أَنَّهُ لَيْسَ كَرِحِي يَدْعُ الصَّلَاةَ بِخَدَا قَسَمَ يَزِيدُ شَرَابَ مِي خُورِد، بِه قَدْرِي مَسْت مِي شُودِ كِه اَصْلَا نَمِي فَهَمِد
نماز یعنی چه؟

ص: 83

1- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 196.

2- تاریخ طبری، ج 5، ص 48: الكامل، ج 4، ص 103

بعد از این دیدار و بیان گزارش، عبدالله بن حنظله و مردم مدینه قیام کردند. یزید هم مسلم بن عقبه را برای سرکوب این قیام فرستاد. باید درباره جنایاتی که مسلم بن عقبه با مردم مدینه کرد، کتاب ها نوشت. چه کشتاری راه انداخت! نه فقط خون مردم، بلکه نوامیس مردم مدینه را بر سپاهیان خود مباح کرد.

واقعه حره معروف است. ای کاش فقط خون آنها را مباح کرده بود. وقتی جنایاتش تمام شد. گفت: اگر می خواهید من شما را نکشم با یزید بیعت کنید. «دَعَا النَّاسَ إِلَى الْبَيْعَةِ لِيَزِيدَ عَلَىٰ أَتْهَمُ خَوْلَهُ لَهُ»؛ آن کسانی که زنده ماندند را برای بیعت با یزید جمع کرد و گفت: به شرط این که شما بپذیرید که بنده یزید بن معاویه هستیم

اگر عبودیت و رقت و بندگی یزید را می پذیرید من به بقیه شما کاری ندارم. به نوامیس و خون و اموال شما دست درازی نمی کنم. «يَحْكُمُ فِي دِمَائِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ مَا شَاءَ»؛ به این که شرط یزید هر طور می خواهد در خون شما، مال شما، نوامیس شما حکم کند. یعنی شما بنده صد در صد یزید باشید و هیچ اختیاری از خود نداشته باشید. من به این شرط بقیه شما را نمی کشم (1)

آیا واقعا دین اسلام که آمد، همین بود؟! پیامبر آمد تا کسی بگوید من خلیفه رسول الله هستم، امیر المؤمنین هستم، و به مال و جان و ناموس

ص: 84

مردم تجاوز کند و بعد بگوید: با یزید بیعت کنید به شرط این که عبد رقی او باشید؟

حکومت یزید یکی از جنایات معاویه است. تمام این گناهان به حساب معاویه گذاشته می شود که این فرد را بر مردم مسلط کرد

فسق و بی دینی معاویه نزد علمای اهل سنت

ابن ابی الحدید معتزلی متعلق به 700 سال پیش است. وی از علمای اهل سنت است. کسی نیست که او را نشناسد. در «شرح نهج البلاغه» خود می گوید:

وَقَدْ طَعَنَ كَثِيرٌ مِنْ أَصْحَابِنَا فِي دِينِ مَعَاوِيَةَ وَ لَمْ يَقْتَصِرُوا عَلَى تَفْسِيحِهِ وَقَالُوا عَنْهُ إِنَّهُ كَانَ مُلْحِدًا لَا يَعْتَقِدُ النُّبُوَّةَ بَسِيَارًا مِنْ أَصْحَابِ مَا دِينَ مَعَاوِيَةَ رَازِرِ سَوْأَلِ بَرْدَةَ وَ بَهْ فَاسِقِ دَانِسْتِنِ أَنْ اِكْتَفَا نَكْرَدَةَ اَنْدَ وَ كَقْتَهْ اَنْدَ: كَافِرِي اِسْتِ كَهْ پِيَامْبِرِي پِيَامْبِرِ رَا قَبُولِ نَدَاشْتِ.

و البته دلایل و شواهدی هم از سخنان معاویه بر این مطلب ذکر کرده اند. (1)

جسارت معاویه به امام حسن علیه السلام

همچنین می گوید: در جلسه ای چهار نفر نزد معاویه آمدند. به معاویه گفتند: یک جلسه برگزار کن و دستور بده تا امام حسن علیه السلام وارد جلسه

ص: 85

1- شرح نهج البلاغه، ج 5، ص 129.

شود. ما می خواهیم هر چه می توانیم به امام مجتبی و پدر او علی بن ابی طالب دشنام بدهیم.

آن چهار نفر چه کسانی بودند؟ عمرو عاص، ولید، عتبه، برادر معاویه و مغیره.

این مطلب را علاوه بر ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه»، علامه مجلسی در «بحار الانوار»، و طبرسی در «احتجاج» و خوارزمی که از علمای اهل سنت میباشد در «مقتل خوارزمی» آورده اند.

جلسه گرفتند و امام مجتبی علیه السلام را در آن جلسه آوردند. این که به امام مجتبی چه گفتند بماند.

انسان شرم می کند که بگوید در مورد سید شباب اهل الجنه، فرزند رسول الله، نواده پیامبر فرزند امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیها السلام چه گفتند.

ولی امام مجتبی علیه السلام وقتی جواب دادند، به هر کدام جداگانه جواب دادند. (1) به معاویه فرمودند

أَتَعْلَمُونَ أَنَّ الْآذَى شَدَّ تَمْتُمُوهُ مُنْذُ الْيَوْمِ صَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ كَلْتَيْهِمَا؟ وَأَنْتَ يَا مُعَاوِيَةَ بِهَيْمَا كَافِرٍ، تَرَاهَا ضَلَالَهُ وَتَعْبُدُ اللَّاتِ وَالْعُزَّى غَوَايَةَ؛ أَيَا مِيدَانِيدِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رَا كَهْ دَرِ ائِن مَجْلِسِ دَشْنَامِ دَادِيدِ، بَهْ دَوْقِبْلَهْ نَمَازِ خَوَانِدِ، دَرِ حَالِي كَهْ تُو وَپِدِرِ تُو بَهْ اَنَهَا كَافِرِ بُوْدِيدِ وَ اَن رَا كَمْرَاهِي مِي پِنْدَاشْتِيدِ، وَ دَرِ حَالِي كَهْ كَمْرَاهِ بُوْدِي وَ بَت لَاتِ وَ عَزِي رَا مِي پَرَسْتِيدِي؟

ص: 86

1- الاحتجاج، ج 1، ص 272؛ شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 288؛ بحار الانوار، ج 44، ص 74.

هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ كِلْتَيْهِمَا بِيَعْتِهِ الْفَتْحِ وَبِيَعْتِهِ الرِّضْوَانِ وَأَنْتَ يَا مُعَاوِيَةَ بِإِحْدَاهُمَا كَافِرٌ وَالْأُخْرَى نَاكِثٌ؛ آیا میدانی پدر من با پیامبر دو بیعت داشت، بیعت فتح و بیعت رضوان در حالی که تو نسبت به بیعت اول کافر بودی و نسبت به بیعت دوم پیمان شکن؟

هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ أَوَّلَ النَّاسِ إِيمَانًا وَإِنَّكَ يَا مُعَاوِيَةَ وَآبَاكَ تَسِيرُونَ الْكُفْرَ وَتُظْهِرُونَ الْإِسْلَامَ. آیا می دانی که پدر من اولین کسی بود که به پیامبر ایمان آورد، اما تو ای معاویه و پدر تو کفر را مخفی و اسلام را ظاهر کردید.

اگر یک روزی هم گفتید ما مسلمان هستیم در باطن کافر بودید.

بعد فرمودند: آیا یاد داری که امیر مؤمنان علیه السلام در جنگ بدر پرچمدار پیامبر بود، و پرچمدار مشرکین تو و پدر تو بودید؟ در جنگ بدر، در جنگ احد، در جنگ احزاب پرچمدار علی بن ابی طالب بود، همان کسی که شما الان به او دشنام می دهید. و حال آن که پرچمدار مشرکین تو و پدر تو بودید.

آیا به یاد داری؟ آیا می توانی اینها را منکر شوی؟

ای معاویه، به یاد داری روزی سوار مرکب بودی؟ پدر تو ابو سفیان هم سوار بر مرکب بود. تو جلو بودی و برادرت عتبه پشت سر تو می آمد. پیامبر وقتی این صحنه را دید فرمود:

اللَّهُمَّ الْعَنِ الرَّكِبَ وَالْقَائِدَ وَالسَّائِقَ؛ خدایا، کسی که سوار

است، آن کسی که جلودار است، و آن کسی که پشت سر میرود را لعنت کن!

به یاد داری این شعر را برای پدرت نوشتی

لَا تُسَلِّمَنَّ يَوْمًا فَتَقْضِحَنَا؛ مبادا یک روزی اسلام بیاوری که مفتضح میشویم

امام مجتبی علیه السلام مفصل مقامات امیر مؤمنان و موقعیتی که معاویه داشت را بیان کردند. فرمود: آیا به یاد داری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در هفت موضع ابوسفیان را لعنت کرد؟! در احد، در احزاب، در حدیبیه، در آن روزی که قصد کشتن پیامبر را داشتند.

دوازده نفر بودند که قصد ترور پیامبر را داشتند، یکی از آنها ابوسفیان بود.

رسوا ساختن عمرو عاص

بعد رفتند سراغ عمرو عاص. به عمرو عاص فرمود:

قَاتَلْتَ رَسُولَ اللَّهِ فِي جَمِيعِ الْمَشَاهِدِ؛ در همه جنگها با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جنگیدی.

هیچ جنگی نبوده که تو در مقابل پیامبر نایستاده باشی. همیشه پیامبر را دشنام دادی، در مکه، در مدینه، همه جا

آیا به یاد داری تو برای مخالفت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حبشه رفتی؟ آن زمان که جعفر بن ابی طالب و مهاجرین هجرت کرده بودند، چه کسی

رفت با پادشاه حبشه گفت و گو کرد که اینها را برگرداند و عذاب کند و به قتل برساند؟ ولی موفق نشدی و نجاشی پادشاه حبشه حاضر نشد چنین کاری بکند.

أَنْتَ عَدُوٌّ لِّبَنِي هَاشِمٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَالْإِسْلَامِ تُو در جاهلیت و اسلام دشمن بنی هاشم بوده ای

فرمود: آیا از یاد برده ای که هفتاد بیت شعر سرودی و در آن به پیامبر خدا اهانت کردی؟ وقتی به پیامبر گفتند عمرو عاص علیه تو هفتاد بیت شعر گفته است، فرمودند:

اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَقُولُ الشُّعْرَ ، وَلَا يَنْبَغِي لِي ، اللَّهُمَّ الْعَنَّهُ بِكُلِّ حَرْفٍ أَلْفَ لَعْنَةٍ ؛ خدایا! من شعر نمی گویم و برای من شایسته نیست، ولی خدایا، به هر حرفی که در این هفتاد بیت آورده، هزار لعنت خود را بر او بفرست

همین عمرو عاص همه کاره حکومت معاویه شده است. او عقل منفصل معاویه است.

جاری ساختن حد بر ولید

حضرت مجتبی علیه السلام بعد سراغ ولید رفتند. فرمودند: ولید من به تو چه بگویم؟ تو همان کسی هستی که پدر من امیرالمؤمنین به خاطر شرابخواری هشتاد تازیانه به تو زد. چه انتظاری از توست؟

داستان ولید معروف است. وقتی شراب خورد، کسی جرأت

نمی کرد حد الهی را درباره او جاری کند. در زمان خلیفه سوم بود. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: اگر حد الهی را جاری نکنید، خودم آن را اجرا می کنم و هشتاد تازیانه به او زدند. فرمود: تو همان کسی هستی که این آیه علیه تو نازل شد:

إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا! (1) اگر فاسقی خبر آورد، تحقیق و تبیین کنید

این آیه در مذمت توست. فاسق تو بودی.

پاسخ امام مجتبی علیه السلام بسیار مفصل است. آنچه ذکر کردیم به قدر مجال بود. حدود پانزده صفحه آمده است.

ریشه مصائب

همه این مطالبی که ما می گوئیم جزئیات مطلب است. اصل چیز دیگری است. ریشه همه این اختلافات به جای دیگری بر می گردد.

دو نگاه در مسأله امامت وجود دارد. چه کسی باید جانشین پیامبر باشد؟ چه کسی خلیفه رسول الله است؟ حادثه کربلا یک روزه اتفاق نیافتاده است. در سال 61 هجری، یکمرتبه حادثه اتفاق نیفتاد. پنجاه سال مسیر عوض شده است. پنجاه سال است خلیفه رسول الله بودن، امامت و بحث جانشینی پیامبر تغییر کرده است.

این انحراف جز با شهادت امام حسین علیه السلام اصلاح نمی شود. در سال

ص: 90

58 هجری سیدالشهدا علیه السلام خطبه خواند که اگر آن خطبه اثر می گذاشت حادثه عاشورا اتفاق نمی افتاد. اما چون خطبه آن حضرت در آن سال اثر نکرد، باید سیدالشهدا علیه السلام طفل شش ماهه را به دست بگیرد، سه ساله او باید در خرابه شام جان بدهد، شاید این مردم بیدار بشوند.

زینب کبری علیها السلام آمدند داخل گودال قتلگاه. این جمله در همه منابع وجود دارد. یک نگاهی به بدن غرق به خون سیدالشهدا کردند. فرمودند:

بأبي من أضحى عسكره في يوم الأثنين نهباً (1) پدرم به فدای آن کسی که لشکرش را دوشنبه غارت کردند.

حادثه عاشورا که دوشنبه نبود. همه می گویند: شب جمعه امام حسین علیه السلام مهلت گرفتند. روز جمعه روز شهادت است. پس چرا زینب کبری علیه السلام می فرماید: روز دوشنبه؟

از امام صادق علیه السلام سؤال کردند: امام حسین علیه السلام چه روزی به شهادت رسید؟ فرمودند:

قُتِلَ الْحُسَيْنُ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ، امام حسین علیه السلام روز دوشنبه به شهادت رسید.

دوشنبه همان روزی است که در سقیفه نشستند و مسیر خلافت را عوض کردند و نتیجه اش این شد که حادثه کربلا را رقم زدند.

ص: 91

گفتار پنجم : بررسی خطبه امام علیه السلام در منا

اشاره

ص: 93

بحث در خطبه حضرت سیدالشهدا علیه السلام در منا بود.

این خطبه مربوط به سال 58 هجری، یعنی دو سال قبل از هلاکت معاویه است. حضرت با دعوت خصوصی، دویست نفر از اصحاب پیامبر و هشتصد نفر از تابعین را در منا جمع کردند و این خطبه را برای آنها خواندند و به کسانی هم که در جلسه حضور داشتند فرمودند:

اَسْمَعُوا مَقَالَاتِي وَاکْتُبُوا قَوْلِي ثُمَّ اِرْجِعُوا اِلَى اَمْصَارِكُمْ وَفَبَايِلِكُمْ مَنْ اَمَنْتُمْوَهُ وَوَقَّعْتُمْ بِهِ، فَادْعُوهُمْ اِلَى مَا تَعْلَمُونَ(1) سخن مرا بشنوید و گفتارم را بنویسید و آن گاه به شهرها و قبائل باز گردید و کسی را که ایمنش میدانید و به او اعتماد دارید دعوت کنید و بر آنچه میدانید و فرا گرفته اید دعوت کنید.

زمینه های حادثه عاشورا

این خطبه در حقیقت جواب یک پرسش است و آن این که چه شد در سال 61 هجری تقریباً همه امت اسلامی در برابر ولی خدا، حضرت سیدالشهدا علیه السلام ایستادند؟

در پاسخ گفتیم: هیچ حادثه ای بدون مقدمه نیست. در سال 61 هجری

ص: 95

یکمرتبه و به طور ناگهانی تمام افراد در برابر امام نایستادند، بلکه پنجاه سال زمینه سازی شد. پنجاه سال مسیر خلافت تغییر کرده بود و این فکر به مردم القاء شده بود که خلیفه رسول الله آن کسی است که مردم انتخاب کنند و هیچ شرطی هم در آن لازم نیست. لازم نیست علم غیب داشته باشد، لازم نیست معصوم باشد، لازم نیست انسان خوبی باشد، اگر هم فاسق و فاجر شد، مانعی ندارد. باز هم خلیفه رسول الله است.

لذا در این تعریف معاویه و یزید هم خلیفه رسول الله می شوند و مردم باید از این خلیفه های رسول الله اطاعت کنند و مخالفت با اینها جایز نیست.

وقتی این فکر در ذهن مردم جا افتاد و مردم دیدند که خلیفه رسول الله یزید است و حسین بن علی علیه السلام در برابر خلیفه پیامبر قیام کرده است، طبیعی است که باید با حسین علیه السلام بجنگند.

این طرز فکر محصول پنجاه سال کار است. وقتی چنین نگاهی حاکم می شود، در سال 61 هجری چنین نتیجه ای می دهد.

در تحلیل حادثه عاشورا این مسأله بسیار مهم است. پنجاه سال برنامه خلافت را تغییر داده اند. لذا امام حسین علیه السلام دو سال قبل از هلاکت معاویه برای این که با این طرز تفکر مبارزه کند، در منا خطبه خواندند.

حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام

چنان که پیش از این گفتیم، این خطبه سه بخش دارد. بخش اول آن

در مورد فضائل امیر مؤمنان علیه السلام است. امام حسین علیه السلام در ابتدای این خطبه حقانیت امیر مؤمنان را مطرح می کنند. چهارده مرتبه به مردم می فرماید: «أَشْهَدُكُمْ اللَّهَ؛ شما را به خدا قسم!» آیا از این چیزهایی که من می گویم خبر دارید؟

حضرت در این بخش روی این نکته تأکید دارند که بگویند: کسی که این همه علیه او تبلیغ شده و در همه منابر به او دشنام می دهند، یعنی امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام اشتباه به شما معرفی شده است. آن حضرت جانشین و خلیفه بلافصل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است.

این خطبه در همه منابع قدیمی مثل «احتجاج» مرحوم طبرسی و کتاب های دیگر، فراوان نقل شده است. اما من از کتابی به نام «سلوک عاشورایی» که شرح خطبه منا توسط مرحوم آیت الله حاج آقا مجتبی تهرانی است نقل می کنم.

کار جالبی که در این کتاب انجام شده، این است که هر فرازی که سیدالشهدا علیه السلام فضائل امیر مؤمنان علیه السلام را بیان فرموده اند، منابع آن را از کتابهای شیعه و اهل سنت در پاورقی آورده است.

برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله

حضرت در جمع هزار نفر می فرماید:

أَشْهَدُكُمْ اللَّهَ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ أَخَا رَسُولِ اللَّهِ؛ شما را به خدا سوگویم، آیا میدانید که علی بن ابیطالب برادر رسول خدا بود؟

شما میدانید آن روزی که پیامبر بین مسلمانها عقد اخوت خواندند، «أَخِي بَيْنَهُ وَبَيْنَ نَفْسِهِ بَيْنَ امِيرِ الْمُؤْمِنَانِ وَخودش عقد اخوت خواندند.»
و فرمودند:

أَنْتَ أَخِي وَأَنَا أَخُوكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوْبِرَادِر مَن وَمَن بَرَادِر تَوَأْمُ دَر دُنْيَا وَآخِرَت

حضرت می فرماید: «أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ، شما را به خدا قسم»؛ «أَتَعَلَّمُونَ؟ آیا می دانید؟» گفتند: خدایا، تو شاهی که چنین است.

جالب است که در تمام این چهارده بار همه تصدیق کردند و گفتند: «اللَّهُمَّ نَعَمْ؛ خدایا، تو شاهد هستی که همین طور است.»

منابع این خطبه در شیعه فراوان است. از منابع اهل سنت هم می توان به «صحيح ترمذی»، جلد پنجم، صفحه 300، حدیث 3654 و «المستدرک علی الصحیحین» اشاره کرد که در آنجا مفصل ذکر شده است.

حضرت در ادامه می فرماید:

أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ هَلْ تَعَلَّمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَحَلُّ مَسْجِدٍ خُود رَا خَرِيدَ وَأَن رَا بِنَا كَرَد
مسجد خود را خرید و آن را بنا کرد

حضرت اشاره به آن داستانی دارند که فراوان شنیده اید و در دعای ندبه هم می خوانیم که درهای خانه ها به سوی مسجد النبی باز بود.
فرمان الهی آمد که همه درها بسته شود و فقط یک در به سوی مسجد باز بماند.

سَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ؛ همه درها به سوی مسجد النبی بسته شد و فقط در خانه امیر مؤمنان باز ماند.

شما را به خدا قسم، آیا این داستان را به یاد دارید که فقط در خانه امیر مؤمنان باز ماند؟ وقتی عده ای اعتراض کردند، پیامبر فرمود:

مَا آتَا سَدَّدْتُ أَبْوَابَكُمْ وَفَتَحْتُ بَابَهُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِسَدِّ أَبْوَابِكُمْ وَفَتَحِ بَابَهُ؛ من در خانه های شما را مسدود نکردم و در خانه او را باز نگذاشتم. خدا به بستن در خانه های شما و باز گذاردن در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمان داد.

فرمودند:

أَفْتَعْلَمُونَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ حَرَصَ عَلَى كَوَّةِ قَدَرٍ عَيْنِهِ يَدْعُهَا مِنْ مَنَزِلِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَأَبَى عَلَيْهِ؛ آیا میدانید که عمر بن خطاب طمع کرد که شکافی به قدر چشمش از منزلش به مسجد باز کند، ولی حضرت مانع شد؟

خلیفه دوم از پیامبر تقاضا کرد که حالا که در خانه ها بسته شده است، به اندازه یک روزنه ای از خانه من به طرف مسجد النبی باز باشد. پیامبر فرمود: خیر، این فرمان خداست و من حتی به اندازه روزنه ای اجازه ندارم. همه آن جمعیت در پاسخ امام حسین علیه السلام گفتند: بله، ما شاهد این قضیه بودیم.

ص: 99

فرمودند:

أُنشِدُكُمْ اللَّهَ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَصَبَهُ يَوْمَ الْغَدِيرِ فَنَادَى لَهُ بِالْوِلَايَةِ، وَقَالَ: لِيَبْلُغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ، شَمَا رَا بَه خِدا قِسم مِيدَهَم، آيا ميدانيد كه پيامبر صلى الله عليه و آله در روز غدیر خم او را منصوب كرد و ولايت را براى او اعلام نمود و فرمود: بايد حاضر به غايب خبر دهد؟

شما را به خدا قسم داستان غدیر را به یاد دارید؟ پيامبر امير مؤمنان را در غدیر به امامت منصوب كرد. همه گفتند: «اللَّهُمَّ نَعَمْ بار خدایا، چنین است.»

شما ببینید چرا حضرت روی غدیر تکیه می کند؟ اگر به غدیر توجه می شد، اصلا مسیر خلافت به انحراف کشیده نمی شد. کار به جایی نمی رسید که بعد از پنجاه سال فرزند رسول الله صلى الله عليه و آله را بکشند و تکبیر بگویند؛

وَيُكَبِّرُونَ بِأَنْ قُتِلَتْ وَإِنَّمَا *** قَتَلُوا بِكَ التَّكْبِيرَ وَالتَّهْلِيلَ(1)

در حقیقت الله اکبر را کشتند، ولی در عین حال تکبیر و تهلیل می گفتند.

ص: 100

حدیث منزلت

فرمودند: شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا به یاد دارید در داستان جنگ تبوک پیامبر به امیر مؤمنان فرمود: تو در مدینه باش و بعد به امیر مؤمنان فرمودند:

أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، وَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي؛ تو برای من به منزله هارونی برای موسی، تولی و سرپرست هر مؤمنی بعد از من هستی

این حدیث به حدیث منزلت معروف است و از مهم ترین فضایل امیر مؤمنان علیه السلام محسوب می‌شود. گفتند: بله به یاد داریم.

جان پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمودند: شما را به خدا سوگند می‌دهم، به یاد دارید در داستان مباحله وقتی مسیحیان نجران برای مباحله آمدند، پیامبر چه کسانی را با خود برد؟ آیه می‌فرماید:

تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ (1) بگو بیایید ما فرزندانمان را و شما فرزندانمان را، ما زنانمان را و شما زنانتان را، ما نفوسمان را و شما نفوستان را دعوت کنیم، آن گاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم.

ص: 101

«أنفسنا» چه کسی است؟ فرمودند:

لَمْ يَأْتِ إِلَّا بِهِ وَبِصَاحِبَيْتِهِ وَابْنَيْهِ؛ پیامبر کسی را جز او و همسرش و دو فرزندش را با خود نبرد.

در داستان مباحله فقط امیر مؤمنان و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم السلام همراه پیامبر بودند. گفتند: به خدا قسم آری به یاد داریم.

فتح خیبر

شما را به خدا قسم، آیا داستان خیبر را به یاد دارید؟ دیگران برای جنگ با یهودیان رفتند، نتوانستند فتح خیبر کنند. پیامبر فرمودند: فردا پرچم را به دست مردی می دهم که فاتح خیبر باشد.

لَا دَفْعَهُ إِلَى رَجُلٍ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَيُحِبُّ اللَّهُ- وَرَسُولَهُ، كَرَّارٍ غَيْرِ فَرَّارٍ، يَفْتَحُهَا اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ؛ پرچم را به دست کسی خواهم سپرد که خدا و رسولش او را دوست دارند و او خدا و رسولش را دوست دارد. پشت سر هم حمله می کند و فرار نمی کند و خداوند خیبر را به دست او فتح می کند

جنگجوی شجاعی که از میدان مبارزه فرار نمی کند. همه گفتند: آری به یاد داریم.

ابلاغ آیات براءت

شما را به خدا قسم میدهم، آیا به یاد دارید وقتی سوره براءت نازل شد، دیگران می خواستند آیات نازل شده را برای مشرکین بخوانند که

حضرت فرمودند:

لَا يَبْلُغُ عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِّنِّي؛ کسی جز خودم یا کسی که از من باشد، نباید از جانب من پیامی ابلاغ کند

فرمان الهی است که یا خود من یا مردی از من این آیات را ابلاغ کند. و بعد امیر المؤمنین علیه السلام آیات را ابلاغ کردند. گفتند: «اللَّهُمَّ نَعَمْ»

مورد اعتماد پیامبر صلی الله علیه و آله

أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ تَنَزَّلَ بِهِ شِدَّةٌ قَطُّ إِلَّا قَدَمَهُ لَهَا ثِقَةٌ بِهِ، وَ أَنَّهُ لَمْ يَدْعُهُ بِاسْمِهِ قَطُّ إِلَّا يَقُولُ يَا أَخِي وَادْعُوا لِي أَخِي يَا مِثْلَ ذَلِكَ مَا تَعْلَمُونَ. (تفسیر قرآن مجید، ج ۱، ص ۱۰۰)؛ آیا میدانید که هیچ کار مشکلی برای پیامبر صلی الله علیه و آله پیش نیامد، مگر آن که بر اساس اعتمادی که به او داشت او را پیش می فرستاد و هیچ گاه او را به اسم صدا نزد، مگر آن که می فرمود: «ای برادرم»، و برادرم را فرا خوانید

در این بیست و سه سال هیچ سختی و مشکل و غمی برای پیامبر پیش نیامد، مگر آن که در همه این سختیها امیر مؤمنان را مقدم داشت؛ چون به علی بن ابی طالب علیه السلام اعتماد داشت.

حتی یک بار او را به اسم صدا نکرد و همیشه علی علیه السلام را به عنوان برادر صدا می زد. همه گفتند: «اللَّهُمَّ نَعَمْ»

منزلت امیر المؤمنین علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله

آیا میدانید که پیامبر وقتی بین امیر مؤمنان و جعفر و زید قضاوتی

داشتند، فرمودند:

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ وَ أَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي، يَا عَلِيُّ! تَوَازَ مِنِّي وَ مِنِّي تَوَازُ وَ تَوَسَّرَ بِرِسْتِ هَرِّ مُؤْمِنِي بَعْدَ از مِنِّي هَسْتِي

فرمودند:

أَتَعْلَمُونَ أَنَّهُ كَانَتْ لَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله كُلِّ يَوْمٍ خَلْوَةٌ؟ وَ كُلُّ لَيْلَةٍ دَخَلَهُ، إِذَا سَأَلَهُ أُعْطَاهُ، وَ إِذَا سَكَتَ أَبْدَاهُ أَيَا مِيدَانِيْدِ كِهْ اوْ دَرِ هَرِّ رُوْزِ بَا پِيَامْبِرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله خَلْوَتِي وَ دَرِ هَرِّ شَبِّ حَضْرُوِي دَاشْت. هَرِّ گَاهِ مَطْلَبِي مِي پَرَسِيْد، پَاسِخِ مِي فَرْمُوْد وَ هَرِّ گَاهِ سَكُوْتِ مِي كَرْد، خُوْدِ اَنِّ حَضْرَتِ شَرْوَعِ مِي فَرْمُوْد

گفتند: خدایا، تو شاهدهی که چنین است.

این بحثها بحثهایی نیست که ما به این سادگی بتوانیم از کنار آن بگذریم. هر روز پیامبر با امیر مؤمنان علیه السلام جلسه خصوصی داشتند، هر شب با علی علیه السلام خلوت داشتند. اگر در آن جلسه امیر مؤمنان سؤالاتی داشتند، سؤال می کردند و پیامبر جواب می دادند و اگر امیر مؤمنان پرسشی نداشتند، پیامبر خود آغاز به سخن می کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمودند: آیا میدانید که پیامبر صلی الله علیه و آله او را بر جعفر و حمزه فضیلت داد. آنگاه به فاطمه علیهما السلام فرمود:

ص: 104

رَوَّجَكَ خَيْرِ أَهْلِ بَيْتِي أَقْدَمَهُمْ سِلْمًا وَأَعْظَمَهُمْ حِلْمًا وَأَكْثَرَهُمْ عِلْمًا؛ من تو را به همسری کسی در آوردم که بهترین اهل بیت من است. در اسلام از همه با سابقه تر و از نظر حلم عظیم ترین و از نظر علم بزرگ ترین است.

علم و دانش او بیشتر از همه است. حلم و بردباری او بیشتر از همه است، سبقت او در اسلام بیشتر از همه است. «قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ».

آخرین خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمودند:

اتَّعَلَّمُونَ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فِي آخِرِ خُطْبِهِ خُطْبَهَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَأَهْلَ بَيْتِي فَتَمَسَّ كَوَا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَيَّا بِهِ يَادُ دَارِيْدُ پِيَامِبِرِ دَرِ آخِرِيْنَ خُطْبِهِ خُودِ فَرَمُود: اِي مَرْدَم، مَن دَر مِيَانِ شَمَا دُو چيزِ گَرَانبِهَا باقِي گِذاشْتَم كِتَابِ خُودَا وَ اِهْلِ بِيْتَم. بِي اِيْنِ دُو تَمَسْكُ كَنِيْدُ تا گَمْرَا نَشُويْدُ

این حدیث ثقلین است که بیست منبع و سی منبع و چهل منبع ندارد. رساله ای داریم به نام «رسالة الثقلین» که اتفاقاً الأزهر مصر آن را چاپ کرده است. در این کتاب دویست منبع از منابع اهل سنت که این حدیث را آورده اند، ذکر می کند.

آن جمعیت به امام حسین علیه السلام گفتند: «قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ أَرَى، بِهِ خُودَا سُوگَنْد».

ص: 105

تلازم محبت علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله

در حقیقت حضرت می خواهد اعتراف بگیرد که اگر اینها را به یاد دارید پس نترسید و سکوت نکنید. آخرین سخنی که حضرت فرمودند این بود: آیا از پیامبر شنیده اید که فرمود:

مَنْ رَعِمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُ عَلِيًّا فَقَدْ كَذَبَ؛ هرکس گمان کند مرا دوست می دارد و علی را مبغوض میدارد دروغ می گوید.

اگر کسی بگوید و فکر کند با من دوست است، ولی با علی علیه السلام دشمنی کند دروغ می گوید. بعد فرمودند:

لِأَنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَ مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَ نَبِيَّ وَ مَنْ أَبْغَضَ نَبِيَّ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ چون او از من و من از اویم. هرکس او را دوست بدارد، مرا دوست دارد و هر کس مرا دوست بدارد، خدا را دوست دارد و کسی که او را دشمن بدارد، با من دشمنی کرده و کسی که با من دشمنی کند، با خدا دشمنی کرده است.

همه گفتند: «اللَّهُمَّ نَعَمْ، خدا را شاهد می گیریم که اینها را شنیده ایم.»

گفتار ششم : ادامه بررسی خطبه امام علیه السلام در منا

اشاره

ص: 107

بخش اول خطبه پیرامون فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام بود که گذشت. در این گفتار بخش دوم و سوم تقدیم می شود.

بخش دوم با این عبارت شروع می شود:

إِعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سَوْءِ ثَنَائِهِ عَلَى الْأَحْبَارِ أَي مَرْدَم! از پندی که خداوند بایاد کرد بد از علمای یهود به اولیائش داده است، عبرت بگیرید

تمرکز بخش دوم خطبه امام حسین علیه السلام روی این است که شما که سران قوم خود و برگزیده های صحابه و تابعین هستید. چرا در برابر معاویه سکوت کرده اید؟ چرا امر به معروف و نهی از منکر نمی کنید؟ عبرت بگیرید. مگر قرآن را نخوانده اید که خداوند علمای یهود و نصارا را به خاطر این که سکوت کردند و نهی از منکر نکردند، مذمت می کند؟

بعد امام علیه السلام به این آیه اشاره می فرماید:

لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السَّحْتَ لَإِثْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (1) چرا دانشمندان نصاری و

ص: 109

الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمُ الْمُنْكَرَ وَالْفَسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ وَخَدَّاعُوا بِهِ آيَاتِنَا فَكَيْفَ يُحْشَرُونَ
ایشان بودند، کارهای زشت و فساد می دیدند و آنان را از آن کارها باز نمی داشتند.

سیدالشهدا علیه السلام می فرماید: چرا خدا اینها را مذمت می کند؟ چون منکرها و فساد را می دیدند، اما سکوت می کردند. چرا سکوت می کردند؟ چه می شود که انسان در برابر منکر، آن هم منکرها و جنایاتی که معاویه مرتکب می شود سکوت کند؟ چرا نهی از منکر نمی کردند؟ حضرت دو جهت برای آن بیان فرمودند:

رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَتَّالُونَ مِنْهُمْ وَرَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ، و این به سبب چشمداشت به عطاهایی از سوی آنان و ترس از قدرت آنان بود.

یک دلیل سکوت شما این است که چشم شما به هدیه هایی است که از معاویه به شما می رسد. همچنین چشمداشت به رشوه هایی است که حکومت ظالم در اختیار شما قرار داده است.

دوم این که از معاویه می ترسید، چرا که او جلاد است. مگر عمرو بن حمق را نکشت؟ مگر محمد بن ابی بکر را نکشت؟ مگر عمار یاسر را نکشت. مگر این همه یاران پیامبر و امیر مؤمنان را نکشت؟ این در حالی است که خداوند فرموده است:

فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اٰخْشَوْنِ (1) از مردم نترسید، بلکه از من بترسید.

سرآغاز فرائض

سیدالشهدا علیه السلام نیز این آیه را تلاوت فرمودند:

الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يٰۤاْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ مردان و زنان مؤمن ولی یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند

مؤمن آن کسی است که امر به معروف و نهی از منکر کند. سیدالشهدا علیه السلام می فرماید: در این آیه دقت کنید.

فَبَدَأَ اللّٰهُ بِالْاَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةً مِنْهُ لِعَلِمِهِۦۤ اِنَّهَا اِذَا اُذِيَتْ وَ اُقِيْمَتْ اِنَّ تَقَامَتِ الْفَرَايِضُ كُلُّهَا هِيَئَهَا وَ صَدَّعُبَهَا؛ خداوند از آنجا به امر به معروف و نهی از منکر به عنوان فریضه ای از سوی خود آغاز سخن کرده است؛ چون آگاه بوده است که وقتی این فریضه ادا گردد و برپا داشته شود تمام فرایض و واجبات دیگر، از آسان و دشوار، برپا داشته می شوند.

قرآن وقتی می خواهد مؤمنین را توصیف کند، به امر به معروف و نهی از منکر آنها اشاره می کند. اقامه نماز و پرداخت زکات را

ص: 112

بعدا ذکر کرده است.

این اولین وصفی است که خداوند از ویژگی های مؤمنین بیان می کند. چرا از این فریضه شروع کرده است؟ چون خدا می داند اگر امر به معروف اقامه شد، همه واجبات و فرائض برپا می شوند. بعد فرمودند:

وَذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ، این به این خاطر است که امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ (1) بی تردید خداوند عز وجل از مؤمن ضعیف و سستی که دین ندارد خشمناک است.

اصحاب تعجب کردند و پرسیدند: مؤمنی که دین ندارد کدام است؟ حضرت فرمودند: «الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؛ کسی که نهی از منکر نمی کند.» حاضر نیستند نهی از منکر بکنند. حاضر نیستند در برابر منکرها به سهم خود فریاد بزنند. باید از این روایت بترسیم. ما که مذهبی هستیم، مسلمان هستیم، مسجدی هستیم، نماز اول وقت می خوانیم، عزاداری می کنیم، نکند مصداق این حدیث باشیم.

ص: 113

امام حسین علیه السلام در بخش سوم خطبه در منا، با عتاب و خطاب به این جمعیتی که نشسته و سکوت کرده اند فرمودند:

ثُمَّ أَنْتُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ عَصَابَةٌ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ وَبِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ وَبِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ وَبِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ يَهَابُكُمُ الشَّرِيفُ وَيُكْرِمُكُمُ الضَّعِيفُ... شما ای گروه ای گروهی که به علم شهرت دارید، و به نیکی از شما یاد می کنند و به خیر خواهی و اندرزگویی شناخته شده اید و به سبب خدا در نزد مردم صاحب احترام هستید و بزرگان از شما بیمناک اند و ناتوانان شما را بزرگ می دانند...!

ای جماعتی که از خواص هستید! ویژگی این خواص چیست؟ شما شهرت علمی دارید. مردم شما را با علم و دانش می شناسند. از شما به خوبی یاد می کنند. شما را خیر خواه دیگران می دانند. شما به خاطر خدا در دل مردم یک جایگاه ویژه ای دارید، همه به شما احترام می گذارند. و آدم های قدرتمند و آدم های ناتوان همه به شما توجه دارند. پس چرا سکوت کرده اید؟ چرا حرف نمی زنید؟ تا آنجا که حضرت می فرماید:

فَلَا مَالًا بَدَلْتُمُوهُ، وَلَا نَفْسًا خَاطَرْتُمْ بِهَا لِذِي خَلَقَهَا، وَلَا عَشِيرَةً عَادِيْتُمُوهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ؛ نه مالی را بذل و بخشش کردید و نه جانی را در راه جان آفرین به خطر انداختید. و نه برای خدا با گروهی در افتادید.

شما برای خدا چه کار کرده اید؟ آیا در راه دینداری، جان خود را به خطر انداخته اید؟ آیا مال خود را به خطر انداخته اید؟

اینها که مخاطب امام حسین علیه السلام بودند، همان حزب قاعدین هستند. اهل سکوت بودند. بیست سال است معاویه برگرده آنها سوار است. در شام به عنوان امیر مؤمنان، خلیفه رسول الله حکومت می کند، اما اینها سکوت کرده اند. برای خدا هیچ هزینه ای نکرده اند. با کدام طائفه برای خدا دشمنی کردید؟

مگر ممکن است انسان بگوید من مؤمن هستم و با هیچ حزب و دسته ای کاری ندارم؟ مگر ممکن است همه خوب باشند؟ مگر دین دشمن ندارد؟ مگر ممکن است انسان در راه دینداری خود بگوید: من طوری می خواهم دینداری کنم که هیچ خطری مرا تهدید نکند.

دل بستگی به زندگی دنیا

حضرت فرمودند: مشکل شما این است که نمی خواهید قدم بردارید.

أَنْتُمْ تَتَمَنَّوْنَ عَلَى اللَّهِ جَنَّتَهُ وَ مُجَاوَرَةَ رَسُلِهِ وَأَمَاناً مِنْ عَذَابِهِ شَما از خدا آرزوی بهشت و همجواری پیامبران و امان از عذابش را دارید

شما انتظار بهشت دارید، شما آرزوی مجاورت با پیامبر را دارید. شما انتظار دارید از عذاب الهی در امان باشید. حضرت فرمود: این انتظار بیجاست.

ص: 115

امام سجاد علیه السلام در ادامه پیامی که سیدالشهدا علیه السلام در خطبه منا داشتند و بر فضائل امیر مؤمنان علیه السلام تأکید فرمودند، دقیقاً همین کار را در سفر کوفه و شام انجام دادند.

عنايات و فضائل

از جمله زیبایی هایی که امام سجاد علیه السلام در این سفر نشان دادند، خطبه بسیار ارزشمند ایشان در شام، در مجلس یزید است. حضرت وقتی فرصتی پیدا کردند، در مجلس یزید خطبه خواندند(1) و با این جمله شروع کردند:

أَيُّهَا النَّاسُ، أُعْطِينَا سِدًّا وَفَضْلَنَا بِسَبْعِ، أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ وَالسَّامَةَ وَالْفَصَاحَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَفَضْلَنَا بِأَنَّ مِنَّا النَّبِيَّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّدًا وَ مِنَّا الصِّدِّيقَ وَ مِنَّا الطَّيَّارَ وَ مِنَّا أَسَدَ اللَّهِ وَ أَسَدَ رَسُولِهِ وَ مِنَّا سَيِّدَ بَطْنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ... وَ مِنَّا الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَقْتُلُ الدَّجَالَ أَيُّ مَرْدَمٍ، بِهِ مَا شَشْ نَعْمَتٍ كَرَانَ وَ پَرَارِشْ ارزانی داشته شده است و به هفت ویژگی بر دیگر انسان ها برتری داده شده ایم. به ما علم و دانایی، حلم و بردباری، سخاوت و بخشندگی، آقایی، فصاحت و شیوایی سخن، شجاعت و دلیری، محبت در دل مؤمنین داده شده است.

ص: 117

1- رجوع کنید به: مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج 4، ص 168 تسلیة المجالس، ج 2، ص 393؛ بحار الانوار، ج 45 ص 138؛ عوالم، ج 17، ص 410

و آن هفت ویژگی که به آنها برتری داده شده ایم، عبارت اند از این که پیامبر برگزیده، محمد صلی الله علیه و آله از ماست، صدیق (امیرالمؤمنین علیه السلام) از ماست، طیار (جعفر بن ابی طالب) از ماست، شیر خدا و شیر رسول خدا (حمزه سید الشهداء علیه السلام) از ماست و دو سبط این امت از ماست... و مهدی که دجال را می کشد از ماست.

فرمود: مردم حساب ما از دیگران جداست. هر کسی نمی تواند خلیفه رسول الله باشد. حتما باید با غیب ارتباط داشته باشد. حتما باید عصمت داشته باشد. حضرت فرمود: خداوند چند ویژگی به ما داده که به دیگران نداده است. علم و دانایی، حلم و بردباری، شجاعت، فصاحت، بلاغت در بیان و محبت در دل مؤمنین

خدا هفت فضیلت به ما داده است: محمد مختار علیه السلام از ماست؛ حید کرار از ماست؛ جعفر طیار است ماست؛ حمزه سیدالشهدا از ماست؛ امام حسن علیه السلام از ماست؛ امام حسین علیه السلام از ماست و مهدی این است از ماست.

انتساب به رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود: همین مقدار کافی است یا بیشتر بگویم؟

مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي، وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي أَبْنَاتُهُ بِحَسَبِي وَ نَسَبِي؛ هر کس که مرا می شناسد که می شناسد و آن کس که نمی شناسد به او خبر حسب و نسب را میدهم.

اگر نمی شناسید تا حسب و نسب خود را معرفی کنم. حضرت در

مرحله اول جد بزرگوارشان پیامبر صلی الله علیه و آله را معرفی کرده است:

أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَمِنِّي، أَنَا ابْنُ زَمَزَمَ وَالصَّفَا،... من فرزند مکه و منی هستم. من فرزند زمزم و صفا هستم... من فرزند بهترین کسی هستم که حج به جا آورد و لبیک گفت. من فرزند کسی هستم که با ملائکه آسمان نماز خوانده، من فرزند کسی هستم که از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیرش دادند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مفصل معرفی کردند، ولی آنچه که جان کلام است، معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام است.

معرفی امیر مؤمنان علیه السلام

چهل سال در شام علیه امیر مؤمنان علیه السلام تبلیغات کردند. امام سجاد علیه السلام امیر مؤمنان را معرفی می کنند

أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ بِسَيْفَيْنِ، وَطَعَنَ بِرُمْحَيْنِ، وَهَاجَرَ الْهَجْرَتَيْنِ، وَبَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ وَ لَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ مَكِّيٌّ مَدَنِيٌّ بَدْرِيٌّ أُحُدِيٌّ، شَجَرِيٌّ؛ منم فرزند کسی که با دو شمشیر همراه با پیامبر جنگید و با دو نیزه مبارزه کرد و دوبار هجرت نمود و دوبار بیعت کرد و به قدر چشم بر هم زدنی کافر نبود، آن مکی مدنی شجری (نامدار) بدری و احدی

کجا بود که پیامبر حضور داشته باشد و امیر مؤمنان نباشد. در بدر بوده است. در احد بوده است. مکه بوده است. مدینه بوده است. در بیعت

شجره بوده است. در بیعت عقبه بوده است. فرمود:

وَارِثُ الْمَشْعَرَيْنِ وَأَبُو السَّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ذَلِكَ جَدِّي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَنَا ابْنُ صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ النَّبِيِّينَ وَيَعْسُوبِ الْمُسْلِمِينَ
وَنُورِ الْمُجَاهِدِينَ وَزَيْنِ الْعَابِدِينَ وَتَاجِ الْبَكَّائِينَ وَأَصْبَرَ الصَّابِرِينَ وَأَفْضَلَ الْقَائِمِينَ مِنْ آلِ يَاسِينَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وارث مشعر و
عرفات، پدر دو سبط پیامبر حسن و حسین و این جد من علی بن ابی طالب است. من فرزند صالح مؤمنین و وارث علم انبیا و رئیس
مسلمین و نور مجاهدین و زینت عابدین و تاج سرگریه کنان و صبورترین اهل صبر و با فضیلت ترین قیام کنندگان از آل یاسین رسول
پروردگار عالمین هستم

ترسیم شهادت امام حسین علیه السلام

حضرت زین العابدین علیه السلام در آخر خطبه احساس کردند مردم دارند و در گوشه و کنار گریه می کنند و زمینه مساعد شده است.
شروع به ، خواندن روضه پدر بزرگوارشان کردند و فرمودند: می خواهید بگویم چطور پدرم را به شهادت رساندند؟

أَنَا ابْنُ الْمَقْتُولِ ظُلْمًا أَنَا ابْنُ الْعَطْشَانِ حَتَّى قَضَى أَنَا ابْنُ الْمَجْرُوزِ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا أَنَا ابْنُ مَنْ رَأَسَهُ عَلَى السِّنَانِ يَهْدَى أَنَا ابْنُ مَنْ بَكَتْ عَلَيْهِ
مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ مِنْ فَرَزْدِ كَشْتِه

ص: 120

شده مظلومم، من فرزند تشنه ای هستم که تشنه جان داد، من فرزند کسی هستم که سرش را از قفا بریدند، من فرزند کسی هستم که سرش بر نیزه برده شد، من فرزند کسی هستم که ملانکه آسمان بر او گریستند.

این کلمات امام سجاد علیه السلام شگفتی آور است! زجه و ولوله عجیبی در مردم ایجاد شد. مردم شام باور نمی کردند. «أَنَا ابْنُ الْعُطْشَانُ»؛ من پسر حسینی هستم که با لب تشنه او را به شهادت رساندند. «أَنَا ابْنُ الْمَجْزُوزِ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا»؛ من پسر آن حسینی هستم که سر او را از قفا جدا کردند.

مردم شام! شما کف زدید، شادی کردید، خندیدید، جشن گرفتید، ولی فرشتگان آسمان گریه کردند. من پسر آن کسی هستم که سر او را بر سر نیزه چهل منزل هدیه بردند.

أَنَا ابْنُ مَسْأَلُوبِ الْعِمَامَةِ وَالرِّدَاءِ أَنَا ابْنُ مَنْ قَتَلَ صَبْرًا وَكَفَىٰ بِذَلِكَ فَخْرًا مِنْ پسر آن حسینی هستم که لباس او را عبا و عمامه او را به غارت بردند. من فرزند کسی هستم که او را با قتل صبر به شهادت رساندند.

«السَّلَامُ عَلَىٰ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَىٰ الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ!» خداوند ما را هم جزء زائران امام حسین علیه السلام محسوب بفرماید، ان شاء الله.

گفتار هفتم : بررسی نامه امام حسین علیه السلام به معاویه

اشاره

ص: 123

پیش از این گفتیم: اگر می خواهید نهضت عاشورا را بررسی کنید، یکمرتبه به سراغ سال 61 هجری نروید، واقعه عاشورا از آنجا شروع نشد. دست کم باید به چهل سال قبل برگردید. چه شد که مردم این گونه در برابر اهل بیت علیهم السلام ایستادند؟ چه کسی این زمینه ها را ایجاد کرد؟ ریشه های آن را باید در نامه ای که امام حسین علیه السلام به معاویه می نویسند بررسی کرد.

کتاب «انساب الاشراف» 1100 سال از تألیفش می گذرد. خیلی به آن دوران امیر المؤمنین علیه السلام نزدیک است. وی از مؤلفین مهم اهل سنت است. از مراجعه به این کتاب و مشاهده نامه سیدالشهداء علیه السلام به معاویه می توان دریافت که دعوی امام حسین علیه السلام با معاویه چیست؟ همان دعوی است که حضرت علی علیه السلام با معاویه داشت.

حضرت سید الشهداء علیه السلام در این نامه می نویسد: تو قاتل حجر نبودی؟ (1) تو نبودی که خزرجی ها را به جرم این که ابن زیاد به تو نامه نوشت و گفت: آنها شیعة امیر المؤمنین هستند به شهادت رساندی؟

مگر دین علی علیه السلام چیست؟ دین علی علیه السلام، دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.

ص: 125

همان دینی است که در جنگ های بدر، احد و احزاب شما در سپاه دشمن بودید و با او می جنگیدید.

گوشه ای از جنایات معاویه

امام حسین علیه السلام به نامه ای به معاویه نوشتند. (1) در نامه یک سلسله از جنایات معاویه را ذکر کردند. معاویه امام حسین علیه السلام را تهدید کرده بود و حضرت این نامه را در پاسخ معاویه نوشتند. در این نامه آمده است:

أَلَسْتَ قَاتِلَ حُجْرِ بْنِ عَدِيٍّ أَخِي كِنْدَةَ وَأَصْحَابِهِ الصَّالِحِينَ الْمُطِيعِينَ الْعَابِدِينَ مَكَرَ تَوْقَاتِلِ حَجْرِ بْنِ عَدِيٍّ، بَرَادِرِ كِنْدَةَ وَأَصْحَابِ صَالِحٍ وَمُطِيعٍ وَعَابِدٍ أَوْ نِيسَتِي؟

آیا تو نیستی که حجر را کشتی؟ مگر حجر یک آدم معمولی بود؟ بهترین اصحاب پیامبر بهترین اصحاب امیر المؤمنین را به چه جرمی کشتی؟ حجر و شش نفر از یاران او را معاویه به شهادت رساند.

شهادت حجر

حجر قبل از شهادت خود وصیت کرد که وقتی من به شهادت رسیدم، راضی نیستم این غل و زنجیری که معاویه به گردن من انداخته بیرون بیاورید.

لَا تَرَعُوا عَنِّي حَدِيدًا وَلَا تُغَسُّوا عَنِّي دَمًا فَإِنِّي لَأَقِي

ص: 126

مُعَاوِيَةَ مَعَاوِيَةَ عَلِيَّ الْجَادَّةِ (1) این آهنها را بیرون نیاورید، بگذارید این غل و زنجیرها باشد. راضی نیستم خون من را بشوید. من میخواهم با همین حالت، فردای قیامت معاویه را ملاقات کنم

حجر یک صحابی معمولی نیست. مرحوم علامه امینی در جلد دهم و یازدهم «الغدیر» به طور مفصل به معرفی شخصیت حجر پرداخته است. می نویسد: حجر از اصحاب خاص پیامبر بوده است، مستجاب الدعوه و از اعظم صحابه در عبادت بوده است.

در حالات او آمده است که دائم الوضو بود و با هر وضویی بلافاصله نماز می خواند. او یک صحابی معمولی نیست که ما همین طور بگوییم معاویه او را کشت.

شهادت عمرو بن حمق

حضرت در این نامه می نویسد:

أَوْلَسْتُ قَاتِلَ عَمْرٍو بْنِ الْحَمِقِ؛ آیا تو نبودی که عمرو بن حمق را کشتی؟

در روایتی آمده است: فردای قیامت منادی ندا میدهد: حواریون علی بن ابی طالب کجا هستند؟ چهار نفر می آیند که یکی از آنها همین عمرو بن حمق است. او به دست معاویه به شهادت رسید. مدتها او را زندانی کرده بود. خانم او چشم انتظار بازگشت او بود. می گفت: امروز آزاد

ص: 127

می شود، فردا آزاد می شود، پس فردا آزاد می شود.

همسر عمرو هم در زندان بود. معاویه دستور داد سر بریده شوهرش را برای او بردند. (1)

امام حسین علیه السلام از شخصیت عمرو و این گونه تعبیر می کند

أَخْلَقْتُ وَ أَبْلَتِ وَ جَهَّهُ الْعِبَادَهُ (2) او کسی بود که چهره اش با عبادت تغییر کرده بود.

بینید چه عابدی است که سیدالشهدا علیه السلام از عبادت او تعریف می کند.

گفت و گوی امام حسین علیه السلام با معاویه در مدینه

معاویه یک وقت به مدینه آمد. امام حسین علیه السلام را در ملاقاتی دید. می خواست امام را بترساند. فکر می کرد می تواند امام را هم بترساند. اگر بنا بود سیدالشهدا بترسد، آن نامه را نمی نوشت.

معاویه به امام حسین علیه السلام گفت: «هَلْ بَلَغَكَ مَا صَنَعْنَا بِحُجْرٍ وَ أَصْحَابِهِ وَ شِيعَةِ أَبِيكَ؟ آیا به شما خبر داده اند که ما با حجر و یاران او و با شیعیان پدر تو علی چه کردیم؟»

امام حسین علیه السلام فرمودند: چه کردی؟ گفت: «فَتَلْنَاهُمْ وَ كَفَّتَاهُمْ وَ صَلَّيْنَا عَلَيْهِمْ، آنها را کشتیم و کفن کردیم و بر آنها نماز خواندیم و دفن کردیم.»

امام حسین علیه السلام فرمود: معاویه، کشتی و افتخار می کنی که بر آنها نماز

ص: 128

1- بلاغات النساء، ص 87 بحار الانوار، ج 34، ص 279.

2- احقاق الحق، ج 27، ص 127.

خواندی و دفن نمودی! ولی اگر ما شما را بکشیم، بر پیکر شما نماز نمی خوانیم، کفن نمی کنیم و شما را دفن هم نمی کنیم(1)

یعنی ما اصلاً شما را مسلمان نمی دانیم. بر جنازه مسلمان باید نماز خواند. بدن مسلمان را باید کفن کرد.

بغض معاویه نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله

جمله معروفی از «مروج الذهب» مسعودی، از عالمان اهل سنت نقل شده است که خیانت باطنی و کفر معاویه را آشکار می کند.

شخصی می گوید: نزد معاویه رفتم، دیدم معاویه ناراحت است. گفتم: چه شده است؟ گفت: مگر نمی بینی مؤذن بعد از «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می گوید: «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» معاویه گفت: «لَا وَاللَّهِ إِلَّا دَفْنَا دَفْنًا»(2) نه به خدا قسم، تا من این نام را دفن نکنم و به خاک نسپارم آرام نمی گیرم.»

بحث دشمنی معاویه با امیر المؤمنین نیست. بحث سب امیر المؤمنین نیست. که دستور داد در همه منابر شام به علی بن ابی طالب علیه السلام دشنام بدهند. بلکه او با نام رسول خدا صلی الله علیه و آله کینه دارد و دشمنی می کند. می خواهد نام رسول الله را از اذان حذف کند!

اوج جهالت

می گویند: پیرمردی رفته بود سر قبر جناب خجریه می کرد. کسی

ص: 129

1- الاحتجاج، ج 2، ص 296؛ بحار الانوار، ج 44، ص 129.

2- مروج الذهب، ج 3، ص 454

به او گفت: پیر مرد برای چه گریه می کنی؟ گفت مگر نمی بینی؟ «سَيِّدُنَا حَجْرٌ»؛ این قبر سید ما حجر است. «الْمَظْلُومُ الْمَقْتُولُ الشَّهِيدُ سَيِّدُنَا حَجْرٌ» از او سؤال کرد «مَنْ قَتَلَهُ؟» چه کسی او را کشت؟ گفت: «سَيِّدُنَا مُعَاوِيَةَ»؛ سید ما معاویه او را کشت!

مگر می شود معاویه «سَيِّدُنَا» باشد، حجر هم «سَيِّدُنَا» باشد؟ مگر می شود قاتل «سَيِّدُنَا» باشد، ظالم «سَيِّدُنَا» باشد؟! این جهل، ریشه های عاشورا و کربلاست

پاسخ عمار برای همیشه تاریخ

در جنگ صفین کسی خدمت امیرالمؤمنین آمد. جوان بیست ساله ای بود. گفت: یا علی! ما داریم در رکاب شما می جنگیم، ولی من تردید پیدا کردم شما بر حق هستید یا معاویه؟ چون دو گروه مسلمان داریم با هم می جنگیم. ما به چه دلیل با معاویه می جنگیم؟

حضرت علی علیه السلام یک کار جالبی انجام دادند. جواب او را ندادند. فرمودند: اگر جواب می خواهی عمار یاسر را که می شناسی؟ گفت: بله، اعمار از اصحاب قدیمی پیامبر است. فرمود: برو از او سؤال کن. چون اگر امیرمؤمنان علیه السلام جواب می داد، به ذهن او می آمد که حضرت دارد از خود دفاع می کند.

آمد نزد عمار و سؤال خود را پرسید. عمار هم یک کار زیبایی انجام داد. گفت: جوان آن پرچمی که می بینی در سپاه معاویه است، مربوط به

چه کسی است؟ گفت: آن پرچم مال عمرو و عاص است و مربوط به معاویه، عمار گفت: آیا سن تو اجازه می دهد که صدر اسلام، جنگ بدر، جنگ احد را به یاد داشته باشی؟ گفت: نه.

گفت: پس مراقب داری؟ گفت: بله، شما عمار یاسر بهترین صحابی پیامبر هستید. پیامبر روایات زیادی در عظمت شما گفته است. هر چه شما بگویید من قبول دارم. چه میخواهی بگویی؟ یک جوابی بده من قانع بشوم.

عمار گفت: آن پرچم را می بینی؟ به خدا قسم در جنگ بدر، در جنگ احد، در جنگ حنین، ما در رکاب رسول الله می جنگیدیم و عمرو و عاص و معاویه با همین پرچمها آن طرف در سپاه کفر و شرک بودند. امروز هیچ چیزی تغییر نکرده است. آن زمان که آنها در سپاه شرک بودند، ما در رکاب پیامبر بودیم. امروز هم ما در رکاب امیر مؤمنان هستیم و باز آنها در مقابل ما قرار دارند.

سنایی در وصف این عده می گوید:

داستان پسر هند مگر نشنیدی

که از او و سه کس او به پیامبر چه رسید

پدر او (ابوسفیان) لب و دندان پیامبر بشکست

مادر او (هند جگر خوار) جگر عم پیامبر بدرید

ص: 131

او به ناحق (خود معاویه) حق داماد پیمبر بگرفت

پسراو (یزید) سر فرزند پیمبر بیرید

بر چنین قوم، تولعت نکنی شرمت باد

لعن الله یزیدا، وعلی آل یزید

چیزی که امام حسین علیه السلام روی آن تأکید دارد، و می فرماید: «انّی أَتَخَوَّفُ»؛ من نگرانم، چه مسأله ای است؟ چرا این دو بیست صحابی و هشتصد تابعی را جمع کرده است؟ چرا چهارده بار به اینها می گوید: «أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ»؛ شما را به خدا قسم می دهم که راست می گویم یا نه؟ در این مطلب باید دقت و تأمل کرد.

حضرت در جمله پایانی این نامه می فرمایند:

فَأَبْشِرْ يَا مُعَاوِيَةَ بِالْقِصَصِ وَ أَيْقِنَ بِالْحِسَابِ وَ اعْلَمْ أَنَّ لِلَّهِ كِتَابًا لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا؛ ای معاویه، مواظب باش که از تو قصاص خواهد شد و یقین داشته باش که حساب تو را خواهند رسید. بدان خدای توانا نامه اعمالی ترتیب داده که هیچ گناه بزرگ و کوچکی نیست، مگر این که آن را به حساب خواهد آورد.

به یاد داشته باش قصاص الهی در کمین تو است. یقین داشته باش حساب و کتاب قیامت در کار است. کوچک و بزرگ در نامه اعمال آمده است.

وَ لَيْسَ اللَّهُ بِنَاسٍ لَأَخْذِكَ بِالظَّنَّةِ وَ قَتْلِكَ أَوْلِيَاءَهُ عَلَيَّ

ص: 132

الشُّبْهَةُ وَ التُّهْمَةُ (1) خدا این جنایات تو را فراموش نخواهد کرد. جنایاتی که به مردم ظنین میشوی، دوستان خدا را تهمت میزند و می کشی

معاویه به صرف اتهام این که کسی از هواداران امیر مؤمنان علیه السلام است، او را می گرفت و می کشت. لازم نبود ثابت شود او از پیروان امیر مؤمنان است. اگر در کسی شبهه این که از یاران امیر مؤمنان است وجود داشت، او را می کشت.

امام حسین علیه السلام می فرماید: به یاد داشته باش چه کردی. گذشته از آن جنایات، شهادت حجر و عمرو بن حمق، بالاتر از همه اینها، بزرگترین جنایتی که کردی این بود:

أَخَذَكَ النَّاسَ بِالْبَيْعَةِ لَابْنِكَ عَلَامٌ مَّ فِيهِ يَشْرَبُ الشَّرَابَ وَيَلْعَبُ بِالْكَلَابِ ؛ برای یزید بیعت گرفتی. بچه نادانی که کار او شرابخواری و سگ بازی است.

نمی توان همه آنچه را که در تاریخ آمده است بیان کرد. یزیدیک میمونی کنار دست خود داشت. برای او جایگاه مخصوصی قرار داده بود. برای او اسم گذاشته بود. کنیه او اباقیس بود. این ننگ تاریخ اسلام است. باید بر این مصیبت خون گریه کرد که این شخص امیر المؤمنین و خلیفه مسلمین است. معاویه به عنوان امیر المؤمنین و خلیفه مسلمین برای او بیعت گرفته است. این آدم در جای پیغمبر نشسته است.

ص: 133

وقتی فرماندهان، وزرا و سفراء، به مجلس می آمدند، کسی جرأت نداشت در آن جایگاه بنشیند. می گفتند: مگر این برای چه کسی است؟ می گفتند. برای میمون یزید، اباقیس است. زعمای لشکری و کشوری و همه کسانی که می آمدند، جرأت نداشتند جای اباقیس یزید بنشینند. آیا این حکومت دینی است؟! باید کار به اینجا برسد؟

یکی از کارهایی که حضرت در این نامه به آن اشاره کرده و نمی توان به این سادگی از آن گذشت، چیزی است که این جمله حضرت به آن اشاره دارد: «أَوْلَسْتُ الْمُدْعِيَّ زِيَادَ بْنِ سُمَيَّةَ»؛ (1) یعنی تو برای این که زیاد به تو خدمت کند، فردی که پدر او معلوم نبود، به پدر خودت منسوب کردی. چنان که امام حسین علیه السلام در یکی از خطبه های خود به این مطلب اشاره کرده و فرمودند:

أَلَا إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَيْنِ بَيْنَ السَّلْمَةِ وَالذِّلَّةِ هَيْهَاتَ مِنَ الذِّلَّةِ (2) هان، این زنزاده فرزند زنزاده، مرا بر سر دو راهی نگه داشته است؛ راهی به سوی مرگ و راهی به سوی ذلت و خواری. هرگز مباد که ما ذلت را بر مرگ اختیار کنیم!

ابن زیاد دعوی و حرام زاده است. «ابن الدعی»، پدر او زیاد هم همین طور بود.

حرام زاده پسر حرام زاده به من می گوید: یا ذلت بیعت با شمشیر. این

ص: 134

1- همان

2- اللهوف، ص 97: بحار الأنوار، ج 45، ص 83

الدعی بن الدعی که الان در کربلا نقش بازی می کند، پدرش زیاد است. زیاد کسی است که پدر او معلوم نبود. حضرت به معاویه نوشتند: برای این که زیاد به تو بیشتر خدمت کند، به او گفتی: چه کسی گفته پدر تو معلوم نیست؟ پدر تو ابی سفیان است. یعنی تو زیاد بن ابی سفیان هستی.

واقعا با این شرایط و اوصاف اگر حضرت قیام نمی کردند، از اسلام حتی اسم آن هم باقی نمی ماند.

خود امام حسین فرمودند:

وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِّيتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ (1) وقتی امت به دست سرپرستی نظیر یزید مبتلی شده است، باید با اسلام خداحافظی کرد

ص: 135

گفتار هشتم : ریشه های عاشورا در نهج البلاغه

اشاره

ص: 137

نامه های امیرالمؤمنین علیه السلام به معاویه

امیر مؤمنان علیه السلام در «نهج البلاغه» پانزده نامه به معاویه دارند.

همان طور که میدانید همه کلمات امیر مؤمنان علیه السلام در «نهج البلاغه» نیست. مرحوم آیت الله احمدی میانجی در کتاب «مکاتیب الائمة» این پانزده نامه را به پنجاه و سه نامه رسانده اند.

ابن ابی الحدید می گوید: از عجایب روزگار این است که کار امیر مؤمنان علیه السلام باید به جایی برسد که مجبور شود بیش از پنجاه نامه به معاویه بنویسد.

یک شخصیت با عظمت اگر بخواهد نامه ای به یک فرومایه ای بنویسد، می گویند در شأن شما نیست. شایسته نیست شما نامه بنویسید رهایش کنید.

ابن ابی الحدید می گوید: چه شد که کار حضرت علی علیه السلام به جایی رسید که بیش از پنجاه نامه به معاویه نوشت! کاش پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود و میدید وضعیت حضرت علی علیه السلام به کجا کشیده شده است؟

پنج سال درگیری با معاویه

این پنجاه و سه نامه که پانزده مورد آن در «نهج البلاغه» است، در

ص: 139

دو بخش خلاصه می شود. بخشی از آن نصیحت و مداراست. حضرت در این نامه ها معاویه را موعظه و نصیحت کرده اند. اما وقتی موعظه ها و مداراها به جایی نرسید، بخش مبارزه ها و دلاوری های آن حضرت شروع می شود

با کمال تأسف کار امیر مؤمنان علیه السلام در این پنج سال به جایی رسیده که یا باید با معاویه نامه نگاری کند و جواب نامه های معاویه را بدهند، یا درگیر جنگ با معاویه باشند.

جنگ صفین که جنگ با معاویه بود، بیش از ده ماه طول کشید. از نخستین روزهای خلافت حضرت جنگ صفین آغاز شد. امیر المؤمنین علیه السلام تقریباً عمده استانداران خلیفه قبل را برکنار کردند. وقتی به معاویه رسیدند، او قبول نکرد و پیغام داد که به امیر مؤمنان بگویید: کاری با من نداشته باشد، من هم با او کاری ندارم. ولی حضرت نمی پذیرفتند. حتی برخی از سر خیر خواهی می گفتند: شما مدتی سکوت کنید، تا وقتی پایه های حکومت محکم شد، با معاویه درگیر شوید. علی علیه السلام فرمود: من پیروزی با ستم را نمی پذیرم.

امیر مؤمنان علیه السلام در این پنج سال عمده وقت شان به همین درگیری ها و نامه نگاری ها گذشت.

نامه ای پیش از جنگ صفین

حضرت در بخشی از نامه دهم «نهج البلاغه» به معاویه می نویسند

فَأِنَّكَ مُتْرَفٌ وَقَدْ أَخَذَ الشَّيْطَانُ مِنْكَ مَا خَذَهُ وَبَلَغَ فِيكَ أَمَلَهُ وَجَرَى مِنْكَ مَجْرَى الرُّوحِ وَالدَّمِ. (1) ناز و نعمت تو را به طغیان انداخته، شیطان بر تو مسلط شده و آرزوهای خودش را از تو گرفته است. و شیطان مثل روح و خون در تمام وجود تو رسوخ پیدا کرده است.

بعد می فرمایند:

وَقَدْ دَعَوْتَ إِلَى الْحَرْبِ، فَدَعِ النَّاسَ جَانِبًا وَ اُخْرُجْ إِلَيَّ وَ اَغْفِبِ الْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْقِتَالِ لِتَعْلَمَ اَيْنَا الْمَرِينُ عَلَى قَلْبِهِ وَ الْمُعْطَى عَلَى بَصَرِهِ وَ مَرَا بِهِ جَنَاحِ خَوَانَدِي پَس مَرْدَم رَا بَه يَك سَو كَذَاشْتَه، خُود بَه سَوِي مَن بِيَا وَ دُولَشْكَر رَا اَز جَنَگ رَا اَز دَا ر تَا دَا نَسْتَه شُود مَعْصِيَت وَ گَنَاه بَر دَل كَدَام يَك اَز مَا غَلْبَه يَافْتَه وَ پَرْدَه غَفْلَت جَلُو چَشْم وَ بِيِنَايِيَش اَوِيخْتَه اَسْت.

می فرماید: ای معاویه تو مرا به جنگ دعوت کردی! انصاف به خرج بده، مردم را کنار بگذار، آنها را درگیر نکن، بیا من و تو با هم بجنگیم.

چه کسی جرئت می کرد با علی علیه السلام خود را درگیر کند؟!

حضرت به او گفت: دو لشکر را بگذار کنار، بیا با هم بجنگیم، ببینیم چه کسی دلش زنگار دارد و مقابل چشم او پرده افتاده است.

من خودم را معرفی کنم. یادت رفته در جنگ بدر جد و دایی و بردارات را کشتم. همان شمشیر پیش من است

ص: 141

حضرت در عبارت دیگری می فرماید: یادت هست من در جنگ بدر یکی از برادرانت را کشتم، یکی از برادران تو را اسیر کردم و تو فرار کردی؟

در تاریخ همه نوشته اند که معاویه تا مکه پیاده فرار کرد. حضرت فرمود: من اهل این نبودم که فراری ها را تعقیب کنم و الا تعقیبت می کردم.

ریشه یابی واقعه عاشورا

ریشه های جریان عاشورا را باید در «نهج البلاغه» بررسی کرد. چرا حضرت علی علیه السلام با معاویه درگیر است؟ دعوا سر چیست؟

ابن ابی الحدید می گوید: از عجایب روزگار است که علی علیه السلام باید با چنین آدم هایی درگیر باشد. یعنی یک خانواده ای که در جنگ بدر، احزاب و احد مقابل لشکر اسلام بودند و در فتح مکه از ترس ایمان آوردند و کفر خود را مخفی کردند، بیایند در برابر امیر مؤمنان بایستند و آن حضرت را نصیحت کنند و مدعی خیر خواهی و فضیلت شوند!

در نامه بیست و هشتم، حضرت به معاویه می فرماید: خیلی ها در رکاب پیامبر دست هایشان در راه خدا از بدن جدا شد. اما وقتی برادر من در راه خدا دستش را تقدیم کرد، جعفر طیار شد. خیلی ها در راه خدا به شهادت رسیدند، اما وقتی عموی من در احد به شهادت رسید، حمزه سید الشهداء شد.

امیر مؤمنان پنجاه و سه نامه به معاویه می نویسد، شاید سر عقل بیاید. او را موعظه و نصیحت می کند. آخرش به جایی نرسید و تمام مدت پنج ساله دوران خلافت خود درگیر جنگ با معاویه شد.

بر حذر داشتن زیاد از معاویه

امیر مؤمنان علیه السلام در نامه چهل و چهارم «نهج البلاغه» به خود زیاد نوشتند: حواست باشد، معاویه می خواهد تو را به پدرش منسوب کند. می گوید چه کسی گفته است که پدر تو معلوم نیست؟ تو پسر ابوسفیانی در این نامه به زیاد فرمودند:

فاخذه فَإِنَّمَا هُوَ الشَّيْطَانُ يَأْتِي الْمَرْءَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ لِيَقْتَحِمَ غَفْلَتَهُ وَيَسْتَلْبِ غَرَّتَهُ از معاویه بر حذر باش و بترس؛ چرا که او شیطانی است که از پیش و پس و راست و چپ می آید، تا ناگهان در هنگام غفلت و بی خبری او در آید و عقلش را برآید

او همان شیطان رانده شده است که از چهار طرف آدم را محاصره می کند. حواست باشد که کلاه سرت نگذارد.

کفر پنهان

حضرت در نامه شانزدهم «نهج البلاغه» در جمله تکان دهنده ای می فرماید:

فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ مَا أَسْلَمُوا وَلَكِنْ اسْتَسَلَمُوا

ص: 143

وَأَسْرُوا الْكُفْرَ، فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْوَانًا عَلَيْهِ أَظْهَرُوهُ: به خدایی که دانه را شکافت و انسان را به وجود آورد، اینان از روی حقیقت اسلام نیاوردند. اسلامشان از روی ترس بود و کفر را در درون خود پنهان داشتند، و چون یار و یاور یافتند کفر را ظاهر نمودند

آری، حضرت فرمود: به خدا قسم اینها اسلام نیاوردند. در فتح مکه ابوسفیان اظهار اسلام کرد. حضرت فرمود: آنها اسلام آوردند برای این که خونشان محفوظ بماند. و کفر و نفاقشان را پنهان کردند. یزید شراب می خورد و می گفت: کجا هستند بزرگان ما، پدران ما، آنهایی که در جنگ بدر به دست علی کشته شدند؟ بیایند به من بگویند: انتقام ما را خوب گرفتی (1)

در نامه دهم «نهج البلاغه» به معاویه می نویسند:

فَأَنَا أَبُو حَسَنِ قَاتِلُ جَدِّكَ وَأَخِيكَ وَحَالِكَ شَدْخَاءَ يَوْمَ بَدْرٍ؛ (2) منم ابوالحسن کشنده جد تو و برادرت و دایی تو که آن را در جنگ بدر تباه ساختم

من همان علی هستم، من أبو الحسن هستم، من در جنگ بدر در رکاب پیامبر بودم، جد تو، دایی تو، برادر تو را کشتم. اینها خانوادگی در برابر پیامبر ایستاده بودند. سه برادر بودند. یک برادر کشته شد. یک برادر اسیر شد. معاویه هم تا مکه فرار کرد و پای او ورم کرد. امیر مؤمنان فرمود:

ص: 144

-
- 1- الاحتجاج، ج 2، ص 307: اللهوف، ص 180؛ از منابع اهل سنت: اخبار الطوال، ص 267؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 52، ص 235
2- نهج البلاغه، نامه 10: بحار الانوار، ج 33، ص 87

من بنا نداشتم فراری ها را تعقیب بکنم و الا می آمدم تو را اسیر می کردم.

اینها خانوادگی در برابر رسول خدا و مسلمانان ایستادند. حضرت فرمودند:

إِنِّي لَعَلَى الْمِنْهَاجِ الَّذِي تَرَكْتُمُوهُ طَائِعِينَ وَ دَخَلْتُمْ فِيهِ مَكْرَهِينَ (1) من در همان راهی هستم که شما با اختیار آن را ترک کردید و از روی اجبار به آن راه داخل شده بودید.

آن روزی هم که در فتح مکه گفتید ما مسلمان هستیم. از ترس و نفاق بود. می فرمایند:

مَا اسْتَلَمُوا، وَ لَكِنْ اسْتَسَلَمُوا وَأَسْرُوا الْكُفْرَ، فَلَمَّا رَأَوْا عَلَيْهِ أَعْوَانًا أَظْهَرُوهُ (2) ایمان نیاوردند، بلکه از ترس زیر بار رفتند و کفرشان را پنهان کردند. و هنگامی که برای آن یاری کننده یافتند، آن را آشکار کردند.

امیر مؤمنان در تمام دوران پنج سال حکومت، از روز اول، خلافت تا چند روز قبل از شهادت همواره درگیر بودند. یا باید برای نبرد با معاویه آماده می شدند، یا قبل از آن موعظه های فراوانی می کردند، بلکه کار به جنگ کشیده نشود و او سر عقل بیاید که البته اثر نکرد.

امیر مؤمنان علیه السلام در این پنج سال خلافت، اصلاً مجال پیدا نکردند. از روزی که به خلافت رسیدند، تا دو سه روز قبل از شهادت خود،

ص: 145

1- همان

2- نهج البلاغه، نامه 16

تمام این پنج سال یا نامه نوشتند، یا جواب نامه معاویه را دادند یا با معاویه جنگیدند.

جسارت به امیر مؤمنان علیه السلام

ما نامه هایی که معاویه به امیر مؤمنان نوشته نخواندیم و نخواهیم خواند. نمی توانیم بگوییم که معاویه چه جسارت هایی به امیر مؤمنان کرده است. نباید هم بخوانیم. در تاریخ باید ثبت بشود که به امیر مؤمنان چه گفته است.

فرمودند: شما خانوادگی در برابر پیامبر ایستادید، در بدر و احد و احزاب. تا این که در فتح مکه از ترس ایمان آوردید، حالا مدعی خلافت اسلامی شدید؟ آن وقت حضرت باید با معاویه هم کلام بشود؟

خود حضرت هم می فرمایند: بینید کار من به کجا رسیده که اسم من باید در کنار معاویه بیاید.

غَضَّ الدَّهْرُ فَجَعَلَنِي نَظِيرَ لِابْنِ هِنْدٍ وَ ابْنِ النَّابِغَةِ (1) روزگار من را به جایی رسانده است که من را در ردیف معاویه و عمرو عاص می گذارند.

خود حضرت می فرماید:

كُنْتُ فِي أَيَّامِ رَسُولِ اللَّهِ كَجِزءٍ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (2) من در زمان پیامبر مثل پاره تن پیامبر بودم.

ص: 146

1- شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 326

2- همان

نگاهی که به ستارگان آسمان می شد، به من می شد. امروز کار من به اینجا رسیده است.

اگر ما می خواهیم تاریخ کربلا را بررسی کنیم، در این نامه ها باید جست و جو کنیم که معاویه با امیر مؤمنان علیه السلام چه کرده است. معاویه که گاهی ظواهر را رعایت می کرد، وقتی این بلا را سر امیر مؤمنان علیه السلام آورد، ببینید یزید که همان ظواهر را هم رعایت نمی کرد، با امام حسین علیه السلام چه کرد!

ص: 147

گفتار نهم: حادثه کربلا در نگاه بزرگان اهل سنت

اشاره

ص: 149

حادثه کربلا حادثه ای نبوده است که یکمرتبه به وقوع پیوندد. هیچ حادثه ای در طول تاریخ بدون مقدمات نیست. باید بررسی کنیم بینیم ریشه های نهضت عاشورا کجا بود. چه شد که یکمرتبه ولی خدا را تنها گذاشتند و این حادثه به وقوع پیوست. این واقعه در یک شب اتفاق نمی افتد.

حادثه کربلا در نگاه جلال الدین سیوطی

جلال الدین سیوطی یکی از علما و بزرگان اهل سنت است. تفسیر «در المنثور» او تفسیر بسیار مهمی است و قطعا در میان اهل سنت تفسیر حدیثی، مهم تر از تفسیر «در المنثور» ملا جلال الدین سیوطی وجود ندارد. از نظر موقعیت علمی در جایگاه بلندی در میان اهل سنت قرار دارد.

وفات او اوائل قرن دهم است. الآن حدود پانصد سال از وفات سیوطی می گذرد. وی کتابی دارد به نام «تاریخ الخلفاء». در این کتاب در رابطه با داستان کربلا و جنایاتی که یزید انجام داد، می گوید:

قَالَ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ أَفْسَدَ أَمْرَ النَّاسِ إِثْنَانُ (1) حسن بصری گفت: دو نفر مردم را بیچاره و گرفتار کردند.

یکی عمرو عاص در جنگ صفین، وقتی گفت قرآنها را بالای نیزه

ص: 151

ببرید و جنگ را به نفع معاویه تمام کرد، و دوم مغیره بن شعبه. بعد داستانی از مغیره آورده است که قابل توجه و واقعا عبرت آموز است.

مغیره بن شعبه استاندار معاویه در کوفه بود. معاویه در نامه ای به او نوشت: وقتی این نامه را خواندی، به شام برگرد، من تو را برکنار کردم. مغیره سیاستی به خرج داد و مقداری دیر به شام رفت. مثلاً باید اول ماه خود را معرفی می کرد، ده بیست روز دیرتر رفت.

وقتی به نزد معاویه رفت، معاویه به او گفت: چرا دیر آمدی؟ گفت: من مشغول کار مهمی بودم. گفت: چه کار مهمی؟ گفت: داشتم زمینه را برای خلافت یزید آماده می کردم تا بعد از شما یزید خلیفه باشد. معاویه گفت: اگر تو یک چنین آدمی هستی، به کوفه برگرد. بعد از این که او را برکنار کرده بود، دوباره او را به همان ولایت کوفه برگرداند.

جلال الدین سیوطی سپس داستان کربلا را مفصل نقل می کند و می گوید: «وَجِيءَ بِرَأْسِهِ فِي طَسْتٍ حَتَّى وُضِعَ بَيْنَ يَدَيْ ابْنِ زِيَادٍ وَسَرَّ امَامِ حُسَيْنٍ رَا دَر طَشْتِي پيش ابن زياد آوردند و در برابر او گذاردند.» بعد می گوید: «لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ وَابْنَ زِيَادٍ مَعَهُ وَ يَزِيدَ أَيْضاً؛ لعنت خدا بر قاتل سيد الشهداء و نیز بر ابن زياد و بر يزید!»

بعضی ها تأمل و تردید دارند که آیا می توان معاویه و یزید را لعنت کرد؟ این عالم بزرگ اهل سنت است، مهم ترین تفسیر حدیثی را دارد. این داستان را نقل می کند و بعد در یک عبارت بسیار تکان دهنده ای می گوید:

وَ كَانَ قَتْلُهُ بِكَرْبَلَاءَ ... وَ فِي قَتْلِهِ قِصَّةٌ فِيهَا طَوْلٌ لَا يَحْتَمِلُ الْقَلْبُ ذِكْرَهَا إِمَامُ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كَرْبَلَا بِه شَهَادَاتٌ رَسِيدَةٌ وَ فِي شَهَادَاتِ إِمَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَاسْتَانِي طَوْلَانِي اسْتِ كِه قَلْبِ انْسَانِ تَحْمَلِ ذِكْرَ آن حَادِثَه رَا نَدَارِد

فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ قُتِلَ مَعَهُ سِتَّةٌ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ» وَ شَانَزْدَه نَفَرٌ از اهل بیت او با او به شهادت رسیدند

در صحیح ترمذی

صحیح ترمذی یکی از مهم ترین کتاب های اهل سنت است. ترمذی در آنجا از قول ام سلمه می گوید:

رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي الْمَنَامِ ، وَ عَلَى رَأْسِهِ وَ لِحْيَتِهِ التُّرَابُ ؛ شَبِي بِيَامِرٍ رَا فِي عَالَمِ خَوَابٍ دِيدِمُ ، فِي حَالِي كِه سِرُ وَ صُورَتِ حَضْرَتِ غَبَارِ آلُودِ بُوَد

به حضرت عرض کرد:

«مَالِكُ يَا رَسُولَ اللَّهِ چِه شَدِه اسْتِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟» حَضْرَتِ فَرَمُودَنَد:

شَهَدْتُ قُتْلَ الْحُسَيْنِ أَنْفَاءً مِنَ الْآنِ از كَرْبَلَا بِرِ مِي گَرْدَمُ وَ شَاهِدِ شَهَادَاتِ سَيِّدِ الشَّهَادَاتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُوَدَمُ

سَمِعْتُ الْجِنَّ تَبْكِي عَلَى الْحُسَيْنِ وَ تَنُوحُ عَلَيْهِ: شَنِيدِمُ كِه جِنُّ بِرِ شَهَادَاتِ حُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ گَرِيَه وَ نَالَه مِي كَنَد.

جن و ملك بر آدميان گريه مي كنند

گويا عزای اشرف اولاد آدم است

همچنین در کتاب «تاریخ خلفاء» آمده است: کسی نزد عمر بن عبد العزیز بود. شخصی اسم یزید را برد. گفت: امیر المؤمنین یزید. عمر بن عبد العزیز عصبانی شد. گفت: «تقول امیر المؤمنین، تو به یزید امیر المؤمنین می گویی؟» دستور داد به کسی که یزید را با اسم امیر المؤمنین نام برده، بیست تازیانه زدند.

واقعه حره

بعد اشاره به واقعه حره می کند و می گوید: گروهی از مدینه به همراه عبدالله بن حنظله، فرزند حنظله غسیل الملائکه، پیش یزید رفتند ببینند اوضاع چگونه است.

وقتی برگشتند به مردم مدینه گزارشی دادند که مقدمه قیام مردم مدینه شد. گفتند:

فَوَاللَّهِ مَا خَرَجْنَا عَلَىٰ يَزِيدَ حَتَّىٰ خِفْنَا أَنْ نَرْمِيَ بِالْحِجَارَةِ مِنَ السَّمَاءِ إِنَّهُ رَجُلٌ يُنْكِحُ الْأُمَّهَاتِ وَالْبَنَاتِ وَالْأَخَوَاتِ يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَيَدْعُ الصَّلَاةَ؛ (1) ما از پیش یزید بیرون نیامدیم، مگر این که ترسیدیم از آسمان بر ما سنگ بیارد و عذاب الهی نازل شود. یزید کسی است که با محارم نکاح می کند و شراب می خورد و نماز را ترک می کند.

این یک گزارش اجمالی، سیوطی از حادثه کربلاست.

ص: 154

1- همان

تأثر شدید از حادثه کربلا

کتاب «اکمال تهذیب الکمال» هم از کتاب های بسیار مهم اهل سنت است. مؤلف آن مغلطای یکی از مهم ترین علمای اهل سنت است. تاریخ وفات او 792 است، در قرن هشتم می زیسته است. تقریباً ششصد سال از وفات او می گذرد.

این کتابی تاریخی و بسیار مهم است. بارها در عربستان چاپ شده است.

وقتی به امام حسین می رسد، می گوید: «الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ فِي زَمَانِهِ وَالْمَخْصُوصِ مِنَ الْمُصْطَفِيِّ بَيْنُونَتَهُ وَبَيَانُهُ دُو النَّجَابَةِ الْمُؤَيَّدَةِ الْمَحْتَمَّةِ» عبارت های زیبایی دارد. از امام حسین علیه السلام بسیار تجلیل می کند.

این عالم بسیار مهم اهل سنت می گوید: به یاد دارم یک وقتی مقتل امام حسین را از کتابی خواندم، «فَحَصَلَ لِي مِنْهُ بُكَاءٌ عَظِيمٌ»، به قدری گریه من زیاد بود که آن شب تب کردم. «فَأَسَّ تَمَرَ ذَلِكَ»؛ من دو ماه غمگین و غصه دار بودم. تا این که پدرم به من گفت: با این حال تأثری که تو پیدا میکنی راضی نیستم دیگر این کتاب مقتل را بخوانی

در نقل انساب الاشراف

کتاب «انساب الاشراف» تألیف بلاذری است. حدود هزار و صد سال از وفات او می گذرد. این کتاب یک موسوعه است. گمان نمی کنم در میان اهل سنت کسی باشد که این کتاب را در کتابخانه خود نداشته باشد. کتاب بسیار مهمی است.

در آن کتاب می گوید: «کان یزید بن معاویة أول من أظهر شرب الشراب»⁽¹⁾ می گوید: چند کار است که جزء اولین کارهایی است که یزید انجام داد. علنی شراب می خورد. قمار بازی می کرد، غنا و آوازه خوانی را راه انداخت. عبارت هایی دارد که برخی از آنها را نمی توان بیان کرد.

می گوید: یکی از تفریحات او میمون بازی و سگبازی بود. بعد می گوید: «ثُمَّ جُرِيَ عَلَيَّ يَدَهُ قَتْلَ الْحُسَيْنِ»؛ بعد امام حسین علیه السلام را به شهادت رساند.

مردم مدینه را یک سال بعد از واقعه عاشورا به شهادت رساند. سال سوم هم کعبه را آتش زد. اینها را «انساب الاشراف» مفصل نقل کرده است تا به اینجا می رسد.

«كَأَنَّ لِيَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَرْدٌ يَجْعَلُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ»؛ می گوید یزید بن معاویه میمونی داشت، جایگاه این میمون در کنار دست او بود. تمام افسران، وزا، مقامات لشکری و کشوری، هر کسی می آمد اجازه نداشت این جایی که مخصوص این میمون است بنشیند. «وَيُكْنِيهِ أَبَاقِيْسَ»؛ برای او کنیه گذاشته بود. می گفت: این باقیس است.

سؤال این است: چه کسی یزید را بر سر کار آورد؟ یزید از کجا آمد؟ چه کسی یزید را منصوب کرد؟ آیا غیر از این است که نصب یزید توسط معاویه بود. معاویه علاقه زیادی به یزید داشت و با این که بسیاری از مردم مدینه مخالفت کردند.

ص: 156

گفتار دهم : پیام ها و پیام آوران عاشورا

اشاره

ص: 157

پیام های امام حسین علیه السلام در روز عاشورا

همان طور که مقتل خوانی رسم است، خطبه خوانی هم باید رسم شود. مجموعه خطبه های امام حسین علیه السلام به ضمیمه خطبه های امام سجاد علیه السلام و زینب کبری علیهما السلام در سفر کوفه و شام پیام بسیار بزرگی از قصه کربلا به ما خواهد داد.

در روز عاشورا در آخرین روز عمر نورانی امام حسین علیه السلام حضرت روزشان را با سه پیام به پایان رساندند: یک پیام به دشمن، یک پیام به اهل بیت، و یک پیام به اصحاب.

پیام به اصحاب

پیامی که به اصحاب دادند این بود:

صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ! فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا فَنَطْرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمَةِ، فَايُكْمُ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرِ! (1) ای بزرگ زادگان! صبر کنید، مرگ جز پلی که شما را از سختیهای دنیا به

ص: 159

بهشت بزرگ و نعمتهای جاودان می رساند نیست. چه کسی دوست ندارد که از زندانی به قصری منتقل نگردد؟

این سخن در آمادگی اصحاب امام حسین علیه السلام و تقویت روحیه آنان بسیار تاثیر داشت.

پیام به دشمن

یک سخن هم به دشمن فرمودند که خیلی زیباست. شاید این سخن آخرین سخنی بود که امام حسین علیه السلام با سپاهیان کوفه داشت؛ چون روز عاشورا حضرت خیلی خطبه خواندند، فرمودند:

وَأَيُّ اللَّهِ أَنْيَ لَأَرْجُو أَنْ يَكْرِمَنِي رَبِّي اللَّهُ بِالشَّهَادَةِ، بِهَوَانِكُمْ ثُمَّ يَنْتَقِمَ لِي مِنْكُمْ مِنْ حَيْثُ لَا تَشْعُرُونَ بِهَ خُدا قسم، من امیدوارم که پروردگارم مرا به وسیله شهادت گرامی بدارد و انتقام مرا از شما از طریقی که ندانید بگیرد!

یعنی شهادت بالاترین اکرام برای ولی خدایی مثل حضرت سیدالشهدا علیه السلام است.

امام حسین علیه السلام فرمود: من اگر امروز مورد اکرام خدا قرار بگیرم، پایانم شهادت است. ولی فکر نکنید وقتی به شهادت رسیدم، همه چیز تمام میشود. انتقام خون مرا خدا از شما خواهد گرفت.

در روز عاشورا کوفیان امام حسین علیه السلام را اذیت کردند، زخم زبان زدند. استهزا کردند، مسخره کردند. قرآن می گوید:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوَاىَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ، (1) سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند!

این یک هشدار است. قرآن می گوید: عاقبت گناهکاران این است که آیات قرآن را تکذیب خواهند کرد.

وقتی امام حسین علیه السلام فرمود: خدا انتقام می گیرد. یک نفر صدا زد: خدا چگونه می خواهد از ما انتقام بگیرد، در حالی که همه چیز دست ماست؟ ما می زنیم، می کشیم، یک ساعت دیگر هم خیمه ها را آتش می زنیم بدنها را زیر سم اسب ها خرد می کنیم. سرها را به نیزه می زنیم. چگونه خدا انتقام می گیرد؟

امام حسین علیه السلام فرمود:

يُلْقَى بِأَسَ كُمْ بَيْنَكُمْ ، وَ يَسْفِكُ دِمَاءَكُمْ ، ثُمَّ يَصُبُّ عَلَيْكُمْ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (2) شر خود شما را دامنگیر خود شما می کند و خون شما را می ریزد، سپس عذاب دردناک را بر شما مسلط می نماید

اولا بین شما اختلاف ایجاد می شود. این طور نیست که اگر شما متحد آمدید، وحدت باطل شما باقی بماند. خون شما ریخته خواهد شد.

ص: 161

1- سوره روم آیه 10.

2- الفتوح، ج 5، ص 118: تسلیة المجالس، ج 2، ص 319؛ بحار الانوار، ج 45، ص 52

بین شما جنگ و دعوا ایجاد می شود.

گزارش تاریخ را ببینید؛ مجلسی نیست که یزیدی ها، ابن زیادها کوفیان، شامیان گرفته باشند و این مجلس به کامشان شیرین تمام شده باشد. همیشه درگیری بوده است.

پیامی به اهل بیت علیهم السلام

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، یک سخن هم با اهل بیتشان داشتند. آخرین سخن امام حسین با اهل بیت علیهم السلام خیلی زیباست. فرمودند:

صَبْرًا يَا بَنِي عُمُوْمَتِي صَبْرًا يَا اَهْلَ بَيْتِي، فَوَاللّٰهِ لَا رَأَيْتُمْ هَوَانًا بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ اَبْدًا(1) ای عموزادگانم، شکیبایی کنید ای اهل بیتم، صابر باشید. به خدا از امروز هرگز روی ذلت نخواهید دید.

فرمودند:

فَلَا تَشْكُوا وَ لَا تَقُولُوا بِالْسِّنْتِكُمْ مَا يَنْقُصُ قَدْرَكُمْ(2) شکایت نکنید و چیزی بر زبان جاری نسازید که از قدر و منزلت شما بکاهد.

در این سفر چیزی نگوئید که جایگاه و منزلت شما را کم کند. به زبان چیزی نگوئید که با عظمت اهل بیت جمع نشود.

در این زمینه غالب شعرها خوب است، اما گاهی شعرهایی از زبان

ص: 162

1- اللهوف، ص 115.

2- موسوعة الامام الحسين عليه السلام ج 4 ص 476

حضرت زینب علیها السلام می خوانند که اظهار عجز و ناله در آنهاست. این جمله را همه حفظ اند که حضرت در برابر یزید می ایستد و می فرماید:

مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً (1) من از خدا جز زیبایی چیزی ندیدم.

در مجلس یزید، بی بی زینب علیها السلام چقدر محکم ایستاده و خطاب به حکومت جور می فرماید: یزید، تو فکر کردی این که ما اسیر دست تو هستیم و چهل منزل ما را به اسارت بردی.

أَنْ بَنَا هَوَانًا عَلَيْهِ وَبِكَ عَلَيْهِ كَرَامَةً (2) تو فکر میکنی ما پیش خدا خوار و ضعیفیم و تو پیش خدا جایگاه داری؟

اشتباه می کنی. فراموش نکن که خداوند چه فرموده است:

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ نُمْلِي لَهُمْ خَيْرًا لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّ مَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (3) آنها که کافر شدند، (وراه طغیان پیش گرفتند)، تصور نکنند اگر به آنان مهلت می دهیم، به سودشان است. ما به آنان مهلت می دهیم فقط برای اینکه بر گناهان خود بیفزایند؛ و برای آنها، عذاب خوار کننده ای (آماده شده) است؛

حضرت زینب علیها السلام یزید را کوبیده است. فریاد زده است و محکم ایستاده است.

اینها همه پیام دارد. اگر صبر زینب علیها السلام را می بینیم. باید آن را در

ص: 163

1- الفتح، ج 5، ص 122؛ اللهوف، ص 160

2- مشیر الاحزان، ص 101؛ بحار الانوار، ج 45، ص 133

3- سوره آل عمران، آیه 178.

زندگی خودمان پیاده کنیم. گاهی بیماری یا فقری یا نوعی مصیبت برای ما پیش می آید. آیا ممکن است ما در ماه محرم و صفر جلسه سیدالشهدا برویم و بعد با یک گرفتاری شروع کنیم به زمین و زمان ناسزا گفتن و جزع و فزع کنیم؟

عبدالله بن عقیف

داستان عبدالله بن عقیف ازدی واقعا غوغاست! ابن زیاد مست است؛ هم مست شراب است، هم مست پیروزی است، هم مست قدرت است، هم مست غرور است و هم مست جوانی

ابن زیاد در داستان کربلا سی و سه ساله بود. وقتی آن مجلس را در کوفه گرفت، جمله ای بسیار زننده بر زبان راند.

ابن زیاد گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَظْهَرَ الْحَقَّ وَأَهْلَهُ»؛ (1) شکر خدا که حق را پیروز کرد. امیرالمؤمنین یزید را یاری کرد. کذاب بن کذاب، حسین و شیعیانش را کشت.

چه نفس کشی است که جواب ابن زیاد را بدهد؟ یک پیر مرد نابینا، گوشه مسجد کوفه، به نام عبدالله بن عقیف بلند شد و داد زد. گفت: ابن زیاد تو بچه های پیامبر را می کشی، بعد می آبی مثل آدم های حسابی حرف میزنی و الحمدلله می گویی، آیا تو خدا را می شناسی؟

ابن زیاد خیلی ناراحت شد. گفت: چه کسی است که جواب مرا

ص: 164

میده‌د؟ عبدالله گفت: منم! چطور تو به خودت جرئت میدهی که این طور حرف بزنی؟ کذاب بن کذاب تویی و پدرت، یزید و پدرش.

مجلس به هم خورد. ابن زیاد دستور داد عبدالله بن عقیف را گرفتند. داستانش مفصل است. هر گاه من این قطعه تاریخ را نقل کردم، از این که خودم را شیعه بدانم شرمسار هستم.

عبدالله بن عقیف را پیش ابن زیاد آوردند. او دنبال بهانه می گشت. به عبدالله بن عقیف گفت: من امروز تو را می کشم. مجلس ما را به هم میزنی؟ عبدالله در جواب گفت: تو هنوز به دنیا نیامده بودی که من در رکاب مولایم امیر المؤمنین می جنگیدم و آرزوی شهادت داشتم.

من یک چشمم را در رکاب امیر مؤمنان در جنگ جمل و یک چشمم را در جنگ صفین از دست داده ام. بعد از این که نابینا شدم، گفتم: دیگر در شهادت برایم بسته شده است. گفتم: یک پیر مرد نابینا که نمی تواند به شهادت برسد.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَرَّفَنِي الْإِجَابَةَ مِنْهُ فِي قَدِيمِ دَعَائِي»؛ من یک دعای قدیمی داشتم، من بیش از سی سال از خدا آرزوی شهادت داشتم، ولی با خود می گفتم: پیر مرد نابینا چطور ممکن است به شهادت برسد؟ خدا را شکر که اجابت دعای قدیمی مرا به من نشان میدهد. حالا امروز تو مرا به کشتن تهدید می کنی؟ همان موقع ابن زیاد دستور داد عبدالله بن عقیف را کشتند. [\(1\)](#)

ص: 165

مجلس دیگری که به کام بنی امیه تلخ شد، مجلس خود یزید بود.

بنی امیه وقتی می دیدند اهل بیت جوابشان را می دهند، عصبانی می شدند. اصولاً یکی از چیزهایی که باعث می شود آدم های ظالم به ظلم خود ادامه دهند این است که نمی توانند حرف دیگری را بشنوند. لازمه استبداد این است که چیزی نباید بگویی

یزید وقتی دید اهل بیت به او پاسخ می دهند، به اطرافیانش گفت: من با این ها چه کنم؟! چرا این ها جواب مرا می دهند؟ مشاورین گفتند: قبله عالم ناراحت نشوید. شما دستور بدهید همه اینها را می کشیم. ما 72 نفر را در کربلا- کشیم، 84 نفر زن و بچه را هم اینجا می کشیم.

امام باقر علیه السلام چهار ساله است. ایستاد و فرمود: یزید هیچ میدانی شبیه همین جلسه ای که تو اینجا با مشاوران تشکیل دادی، در کاخ فرعون هم تشکیل شد. موسی علیه السلام وقتی فرعون را به یگانه پرستی دعوت کرد، فرعون ناراحت شد که چرا موسی با خدایی من مخالفت می کند. فرعون با مشاورینش مشورت کرد. مشاورین گفتند: قبله عالم، این یک ساحر است. ما هم ساحرها را جمع می کنیم و سحر موسی را باطل می کنیم. قرآن می گوید:

قَالُوا أَزْجَاهُ وَأَخَاهُ وَأَزْسِلُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ يَا تُوكَّ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ (1) (سپس به فرعون) گفتند: «(کار) او و

ص: 166

برادرش را به تأخیر انداز، و جمع آوری کنندگان را به همه شهرها بفرست تا ساحران دانا و کارآزموده ای به خدمت تو بیاورند.

ساحرها می آیند و قضیه تمام می شود. امام باقر علیه السلام فرمود: یک نفر از مشاورین فرعون نگفت: موسی را به قتل برسانیم. گفتند: سحر است باطلش می کنیم. ولی مشاورین تو همه گفتند: اینها را بکش. میدانی فرق مشاورین تو با مشاورین فرعون چیست؟

یزید حساس شد. این کودک چهار ساله چه می خواهد بگوید؟! یزید گفت: چه فرق دارد؟ گفت: فرقی این است که آنها هر بدی داشتند، ولی حرام زاده نبودند، ولی اینها که در اطراف تو هستند، حرام زاده اند.

لَا يَقْتُلُ الْأَنْبِيَاءَ وَ أَوْلَادَهُمْ إِلَّا أَوْلَادُ الْأَدْعِيَاءِ؛ جز حرامزادگان پیامبران و پیامبرزادگان را نمی کشند و فرمان به قتلشان نمیدهند

به همین جهت است که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا از ابن زیاد به «الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ» تعبیر فرمودند. یعنی زنازاده فرزند زنازاده

یزید چه بگوید؟ بگوید ساکت باش؟ بگوید دروغ می گویی؟ پاسخ امام باقر علیه السلام از آیه قرآن و تاریخ و احادیث بود. در آن مرحله یزید مجبور شد از قتل اهل بیت منصرف شود. ولی شاه بیت این حوادث داستان امام سجاد علیه السلام و خطبه آن حضرت است (1)

ص: 167

1- رجوع کنید به: مناقب آل ابی طالب علیه السلام ج 4، ص 16؛ بحار الانوار، ج 45، ص 137.

یزید مجلسی تشکیل داد و به خطیب دربار گفت: بالای منبر برو. معلوم است که خطیب دربار یزید چه می گوید. رفت و هرچه توانست در اهانت و مذمت امیر مؤمنان و سیدالشهدا علیهما السلام و در مدح و ثنای معاویه و یزید گفت.

امام سجاد علیه السلام از پایین منبر فریاد زد: وای بر تو ای خطیب، به خاطر رضایت مخلوق خشم الهی را برای خودت خریدی؟ مردم متحیر شدند که چه می گوید. این اسیر است و به عنوان خارجی و فردی که خارج از دین معرفی شده است به خطیب می گوید: جایگاه تو آتش است.

بعد به یزید فرمود: اجازه بده من هم بروم بالای این چوب ها و حرف هایی بزنم که رضای خدا و خیر و صلاح این مستمعین در آن باشد. جالب است که امام سجاد علیه السلام فرمود: «أَصْعَدَ هَذِهِ الْأَعْوَادَ مِنْ بَرُومِ بَالَايَ اِيْنَ چوبها.» یعنی جایی که مدح یزید و معاویه است، دیگر منبر نیست، تخته پاره است.

مردم هم اصولاً ماجراجو هستند، دلشان می خواهد ببینند پایان حوادث به کجا ختم می شود. مردم هم تحریک کردند که بگذارید حرفش را بزنند.

یزید گفت: نه، او اگر بالای منبر برود، دودمان ابوسفیان را به باد می دهد و ما را رسوا خواهد کرد. اجازه نداد. مردم باز گفتند: این اسیر

است، چهل منزل بچه ها و اهل بیتش را آورده اید و عزیزانش را کشته اید. دیگر توان حرف زدن و اظهار نظر ندارد. اگر چیزی هم بگوید اتفاقی نمی افتد.

یزید گفت: اینها مدرسه نرفته اند که شما فکر کنید مصیبت آنها را از پای در می آورد. علم و دانش آنها از مکتب و مدرسه نیست!

به هر ترتیب کاری کردند که یزید مجبور شد به امام سجاد علیه السلام اجازه بدهد که خطبه بخواند.

فرازهایی از خطبه امام سجاد علیه السلام در شام

در اینجا به فرازهایی از این خطبه اشاره می کنیم. آن هم در شامی که چهل سال علیه امیر مؤمنان علیه السلام تبلیغ شده است. خطبه را می توان به سه بخش تقسیم کرد: 1- معرفی پیامبر و انتساب امام سجاد علیه السلام به پیامبر 2- معرفی امیر مؤمنان علیه السلام که حساس ترین فراز این خطبه است. 3- روضه امام حسین علیه السلام

حضرت سخن خویش را این چنین شروع کردند: خداوند شش چیز به ما عنایت کرد و به هفت فضیلت ما را بر دیگران برتری داد. خداوند علم و دانایی، حلم و بردباری، جود و سخاوت، فصاحت و بلاغت، مردانگی و جوانمردی، و محبت در دل مؤمنین را به ما عنایت فرمود

ما هفت ویژگی داریم که دیگران ندارند؛ محمد مختار از ماست، جعفر طیار از ماست، حیدر کرار از ماست، حمزه سیدالشهدا از

ماست، دو سبط این امت، حسن و حسین از ما هستند، مهدی این امت از ماست.

واقعا این یک رجز خوانی و یک خطبه حماسی است. بعد فرمودند:

أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَمِنِّي أَنَا ابْنُ زَمْرَمَ وَالصَّهْمَا أَنَا ابْنُ مَنْ حَمَلَ الرُّكْنَ بِأَطْرَافِ الرِّدَاءِ أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنْ حَجَّ وَلَبَّى أَنَا ابْنُ مَنْ حُمِلَ عَلَى الْبُرَاقِ فِي الْهَوَاءِ
من فرزند مکه و منایم. من فرزند زمزم و صفایم. من فرزند بزرگ مردی هستم که حجر الاسود را با عبای خویش جابه جا کرد و بر سر
جایش نصب کرد. من فرزند بهترین طواف کننده و بهتری سعی کنندگانم. من فرزند بهترین حج گزاران و برترین لبیک گوینان به دعوت
خدایم. من فرزند آن پیشوای بزرگی هستم که بر مرکب آسمانی سوار شد و در فضای بیکران به پرواز در آمد.

علامه امینی در «الغدیر» می گوید: هفتاد هزار منبر در نماز جمعه، در عصر بنی امیه به امیر المؤمنین علیه السلام دشنام میدادند. لذا پس
از ترسیم شخصیت والای پیامبر گرامی به شخصیت والای امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخت:

أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ بِسَيْفَيْنِ، وَ طَعَنَ بِرُمْحَيْنِ، وَ هَاجَرَ الْهَجْرَتَيْنِ وَ بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ وَ قَاتَلَ بِنَدْرِ وَ حُنَيْنٍ؛ من فرزند کسی هستم
که پیشاپیش پیامبر خدا با دو

شمشیر شمشیر میزد و با دو نیزه نیزه میزد و پیکار مینمود. و دو بار در راه خدا بار هجرت بست و دو بار در اوج تنهایی پیامبر با او بیعت کرد. و در روزهای سرنوشت ساز بدر و حنین با کفر پیکار نمود.

امام سجاد علیه السلام با این خطبه حماسی کاری کرد که مردم شام شروع به گریه کردند. امام سجاد علیه السلام فضا را آماده دید و شروع به روضه خوانی کرد.

أَنَا ابْنُ عَطْشَانَ حَتَّى قَضَى أَنَا ابْنُ مَسْلُوبِ الْعِمَامَةِ وَالرِّدَاءِ أَنَا ابْنُ مَنْ بَكَتْ عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ أَنَا ابْنُ مَنْ نَاحَتْ عَلَيْهِ الْجِنُّ فِي الْأَرْضِ وَالطَّيْرُ فِي الْهَوَاءِ مَنْ فَرَزَنْدَ كَسَى هَسْتَمَ كَه بَالِبِ تَشْنَه بَه شَهَادَتِ رَسِيدِ. مَنْ فَرَزَنْدَ كَسَى هَسْتَمَ كَه عِمَامَه وَرَدَايَ اؤ رِبُودَه شُد. مَنْ فَرَزَنْدَ كَسَى هَسْتَمَ كَه فَرَشْتِگَانِ آسْمَانِ بَرِ اؤ گَرِیْسْتَنْد. مَنْ فَرَزَنْدَ كَسَى هَسْتَمَ كَه جَنِيَانِ دَر زَمِينِ وَ پَرَنْدِگَانِ دَر آسْمَانِ بَرَايِ اؤ نَالَه سَر دَادَنْد

خیلی مهم است که در شام بگویی: شما شادی کردید و جشن گرفتید، ولی فرشتگان آسمان برای پدرم گریه کردند.

جن و ملک بر آدمیان گریه می کنند

گویا عزای اشرف اولاد آدم است

بیچاری یزید در برابر امام سجاد علیه السلام

حضرت آن قدر سخن گفت که یزید دید کاری نمی تواند انجام دهد.

اگر بگوید قطع کنید، مردم می گویند: می خواهیم بشنویم. دیگر مجلس از دست یزید خارج شده بود.

برای آنکه جلسه را به هم بزند، بهانه دین آورد. گفت: وقت نماز شد. روز جمعه بود. گفت: مؤذن اذان بگو. مؤذن که اذان گفت، امام سجاد علیه السلام از همین فرصت استفاده کرد. تا گفت: «الله اکبر»، حضرت فرمود: من هم می گویم: «الله اکبر». تا گفت: «اشهد ان لا اله الا الله» فرمود: شما به زبان می گویند، اما من با تمام وجودم می گویم

تا گفت: «اشهد ان محمدا رسول الله». امام سجاد علیه السلام رو کرد به یزید و فرمود: من یک سؤال دارم! این محمدی که بر مأذنه ها نامش را می برند، جد توست یا جد من؟! همه می دانند جد تو ابوسفیان است. اگر جد ما اهل بیت است، پس چرا عترتش را کشتی؟

همین یزیدی که تا دیروز می گفت: پدران من کجا هستند؟ آنهایی که در بدر به دست علی علیه السلام کشته شدند، بیایند و بگویند یزید دستت درد نکند که انتقام ما را گرفتی. همین یزید مجبور شد اظهار پشیمانی کند و اهل بیت را با عزت و احترام به مدینه برگرداند.

پیام سید الشهداء علیه السلام این بود که خدا انتقام مرا از شما خواهد گرفت. تازه این اول ماجراست. قیام تواین شروع می شود. در ادامه قیام مختار پیش می آید. قیام زید بن علی بن الحسین و یحیی بن زید اتفاق می افتند.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: پدرم سیدالشهدا در آخرین وداع یک جمله به من وصیت فرمود:

يَا بُنَيَّ إِنَّكَ وُظِّلْتَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ (1) ای فرزند عزیزم، مبادا به کسی ستم کنی که یآوری در برابر تو جز خدا نیابد!

ظلم و ظلمت از یک ریشه است. ظلم تاریکی می آورد. مخصوصاً ظلم به کسی که جز خدا پناهی ندارد. یک وقت ما به کسی ظلم می کنیم او هم انتقام می گیرد. اما یک وقت به کسی ظلم می کنیم که جز آه کشیدن کاری نمی تواند بکند.

همچنین حضرت سید الشهدا علیه السلام در آخرین لحظات حیات خویش دعایی به فرزندشان علی بن الحسین علیه السلام تعلیم دادند و فرمودند: ای فرزند عزیزم، این دعا را که مادرم فاطمه علیها السلام به من تعلیم داده و از رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه رسیده و از جبرئیل به رسول خدا، برای حاجت مهم و اندوه و بلاهای سخت که نازل می شود و برای امر عظیم و دشوار حفظ کن. دعا این است:

بِحَقِّ يَسِّ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، وَبِحَقِّ طَهِّ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، يَا مَنْ يَقْدِرُ عَلَى حَوَائِجِ السَّائِلِينَ، يَا مَنْ يَعْلَمُ مَا فِي الصَّمِيرِ، يَا مَنْفَسًا عَنِ الْمَكْرُوبِينَ،
يَا مُفَرِّجًا عَنِ الْمَغْمُومِينَ، يَا رَاحِمًا

ص: 173

الشَّيْخِ الْكَبِيرِ، يَا رَازِقَ الطُّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَى التَّفْسِيرِ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، (1)

و بعد از آن حاجت خویش را مطرح کنید.

خداوندا، به حق سیدالساجدین و سیدالشهدا علیهاالسلام حوائج همه را برآورده بخیر بفرماید؟

ص: 174

1- الدعوات، ص 54؛ بحارالانوار، ج 92، ص 196؛ مفاتیح الجنان، ص 1114 دعای امام صادق و سیدالشهدا علیهاالسلام

گفتار یازدهم : نقش زنان در کربلا

اشاره

ص: 175

بحث بسیار مهمی که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، توجه به نقش آفرینی زنان در کربلاست. این بحث به شش بخش تقسیم می‌شود.

بانوی شهید کربلا

بخش اول درباره بانویی است که در کربلا به شهادت رسید. وی همسر عبدالله بن عمیر است. عبدالله بن عمیر شخصیت بسیار بزرگواری است. یک صحابی معمولی نیست. از اصحاب باوفای امیر مؤمنان علیه السلام بوده است.

در کربلا جزء یاران برجسته سیدالشهداست و در زیارت ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام به نام بعضی از شهدای کربلا اشاره شده است. از جمله نام این بزرگوار است: «السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَيْرِ الْكَلْبِيِّ».

عبدالله بن عمیر در کوفه بود و به کربلا آمد و داستان شهادت او و همسرش شنیدنی است.

این بانوی نمونه کنار بدن غرقه به خون شوهر خود آمد و گفت:

أَسْئَلُ اللَّهَ الَّذِي رَزَقَكَ الْجَنَّةَ أَنْ يَصْحَبَنِي مَعَكَ؛⁽¹⁾ از آن خدایی که بهشت را نصیب تو کرد، می‌خواهم که مرا همراه تو قرار بدهد.

ص: 177

شمر به غلام خود فرمان داد تا با عمود آهنین بر فرق این زن بزند و او را به شهادت رساند.

مادران شهید

بخش دوم درباره مادرانی است که در کربلا حضور داشتند و شاهد شهادت فرزندان خود بودند. مادرانی که در خیمه ها بودند و فرزندان آنها در میدان جنگ مبارزه کردند و به شهادت رسیدند. این مادرها شهادت فرزند خود را می دیدند.

از جمله آنها رباب مادر علی اصغر علیه السلام، زینب کبری علیها السلام مادر عون بن جعفر، بانویی به نام رمله، مادر قاسم بن الحسن علیه السلام، رقیه دختر امیر مؤمنان علیه السلام مادر عبدالله بن مسلم، چون مسلم بن عقیل داماد امیر مؤمنان علیه السلام است. و مادر عمرو بن جناده.

خود جناده جزء شهدای کربلاست. وقتی به شهادت رسید، همسر او یک عمودی به دست گرفت و به میدان آمد. حضرت سید الشهدا علیه السلام او را برگرداند. فرزند ایشان عمرو هم به میدان رفت و به شهادت رسید. هم پدر او جناده و هم مادرش شاهد شهادت فرزند خود بودند.

از جمله آنها، مادر محمد بن ابی سعید بن عقیل است. دیگری مادر عبدالله بن حسن علیه السلام است که بانوی بزرگواری به نام بنت شلیل

بود. در مجموع هفت نفر از مادران شهدا، ناظر شهادت فرزندان خود در کربلا بودند(1)

زنان بنی هاشم

بخش سوم درباره زنانی از بنی هاشم است که در خیل اسرا قرار گرفتند و چهل منزل از کربلا تا کوفه و شام حضور داشتند.

از میان این بانوان، نام حضرت زینب کبری علیها السلام زیاد برده می شود، ولی باید دست کم یک بار برای ادای احترام، به بانوان دیگری که همراه خیل کاروان اسرا از بنی هاشم هستند، اشاره ای کنیم.

از امیرمؤمنان علیه السلام چهار دختر در جمع کاروان اسرا حضور دارند. یکی از آنها زینب علیها السلام بود. دیگری بانوی بزرگواری به نام ام کلثوم یا زینب صغری است. سومی بانوی بزرگواری به نام فاطمه است. چهارمین نفر هم که اشاره کردیم رقیه همسر جناب مسلم بود.

از دختران خود امام حسین علیه السلام سه نفر در کربلا حضور داشتند. یکی سکینه بنت الحسین علیه السلام است که فراوان نام او برده می شود. دوم بانوی بزرگواری است به نام فاطمه و سومی رقیه دختر سه ساله امام حسین علیها السلام است.

بنابراین، چهار نفر از دخترهای امیر مؤمنان و سه نفر از دخترهای امام حسین علیه السلام در جمع اسرا بودند.

ص: 179

هشتمین بانو، رباب همسر امام حسین علیه السلام است. دیگری که به نام او هم اشاره کردیم رمله، مادر قاسم بن الحسن است. و دیگری فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است. ایشان همسر امام سجاد علیه السلام و مادر امام باقر علیه السلام است که در کربلا حضور داشتند

بانوی دیگر، دختر مسلم بن عقیل است که یاد او را زیاد شنیده ایم که امام حسین علیه السلام وقتی شهادت حضرت مسلم را شنیدند، او را نوازش کردند. حضرت دایی او، و ایشان خواهرزاده امام بودند.

بزرگوار بعدی دختر زینب کبری علیها السلام به نام ام کلثوم است، به او ام کلثوم صغری می گفتند.

این دوازده نفر از زنان بنی هاشم که نام بردیم، مثل پروانه ای دور شمع وجود بی بی زینب علیها السلام می چرخیدند و به ایشان احترام می گذاشتند.

کسانی که با خانواده به کربلا آمدند

بخش چهارم، سه نفر از اصحاب امام حسین علیه السلام با خانواده های خود به کربلا آمده بودند. یکی از اینها مسلم بن عوسجه است. مسلم بن عوسجه همراه با خانم خود به کربلا آمد و همسرش جزء همین کاروان اسرا قرار گرفت.

دومین خانواده، زن عبدالله بن عمیر است که به آن اشاره کردیم که به شهادت رسید.

سومین خانواده هم خانواده جناده است که به آن اشاره کردیم. جناده

با همسر خود به کربلا آمد. فرزند او عمرو بن جناده هم به شهادت رسید. این بانوی بزرگوار همراه قافله اسرا حضور دارد. (1)

زنان غیر هاشمی

بخش پنجم، زنانی از غیر بنی هاشم که جزء قافله اسرا هستند. از جمله آنها بانوی بزرگوار به نام ام خلف، همسر مسلم بن عوسجه است. بانوی بزرگوار به نام بحریه، همسر جناده است که اشاره کردیم. بانوی بزرگوار به نام محسنیه، خادمه امام سجاد علیه السلام که مادر شهید است و فرزند ایشان در کربلا به شهادت رسید. چهارمین بانو فکیه، خادمه حضرت رباب علیه السلام است. دیگری بانوی بزرگوار است که خادمه مسلم بن عوسجه بوده است.

وداع با زنان خیام

امام حسین علیه السلام با زنانی که تا ساعتی دیگر جزء کاروان اسرا قرار می گیرند وداع کردند. امام حسین علیه السلام به اهل بیت خود، به زینب کبری علیها السلام و به بزرگوارانی که برای اسارت آماده می شدند، فرمودند:

اسْتَعِدُّوا لِلْبَلَاءِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ حَافِظُكُمْ وَسَيُنْجِيكُمْ مِنْ شَرِّ الْأَعْدَاءِ وَيَجْعَلُ عَاقِبَةَ أَمْرِكُمْ إِلَى خَيْرٍ وَيَعَذِّبُ أَعَادِيكُمْ بِأَنْوَاعِ الْبَلَاءِ وَ
يَعْوِضُكُمْ اللَّهُ عَنْ هَذِهِ الْبَلِيَّةِ أَنْوَاعَ النِّعَمِ وَالْكَرَامَةِ فَلَا تَشْكُوا وَلَا تَقُولُوا بِالسُّنْتِكُمْ مَا يَنْقُصُ

ص: 181

قَدْرَكُمْ (1) آماده بلا باشید و بدانید که خداوند حافظ شماست و به زودی شما را از شر دشمنان نجات می‌دهد و فرجام کار شما به خیر و خوبی است و خدا دشمنانتان را به انواع عذاب، عذاب خواهد کرد. و خداوند در عوض این ابتلا انواع نعمتها و کرامت ها را به شما عنایت می‌کند. بنابراین، شکایت نکنید و چیزی بر زبان نیاورید که از قدر و ارزش شما کاسته شود.

امام حسین علیه السلام سه مطلب را گوشزد کردند: اول این که خدا محافظ شماست. نگران نباشید. دوم این که خداوند شما را از شر آنها نجات می‌دهد. بدانید که پایان کار شما خیر است و دشمنانتان را عذاب می‌کند.

سختی ها فراوان است، ولی می بینید که الآن بعد از هزار و سیصد سال همه عالم غرق در عزای امام حسین علیه السلام است و نام سیدالشهدا علیه السلام در همه عالم زنده است. به هر ترتیب امام حسین علیه السلام فرمود: «بدانید که پایان کار از آن شماست.»

سوم این که خدا به شما عوض می‌دهد. خداوند به عوض این و سختیها انواع کرامتها و نعمتهای الهی را به شما عنایت می‌کند.

حضرت به بی بی زینب و اهل بیت خود فرمودند: شما نسبت به این دو موضوع مراقبت کنید.

1- «فَلَا تَشْكُوا؛ شکایت نکنید.»

2- «لَا تَقُولُوا بِالْإِسْتِثْنَاءِ مَا يَنْقُضُ قَدْرَكُمْ» به زبان خود چیزی نگوئید

ص: 182

که از قدر شما کم کند.»

کسی نشنیده است اهل بیت علیهم السلام در طول این سفر کلمه ای گفته باشند که با جلالت و شان و عظمت آن ها سازگاری نداشته باشد.

پاسخ محکم به ابن زیاد

ابن زیاد به زینب کبری علیها السلام خطاب کرد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَحَكُمْ وَقَتَلَكُمْ وَأَكْذَبَ أَحَدُوْتَكُمْ، شَكَرَ أَنْ خَدَّيْكَ أَنْ شَمَا رَا رَسُوَا كَرْد وَ كَشْت وَ دَرُوغِي كَه شَمَا مِي كَفْتِيد بَر مَلَا سَاخْت!»

زینب کبری علیها السلام در پاسخ ابن زیاد فرمودند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ طَهَّرَنَا مِنَ الرَّجْسِ تَطْهِيراً وَإِنَّمَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَيُكْذِبُ الْفَاجِرُ وَ هُوَ غَيْرِنَا؛ (1) سپاس مخصوص خدایی است که ما را به وجود پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله تکریم و از هر گونه رجس و پلیدی تطهیر کرد و تنها فاسق است که مفتضح می شود، و فاجر است که دروغ می گوید، و او غیر ماست

ما رسوا نشدیم. فاسق رسوا می شود. ما دروغ نمی گوئیم، فاجرها دروغ می گویند. و این گونه افراد ما نیستیم. آنها غیر ما هستند. ابن زیاد خواست نمک به زخم بی بی پاشد. گفت: «كَيْفَ رَأَيْتَ فَعَلَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتِكَ، كَرْدَار خَدَا رَا نَسَبْت بَه اَهْل بَيْت خُود چگونگی دیدی؟» دیدی خدا

ص: 183

با شما چه کرد؟ زینب کبری علیها سلام فرمود:

كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبِرْزُوا إِلَيَّ مَضَاجِعِهِمْ؛ (1) خداوند شهادت را بر ایشان رقم زده بود، پس به سمت شهادتگاهشان رفتند.

خدا شهادت را برای ما مقرر کرد.

وَ سَيَجْمَعُ اللَّهُ فَتْحَاجُونَ وَ تَخْتَمُونَ عِنْدَهُ خُداوند فردای قیامت بین تو و آنها جمع می کند و بین تو و آن عزیزان الهی مخاصمه و محاجه خواهد بود.

آنجا باید جواب خدا را بدهی.

فرمان قتل امام سجاد علیه السلام

آن حضرت محکم ایستاده، تا به مرحله ای رسید که ابن زیاد با امام سجاد علیه السلام شروع به گفت و گو کرد. چون امام سجاد هم محکم جواب ابن زیاد را داد، تصمیم گرفت امام سجاد را به قتل برساند. وقتی فرمان قتل امام را صادر کرد، بی بی زینب علیها السلام عطا فرمودند:

وَ اللَّهُ لَا أَفَارِقُهُ فَإِنْ قَتَلْتَهُ فَاقْتَلْنِي؛ به خدا قسم از او جدا نمیشوم، پس اگر می خواهی او را بکشی، مرا نیز باید بکشی.

اگر بنا داری امام سجاد علیه السلام را به شهادت برسانی، باید اول مرا به شهادت برسانی. ابن زیاد گفت: «وَ اللَّهُ لَا أَظُنُّهَا؛ به خدا قسم من دیدم که

ص: 184

1- اشاره به مضمون آیه 154 سوره آل عمران است

زینب آماده شهادت است.» و لذا نتوانست و از کشتن امام سجاد علیه السلام منصرف شد.

زینب کبری علیها السلام در مجلس یزید

شیخ مفید رحمه الله نقل می کند: «فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ»، (1) یک مرد شامی در مجلس یزید بلند شد و به یکی از دختران، به نام فاطمه بنت الحسین علیه السلام که دختر کوچکی بود و همراه زینب کبری علیها السلام بود اشاره کرد و گفت: «هَبْ لِي هَذِهِ الْجَارِيَةَ»؛ این دخترک را به من ببخش تا در خانه خدمتکار من باشد.

دختر امام حسین علیه السلام می گوید: «فَارْعَدْتُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِي لِرُزِيدٍ وَ تَرَسِيدٍ.» «وَوَظَنَنْتُ أَنَّ ذَلِكَ جَائِزٌ لَهُمْ؛ گفتم نکنند این کار را انجام دهند و مرا برای خدمتکاری به خانه خود ببرد. «فَأَخَذْتُ بِيَثَابِ عَمَتِي»؛ من به پیراهن عمه ام زینب چسبیدم. عمه ام زینب به آن مرد شامی فرمود:

كذبت و الله و لو مت ما ذلك لك و لا له به خدا قسم دروغ می گویی و پستی به خرج می دهی. چنان نیست که پنداشته ای. نه تو می توانی به این مقصود برسی و نه یزید میتواند

به خدا قسم نمی توانی دختر امام حسین علیه السلام را به عنوان کنیزی به خانه خود ببری!

یزید عصبانی شد و گفت: نه، تو دروغ می گویی. «إِنَّ ذَلِكَ لِي»؛ اگر

ص: 185

بخواهم می توانم این کار را انجام بدهم. زینب کبری فرمود: «كَلَّا وَاللَّهِ...»، به خدا قسم نمی توانی، مگر این که از دین اسلام خارج بشوی.

یزید باز عصبانی شد و گفت: کسی که از دین اسلام خارج شده، پدر و برادر توست. زینب کبری فرمود

بِإِذْنِ اللَّهِ وَدِينِ أَبِي وَدِينِ آخِي اهْتَدَيْتُ أَنْتَ وَجَدَكَ وَأَبُوكَ إِنْ كُنْتَ مُسْلِمًا أَي يَزِيدُ تُو وَجِدَ وَپَدْرَتَ، اگر مسلمان باشید، به برکت راهنماییهای پدر و برادر من بوده است.

یعنی اگر تو مسلمان باشی که نیستی، میدانستی آنهایی که مسلمان شدند، بر اثر زحمات پدر و برادر من اسلام آوردند.

باز یزید عصبانی شد و گفت: «كَذَبْتَ يَا عَدُوَّةَ اللَّهِ»؛ دشمن خدا دروغ می گویی. زینب کبری فرمود: «أَنْتَ أَمِيرُ تَشْتِمُ ظَالِمًا»، قدرت در دست تو است. می خواهی دشنام بدهی بده، می توانی. امروز قدرت در دست تو است، فریاد میزنی و ظالمانه دروغ می گویی! دیگر یزید نتوانست جواب بدهد و در برابر منطق محکم زینب کبری علیها السلام سکوت کرد.

رباب علیها السلام در مجلس یزید

نقش رباب علیها السلام در حادثه کربلا کم نیست. حق این بانوی بزرگوار متأسفانه ادا نشده است. این ها به احترام زینب کبری علیها السلام چیزی نمی گفتند و حرفی نمی زدند. محور بی بی زینب علیها السلام بود، ولی گزارشی از این بانوی بزرگوار در تاریخ آمده است که در همین مجلس، وقتی یزید با چوب

دستی به لب و دندان امام حسین علیه السلام می زد، از جا بلند شد و آمد و سر سیدالشهدا را از آن طشت برداشت و به سینه چسباند و اشعاری گفت که در همه تاریخها آمده است. «وَ حُسَيْنًا فَلَا نَسِيْتِ حُسَيْنًا» و برای امام حسین علیه السلام شروع به روضه خوانی کرد.

یک بانوی داغدیده، یک بانویی که فرزندش علی اصغر در کربلا به شهادت رسیده است، چهل منزل تا کوفه و شام را به اسارت آمده است، یزید را می شناسد، دشمن را می بیند، ولی وقتی به سر بریده امام حسین جسارت می کنند، بلند می شود و سر را بغل می گیرد و در مجلس یزید نوحه خوانی می کند.

وَ احْسَيْنَا فَلَا نَسِيْتُ حُسَيْنًا *** اَقْصَدْتَهُ اَسْنَتُ الْاَعْدَاءِ (1)

اما حسین را فراموش نمی کنم، که نیزه های دشمن به او رسید.

مصیبت حضرت علی اکبر علیه السلام

در پایان اشاره ای به داغ دل حضرت سیدالشهدا در مصیبت علی اکبر علیه السلام داشته باشیم. این بزرگوار مورد توجه عمه ها و خواهران و بانوان حرم امام حسین علیه السلام بوده است.

امام حسین علیه السلام چطور از فرزند خود علی اکبر علیه السلام جدا شده است؟ شاعر بسیار زیبا گفته است. از زبان امام حسین علیه السلام خطاب به علی اکبر علیه السلام می گوید:

ص: 187

گمان مدار که گفتم برو، دل از تو بریدم *** نفس شمرده زدم مهرت پیاده دویدم
محاسنم به کف دست بود و اشک بر چشم *** گهی ز جای پریدم گهی به خاک فتادم
نه تیغ شمر مرا می کشد نه نیزه خولی *** زمانه کشت مرا لحظه ای که داغ تو دیدم
کنار کشته تو با خدا معامله کردم *** نجات خلق جهان را به خونبهاات خریدم

ص: 188

گفتار دوازدهم : عاشورا و عزاداری (1)

اشاره

ص: 189

خدمت یکی از مراجع تقلید بودم. جمعی از عراق و از شهر کربلا- آمده بودند. به ایشان گفتمند: یک نصیحتی به ما بفرمایید. ایشان فرمودند: شما از کجا آمده اید؟ گفتند: از کربلا- فرمودند: وقتی به کربلا- برگشتید. قبل از این که به خانه های خود بروید، زیارت سیدالشهدا علیه السلام را فراموش نکنید

بعد به این روایت اشاره کردند که در کتاب «کامل الزیارات» آمده است و محدث بزرگ ابن قولویه قمی، استاد شیخ مفید این روایت را ذکر می کند.

لَيْسَ مِنْ مَلِكٍ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٍّ مُرْسَلٍ إِلَّا وَهُوَ يَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَزُورَهُ (1) هیچ ملک مقرب و هیچ پیامبری نیست، مگر اینکه از خداوند درخواست زیارت امام حسین علیه السلام را کند.

تمام فرشتگان الهی و تمام پیامبران الهی، یک تقاضا از خدا دارند و آن این است که برای زیارت سیدالشهدا علیه السلام اجازه بگیرند.

ایشان فرمودند: شما وقتی به کربلا برگشتید، قبل از این که به خانه های خود بروید، دوباره به پابوس امام حسین علیه السلام بشتابید.

ص: 191

حضور آل عبا علیهم السلام در کربلا

علامه امینی رحمه الله فرموده اند: به خاطر عظمت حادثه کربلا باید پنج تن در کربلا حضور پیدا می کردند. یعنی نه تنها امام حسین، بلکه باید رسول الله امیر مؤمنان، فاطمه زهرا، امام حسن علیهم السلام هم در کربلا حضور پیدا می کردند. چرا؟ به دلیل عظمت این حادثه و نقشی که عاشورا در تاریخ بشریت خواهد گذاشت.

ایشان فرموده اند: اگر چه آنها نبودند، اما هرکدام نماینده ای در کربلا داشتند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در کربلا نبود، اما نماینده ایشان علی اکبر علیه السلام حضور داشتند. کسی که «أَشْبَهَ النَّاسِ خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا»⁽¹⁾ شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله در خلقت و خلق و منطق است.»

امیر مؤمنان در کربلا حضور نداشتند، نماینده ایشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام حضور داشتند.

امام مجتبی علیه السلام نبودند، نماینده ایشان حضرت قاسم علیه السلام هستند.

فاطمه زهرا علیها السلام حضور نداشتند، نماینده ایشان زینب کبری علیها السلام در کنار امام حسین علیه السلام است.

سلام بر حسین علیه السلام پیش از ورود به نماز

مرحوم آیت الله سید عبدالهادی شیرازی رحمه الله مرد فوق العاده ای بودند.

ص: 192

بعضی از مراجع فعلی افتخار شاگردی مکتب این بزرگوار را دارند. در حالات ایشان آمده است که وقتی می خواستند نماز بخوانند، اذان و اقامه می گفتند. اذان و اقامه که تمام می شد، قبل از تکبیرة الإحرام یک سلام به سیدالشهدا علیه السلام می دادند: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» و بعد از آن الله اکبر نماز را می گفتند.

بعضی از شاگردان به ایشان گفته بودند: آقا شما مرجع تقلید هستید، مجتهد هستید، عمل شما را دیگران تقلید می کنند، آیا روایت خاصی داریم که ما قبل از شروع نماز سلامی به سیدالشهدا علیه السلام بگوییم؟

فرموده بود: نه. در این مورد خاص، روایتی ندیدم، ولی چون نماز و دین خود را از سیدالشهدا علیه السلام دارم، نمی توانم بدون سلام به امام حسین علیه السلام نماز خود را آغاز کنم.

وقف زندگی برای امام حسین علیه السلام

چه خوب است انسان در دهه محرم، عمر و زندگی خود را وقف امام حسین علیه السلام کند. مطمئن باشیم هر قدمی که در این راه برمی داریم مآجور خواهیم بود. برای امام حسین علیه السلام کم نگذاریم.

علامه امینی علیه السلام می فرمودند: امام حسین علیه السلام آنچه داشت در راه خدا داد. خدا هم آنچه دارد به امام حسین علیه السلام به عنایت کرده است. ما هم هر چه داریم به امام حسین علیه السلام بدهیم.

شهید بابایی از خلبانان دفاع مقدس هستند. ایشان اول محرم خدمت

مرحوم امام می رسد و می گوید: آقا من این دهه محرم را از شما مرخصی میخوام. چون نذر کرده ام که اگر تهران بودم، دهه اول محرم را در مجالس اهل بیت علیهم السلام حضور پیدا کنم و چایی بدهم و خدمت کنم. کفش زائران و عزاداران را جفت کنم. امام فرموده بودند. به این شرط به تو اجازه می دهم که مرا هم در این ثواب شریک کنی.

مرحوم آیت الله احمد میانجی رحمه الله نقل می کردند: علامه طباطبایی در طول دوازده سالی که در نجف تشریف داشتند خیلی مقید به درس و بحث بودند. هرگز درس را تعطیل نمی کردند. فقط ایام عزاداری عاشورا درس خود را تعطیل می کردند. ایشان فرموده بودند، سال اولی که به نجف آمدم، درس را در روز عاشورا تعطیل نکردم. ناراحتی چشم پیدا کردم. احتمال دادم برای همین جهت است. لذا در سالهای بعد دیگر درس را تعطیل می کردم.

قبه امام حسین علیه السلام

در زیارت نامه امام حسین علیه السلام می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ جَعَلَ اللَّهُ الشُّفَاءَ فِي تَرْبَتِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ مِنَ الْإِجَابَةِ تَحْتَ قَبْتِهِ»؛ (1) خداوند به امام حسین علیه السلام در عوض شهادت چند چیز عطا کرده است؛ یکی از آنها شفا در تربت و استجابت دعا در زیر قبه و بارگاه امام حسین علیه السلام است.

مرحوم علامه شوشتری رحمه الله کتابی به نام «خصائص الحسينيه» دارد. این

ص: 194

کتاب ترجمه هم شده است. کتاب بسیار خوبی است. ایشان می فرمایند: خداوند به آنهایی که زیر بارگاه امام حسین علیه السلام هستند، وعده داده است که دعای آنها مستجاب است. من به اطمینان می گویم: هر کجا خیمه عزای امام حسین علیه السلام برپا باشد، آنجا قبه امام حسین علیه السلام است.

اصل نماز من!

یکی از عزیزان می فرمودند: در محضر مرحوم آیت الله العظمی میلانی رحمه الله کسی بالای منبر بود. این شعر معروف را می خواند:

ای خاک کربلای تو مهر نماز من *** مهر تو را به ملک سلیمان نمیدهم

ایشان که با صدای بلند گریه می کردند، از پایین مجلس فریاد زدند: چرا گفتی: ای خاک کربلای تو مهر نماز من، نه، اصل نماز من». واقعا این طور است. ما اصل نماز را به برکت کربلا داریم. مگر بنی امیه می گذاشتند اسمی از دین، اسمی از خدا و اسمی از نماز باقی بماند.

پس قدر جلسات امام حسین علیه السلام را بدانیم و چه خوب است که به حضرت عرض کنیم: آقا جان! مجلس شما را پیدا کردیم، آنچه از دست ما بر می آمد انجام دادیم، ما در مجلس شما حضور پیدا کردیم. شما در غوغای محشر که معلوم نیست ما بتوانیم به این سادگی شما را پیدا کنیم، آقایی و بزرگواری کنید و آنجا ما را پیدا کنید؟

بینید با چه نگاهی به کربلا می نگریم. باور من این است که محرم ماه بازگشت به اردوگاه سیدالشهدا علیه السلام است. اگر کسی در طول یازده ماه از اردوگاه و خیمه امام حسین علیه السلام دور شده است، دهه محرم بهترین فرصت است که باز گردد.

فراوان دیده ایم که بعضی از جوانها می گویند: ما مرتکب گناہانی شدیم، یقین داریم دیگر خدا ما را نمی آمرزد. حرف من این است که در محرم به سوی خدا بازگردید.

از مرحوم علامه آقا شیخ جعفر شوشتری جمله زیبایی نقل شده است. می گوید: «اگر ماه رمضان، شبهای قدر از باب التوبه نتوانستی وارد بشوی، در محرم از باب الحسین علیه السلام حتما داخل شو.»

حدیث داریم که امام حسین علیه السلام «مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ نَجَاةٍ»⁽¹⁾ است. اگر کسانی را دید که با امام حسین علیه السلام ارتباطی ندارند، دستشان را بگیرد و بیاورد. هنر ما این است که همه را مخصوصا جوان های عزیز را در کشتی نجات امام حسین علیه السلام سوار کنیم.

هیچ وقت نگاه ما این نباشد که تا حالا کجا بودید؟ اصلا در قاموس اولیای دین این طرز فکر را نداریم. کسی از لشکر عمر بن سعد به نام قره بن قیس پیامی برای امام حسین علیه السلام آورد. وقتی خواست برگردد، حبیب بن مظاهر آنجا بود. می دانید حبیب چه کرد؟ عبارت این است

ص: 196

1- «امام حسین» چراغ هدایت و کشتی نجات است؛ عیون الاخبار الرضا، ج 1، ص 60.

«وَتَبَّ إِلَيْهِ»⁽¹⁾، حبيب بن مظاهر به او چسبید و گفت: من نمی گذارم از اینجا بروی، من تو را می شناسم، تو انسان خوبی هستی. من سابقه تو را دارم، تو برای چه بر می گردی؟ تو اصلا نباید آن طرف باشی.

گفت: من از آن لشکر پیام آوردم. باید پاسخ را ببرم! حبيب گفت: به کس دیگری می گویم که جواب آن را ببرد.

در این شب ها به هر قیمتی که شده باید مجلس عزای امام حسین علیه السلام را گرم کنیم. همه را جذب کنیم. همه را به سوی امام دعوت کنیم.

برای بهره بردن بیشتر

در این مجالس که شرکت می کنیم، با طهارت ظاهری و باطنی بیشتر وارد شویم، تا فیض بیشتری نصیبمان شود. یکی از عزیزان جمله زیبایی بیان می کرد، می گفت: من یاد ندارم در عمر خود بدون وضو در مجلس سیدالشهدا حضور پیدا کرده باشم.

در مجالس امام حسین علیه السلام کسانی که روضه میخوانند، مبلغین، مداحها حتما این مسأله را رعایت کنند. این طهارتهای ظاهری قطعاً نوارنیت می آورد، و مهم تر از این، طهارت باطن است. اگر می خواهیم در این شب ها خوب فیض ببریم، اشک جاری داشته باشیم، قلب ما آماده باشد، در روز مراقبت های خود را بیشتر کنیم. زبان خود و کلام خود را کنترل کنیم.

ص: 197

یکی از آداب زیارت امام حسین علیه السلام «وَلَوْ الْكَلَامُ إِلَّا بِخَيْرٍ» (1) است. چون این جلسات هم مثل زیارت امام حسین است؛ انسان کم حرف بزند، مگر سخن خوب. در عاشورا عهد ببندیم؛ یا ابا عبدالله! شما شهید نماز هستید، ما قول می دهیم حداقل در این یک هفته تا عاشورا نماز خود را اول وقت بخوانیم.

مؤذن امام حسین علیه السلام

مرحوم علامه شوشتری رحمه الله می گوید: در صبح عاشورا که صفهای نماز برای جماعت آماده شد، سیدالشهدا علیه السلام مؤذنی داشتند به نام حجاج بن مسروق، از شهدای کربلا است. در تمام راه مؤذن امام حسین علیه السلام بود. در میانه راه به امام پیوسته بود. همه جا اذان می گفت. صبح روز عاشورا خواست اذان بگوید که آقا فرمودند: امروز علی اکبر اذان بگوید.

صبح روز عاشورا علی اکبر علیه السلام اذان داد. این اذان صبح عاشوراست، اذان ظهر را چه کسی گفته است؟ عین گزارش تاریخ این است: «أَذَّنُ الْحُسَيْنُ بِنَفْسِهِ»؛ مؤذن ظهر عاشورا خود امام حسین علیه السلام بود.

عبادت ابوالفضل العباس علیه السلام

وقتی که سپاهیان کوفه برگشتند، هر کسی گزارشی میداد. به کسی گفتند: تو چه کسی را کشتی؟ او قاتل قمر بنی هاشم علیه السلام بود. مشخصات قمر بنی هاشم را که می خواست بدهد این طور گفت: «إِنِّي قَتَلْتُ رَجُلًا

ص: 198

وَسِيمًا جَسَدِيًّا؛ من شخص تنومندی را کشتم. شاهد من این جمله است که گفت: من کسی را کشتم که «بَيْنَ عَيْنَيْهِ أَثَرُ السُّجُودِ»؛ جای سجده در پیشانی اش بود. یک جوانمرد سی و چهار ساله چقدر باید عبادت کرده باشد که اثر سجده در پیشانی اش باشد.

اقتدا به اهل بیت در کربلا

بنابراین، بیایم به امام حسین علیه السلام بگوییم: آقا، ما این هفته نمازمان را اول وقت می خوانیم. حجاب خود را بیشتر رعایت می کنیم. فراوان شنیده ایم بی بی زینب علیها السلام که فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»،⁽¹⁾ من از خدا جز زیبایی ندیدم.

ولی همین بی بی که فرمود: من هیچ چیز جز خوبی ندیدم، یک گلایه داشت، نه از خدا، بلکه از دشمنان خدا. به یزید فرمود: آیا این عدالت است که زنان و کنیزان خود را پشت پرده ببری، ولی اهل بیت علیها السلام را در برابر مجلس نامحرمان به این شکل در انظار نشان بدهی؟ «أَمَّنَ الْعَدْلُ يَا ابْنَ الطَّلَقَاءِ تَخْدِيرُكَ»⁽²⁾

همچنین در این روزها اخلاقمان را در خانه به احترام سیدالشهدا علیه السلام بهتر کنیم. عین گزارش تاریخ است: امام سجاد علیه السلام فرمود: من در خیمه بودم. در آخرین وداع که پدرم به خیمه آمد. فرمود:

ص: 199

1- اللهوف، ص 160

2- کامل الزیارات، ص 182.

بَنَى إِيَّاكَ وَظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ؛ (1) از ظلم به کسی که غیر خدا پناهی ندارد بترس.

ظلم کلا ظلمات و تاریکی است. مخصوصا ظلم به کسی که جز خدا پناه و باور ندارد.

از شب عاشورا حوادث زیادی را برای ما می گویند. ولی این جمله را شاید تا حالا کمتر شنیده ایم، امام حسین علیه السلام شب عاشورا فرمود: کسی صدا بزند:

أَنْ لَا يُقَاتِلُ مَعِيَ رَجُلٌ عَلَيْهِ دَيْنٌ: (2) کسی که بدهکار است در رکاب من پیکار نکند.

بین اصحاب من صدا بزنید اگر کسی مدیون دیگری است، به دیگری بدهکار است نماند، برود. نمی خواهم کسی که مدیون مردم است اینجا بماند. پیام کربلا حق الناس است، پیام کربلا نماز است.

مرحوم دکتر ریاضی یزدی اشعار بسیار زیبایی در مورد اهل بیت علیهم السلام دارد. یکی از آنها این است:

بوی بهشت می وزد از کربلای تو *** ای صد هزار جان گرامی فدای تو

اجر هزار عمره و حج در طواف تو *** ای مروه و صفا به فدای صفای تو

رفتی به پاس حرمت کعبه به کربلا *** شد کعبه حقیقی دل کربلای تو

ص: 200

1- الکافی، ج 2، ص 331

2- احقاق الحق، ج 19، ص 429.

ما را هم ای حسین گدایی حساب کن *** آخر کجا رود به جز این در گدای تو

با گفتن رضا بقضائک به قتلگاه *** شد متحد رضای خدا با رضای تو

برخیز و باز بر سر نی آیه ای بخوان *** ای من فدای آن سر از تن جدای تو

فراوان شنیده ایم سر مقدس نه یک بار، چند جا تلاوت قرآن داشتند. إن شاء الله این شب ها و این روزها با تلاوت قرآن با امام حسین علیه السلام همراهی کنیم.

ص: 201

گفتار سیزدهم : عاشورا و عزاداری (2)

اشاره

ص: 203

در ایام عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام بسیاری از مردم همه شبانه روز خود را وقف دستگاه سید الشهداء علیه السلام می کنند.

در خاطرات آیت الله بهجت رحمه الله آمده است که استاد ایشان مرحوم آیت الله غروی اصفهانی روضه هفتگی داشتند. الآن در بین علما مرسوم است که شب جمعه با روز جمعه مجلس روضه ای دارند.

می فرمودند: بسیاری از شاگردان به روضه این استاد بزرگوار می آمدند؛ بزرگانی مثل مرحوم آیت الله میلانی، مرحوم آیت الله مظفر، و خود مرحوم آیت الله بهجت. و به این استاد، یعنی مرحوم آیت الله غروی اصفهانی اصرار می کردند که خدمات این روضه را به عهده ما بگذارید.

ایشان می فرمودند: شما هر خدمتی می خواهید انجام بدهید، ولی دو خدمت روضه بر عهده خود من است. اول این که جلوی درب می نشستند و کفش کسانی که به مجلس وارد می شدند را جفت می کردند.

و دوم این که در همان کنار در سماوری گذاشته بودند و چای می دادند و پذیرایی می کردند.

کسانی که ایام عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام می توانند به گونه ای در مجالس آن حضرت خدمتی داشته باشند، افتخار کنند.

سرشک خون

علامه امینی رحمه الله یک جمله تاریخی دارد. می گوید: سید الشهداء هر چه داشت در راه خدا داد و خدا آنچه دارد به امام حسین علیه السلام می دهد و خداوند همه چیز دارد. همه عزتها و عظمتها را به سید الشهداء علیه السلام داده است. واقعا ما هر چه بگوییم، قطعا حق آن مصیبت سنگین ادا نمی شود. در زیارت ناحیه مقدسه آمده است:

فَلَا تُدْبِنُكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لِأَبْكِينَ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمِوعِ دُمْتَ؛ (1) هر صبح و شام برای تو ندبه می کنم و به جای اشک خون گریه می کنم

با تمام عزاداری ها و اشک ریختنهای باید بدانیم کاری برای سید الشهداء علیه السلام نکرده ایم. سلام هایی که در زیارت ناحیه مقدسه به امام حسین علیه السلام می دهیم، معروف است

السَّلَامُ عَلَى الشَّيْبِ الْخَضِيِّبِ السَّلَامُ عَلَى الْخَدِّ التَّرِيبِ السَّلَامُ عَلَى الْبَدَنِ السَّلِيمِ (2) سلام بر آن محاسن به خون خضاب شده، سلام بر آن گونه خاک آلوده، سلام بر آن بدن برهنه!

ص: 206

-
- 1- المزار الكبير لابن المشهدی، ص 501: بحار الأنوار، ج 98 ص 238
 - 2- بحار الأنوار، ج 98، ص 236.

بدنی که بر زمین مانده بود!

باور من این است که اگر ما تا قیام قیامت بر این جمله زیارت ناحیه مقدسه گریه کنیم کم است.

السَّلَامُ عَلٰی مَنْ دَفِنَهُ اَهْلُ الْقَرْيَةِ؛ سلام بر آن آقایی که بدن او روی زمین ماند و روستانشینان اطراف بدن او را دفن کردند!

شاید پیش آمده باشد که شخصی در جایی از دنیا رفته و کسی خیردار نشده است. دو سه روز جنازه او روی زمین می ماند تا کسی خیردار می شود. می گویند او غریب است، کسی را ندارد. بیاییم بدن او را جمع کنیم و احترام کنیم.

در این زیارت عرض می کنیم: سلام بر آن آقایی که بدن او روی زمین ماند. روستانشینان اطراف آمدند و بدن او را جمع کردند. اگر بنی اسد نمی آمدند، اگر امام سجاد علیه السلام نمی آمد و نمی فرمود یک قطعه بوریا بیاورید، معلوم نبود این بدن تا چه زمانی روی زمین می ماند. اگر ما تا قیام قیامت برای همین یک جمله ضجه بزنیم، حق امام حسین علیه السلام را ادا نکرده ایم.

داغ جوان

مرحوم آیت الله سید ابو الحسن اصفهانی در نجف، در صحن امیر مؤمنان علیه السلام امام جماعت بودند. فرزندی به نام مرحوم سید حسن داشتند. بین نماز مغرب و عشا، در نماز جماعت پدر، این فرزند را سر بردند.

مصیبت بسیار سنگینی بود. نگذاشتند ایشان خیردار شود. نماز عشا را

خواندند و به خانه رفتند. وقتی به خانه رفتند، به ایشان خبر دادند که بین نماز فرزند شما را کشتند. از خادم آقا سؤال کردند: این سید بزرگوار آن شبی که داغ فرزند خود را دید، چه حالی داشت؟ خادم گفته بود: همین قدر به شما بگویم که نیمه شب در حیاط خانه قدم می زد و برای امام حسین روضه میخواند و می گفت:

داغی که حسین از غم اکبر به جگر داشت *** زان داغ به جز خالق اکبر که خبر داشت؟

همین یک جمله کافی است!

ما چون مصیبت ها را زیاد شنیده ایم، شاید عمق آن را درک نمی کنیم. برنامه میرزای شیرازی رحمه الله این بوده که وقتی می خواستند درس بگویند، یکی از شاگردان ایشان اول درس یک روضه ای می خواند.

یکی از روضه خوان های درس میرزای شیرازی، مرحوم آیت الله العظمی حائری مؤسس حوزه علمیه قم بود. روزی که نوبت ایشان می شود، در حضور میرزای شیرازی مصیبت ورود بی بی زینب علیها السلام به مجلس ابن زیاد را می خواند:

قَدْ خَلَّتْ زَيْنَبُ أُخْتِ الْحُسَيْنِ عَلَى ابْنِ زِيَادٍ وَعَلَيْهَا أُذِلَّ ثِيَابُهَا؛⁽¹⁾ بی بی زینب علیها السلام بر ابن زیاد وارد شد، در حالی که کهنه ترین لباسهایش را بر تن داشت.

ص: 208

می گویند: میرزای شیرازی آنقدر گریه کرده بود که آن روز نتوانسته بود درس بگوید. فرموده بود: همین یک جمله کافی است، ما حق این یک جمله را ادا کنیم، بعد به سراغ بقیه روضه برویم.

منظور این است که بدانیم نه تنها ما، بلکه هیچ کس نمی تواند حق سید الشهداء علیه السلام را ادا کند. حداقل با این مختصر مجالسی که داریم نام خود را در شمار عزاداران سید الشهداء علیه السلام ثبت کنیم.

ماه آشتی با خدا

ماه محرم ماه آشتی با خداست. در ماه محرم آشتی بیش از شبهای قدر پیش می آید. فرمودند:

كلنا سُفْنِ النِّجَاةِ وَ سَفِينَةَ الْحُسَيْنِ أَوْسَعُ وَأَسْرَعُ: همه ما اهل بیت کشتی نجات هستیم، ولی سفینه امام حسین وسیع تر و سریع تر است.

کشتی نجات سید الشهداء علیه السلام خیلی زود به مقصد می رساند.

در کربلا حبیب بن مظاهر آمده، علی اکبر آمده، همه آمدند، ولی حر هم آمده است. سید الشهداء به حر جمله ای فرمودند که به هیچ یک از شهدا فرمودند. وقتی بر بالین حر آمدند، به بدن غرق به خون او نگاه کردند و سر حر را به دامن گرفتند و فرمودند:

قَتَلَهُ مِثْلَ قَتْلَةِ النَّبِيِّينَ وَأَبْنَاءِ النَّبِيِّينَ؛ (1) شهادتی همانند شهادت پیامبران و پیامبرزادگان.

ص: 209

انسانی که تا یک ساعت پیش در صف دشمن بود، امام حسین علیه السلام خطاب به او می فرمایند: شهادت تو مثل شهادت پیامبران و پیامبرزادگان شده است. علی اکبر ایستاده بود. حضرت فرمودند: مگر نمی بینی حر به شهادت رسیده است؟ روضه بخوان. علی اکبر روضه می خواند و امام حسین گریه می کرد.

لِنِعْمِ الْحَرِّ حُرُّ بَنِي رِيَا ح *** صَبُورٌ عِنْدَ مُخْتَلِفِ الرِّمَا ح (1)

این حر بن ریاحی چه نیکو حری است، به هنگام نیزه زدن و نیزه خوردن هم آزاده است.

بعضی ها این شعر را منسوب به علی اکبر می دانند. علی اکبر برای امام حسین روضه میخواند(2)

سر بلند وارد محرم شویم

حر وقتی می آمد سر او پایین بود. حضرت به او فرمود:

ارْفَعْ رَأْسَكَ؛ سر خود را بالا بگیر.

اگر کسی وارد دستگاه امام حسین و خیمه سید الشهداء علیه السلام شد، نباید سر او پایین باشد.

اگر ماه رمضان ما را راه ندادند. اگر از باب توبه نتوانستیم وارد شویم، یعنی راه باز بود و ما استفاده نکردیم. در ماه محرم از باب الحسین وارد شویم. اگر شبهای قدر را از دست دادیم، یا پیمان شکنی

ص: 210

1- الأمالی للصدوق، ص 160؛ بحار الأنوار، ج 45، ص 14

2- همان

کردیم، از باب الحسین وارد شویم.

اگر می‌خواهیم از شب‌های محرم خوب استفاده کنیم، روزها مراقبت‌های خود را بیشتر کنیم. کسی می‌تواند در شبهای محرم شب‌های آبادی داشته باشد که روزها حواس او جمع باشد. اگر زمینه‌های گناه در خانه‌های ما وجود دارد، اگر ماهواره در خانه ما هست، حداقل آن را تا شام غریبان امام حسین خاموش کنیم. بعد از شام غریبان هم خدا بزرگ است، بلکه ان شاء الله دلها متحول شود.

بعضی‌ها می‌گویند: چرا اشک چشم نداریم؟ اگر روز را مواظب باشیم، نگاه‌ها را مواظب باشیم، شنیدنی‌ها را مواظب باشیم، هر چیزی را نشنویم، هر چیزی را نبینیم. موانع برطرف می‌شود. اگر در موبایل‌های ما چیزهای بدی وجود دارد، پاک کنیم.

به امام حسین علیه السلام راست بگوییم. با امام حسین علیه السلام واقعا قرار بگذاریم. امام حسین هر چه داشت در راه خدا داد و راست گفت. ماراست بگوییم. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكُتْبَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ؛ [\(1\)](#) چون خدا صدق و راستی ما را دید، دشمن ما را خوار و پیروزی را نصیب ما کرد.

اگر خدا صداقت را در ما بیند، ما را پیروز می‌کند.

ص: 211

1- نهج البلاغه، ص 91؛ بحار الانوار، ج 32، ص 549.

دریافت پیام امام حسین علیه السلام

اگرچه افتخار ما روضه خوانی سید الشهداء علیه السلام است. ما خاک پای روضه خوان های امام حسین علیه السلام هستیم. اما همه مجلس روضه نیست، پیام امام حسین را هم به یاد داشته باشیم. یک مداح در قالب شعر باید پیام کربلا را به مخاطب خود برساند. اگر شما چهل دقیقه زمان دارید، حداقل نصف این زمان را برای رساندن پیام سید الشهداء در قالب شعر استفاده کنید. در این جلسات دل می شکند، اشک جاری می شود و همه آماده پذیرش حق هستند. و یک موعظه کار خود را می کند.

مقتل خوانی رسم است. عرب ها مقتل می خوانند. شهید، آیت الله سید محمد باقر حکیم، چه مقتل زیبایی می خواندند! اما بیایم در کنار مقتل خوانی خطبه خوانی هم را رسم کنیم. خطبه های امام حسین علیه السلام را بخوانیم.

مسئولین هیئات مذهبی هم باید زمینه را طوری فراهم کنند که بعضی از چهره هایی که ما فکر می کنیم با امام حسین ارتباط ندارند، جذب مجالس شوند. هنر این است. به آنهایی که فکر می کنید همین یک شب را می آیند، جا بدهید، همین ها را نگه دارید. تحویل بگیرید.

نصرت خداوند

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَا يَمُرُّونَ خُودِ وَ مُؤْمِنِينَ رَا يَارِي مِي كَنِيم

ص: 212

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (1) در زندگی دنیا و روزی که گواهان بر پای می ایستند.

یعنی هم در دنیا و هم در قیامت.

سید قطب از مفسران اهل سنت است. وی در تفسیر «فی ضلال القرآن» خود در ذیل همین آیه می گوید: اگر از ما پرسند خدا کجا پیامبران و اولیای خود را یاری کرد؟ بر اساس این آیه می گوییم: در دنیا و در قیامت. قیامت که هنوز نیامده است. اما در دنیا کجا خدا یاری کرد؟ این همه انبیا را کشتند، این همه اولیا را کشتند، امام حسین را شهید کردند. کجا آنها را یاری کرد؟

در پاسخ می گوید: اتفاقاً در همین داستان کربلا خداوند امام حسین را یاری کرد. چرا؟ ایشان می گوید: مگر پیروزی در چیست؟ آیا پیروزی فقط در برتری نظامی است؟ اگر در حادثه کربلا ملاک برتری نظامی باشد، باید بگوییم یزید پیروز شده است، اما اگر ملاک پیروزی، پیروزی معنوی باشد، قطعاً ابن زیاد، یزید و معاویه همه شکست خوردند. کسی که پیروز شد سید الشهداء علیه السلام است.

آیا این پیروزی نیست که امام حسین علیه السلام تا قیام قیامت در قلب همه عالم جا پیدا کرد؟ مگر پیروزی در چیست؟ از نظر ظاهری بسیاری از پیامبران به شهادت رسیدند. بسیاری از اولیای خدا شهید شدند. بسیاری

ص: 213

از پیامبران را در جنگها قطعه قطعه کردند. امام حسین را قطعه قطعه کردند. با این که امام حسین را سر بریدند، اما باز خدا می گوید:

أَنَا لَنْ نَنْصُرَ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (1) ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و (در آخرت) روزی که گواهان به پا می خیزند یاری می دهیم

پیروزی امام حسین علیه السلام

خداوند امام حسین علیه السلام را در دنیا پیروز کرد. امروز همه دنیا یا حسین می گویند، چه پیروزی از این بالاتر؟ این حرف یک مفسر اهل سنت است. می گوید: چه پیروزی از این بالاتر که ندای امام حسین به همه عالم رسیده است.

چند سالی است که در بسیاری از کشورهای اروپایی، بدون مبالغه هزاران هزاران نفر در عصر روز عاشورا، در حساس ترین زمان و مکان، فریاد یا حسین سر می دهند و ندای سید الشهداء و مظلومیت امام حسین علیه السلام را به گوش عالمیان می رسانند.

ص: 214

گفتار چہاردهم : اربعین سید الشہدا علیہ السلام

اشارہ

ص: 215

جابر بن عبدالله انصاری در کربلا

جابر بن عبدالله در روز اربعین به همراه عطیه برای زیارت سید الشهداء علیه السلام به کربلا آمده است. عطیه مفسری بزرگ و صحابی جلیل القدری است. این که بعضی می گویند: غلام جابر بوده است، واقعیت ندارد.

جابر به عطیه گفت: ما با صحابه و شهدای کربلا شریک هستیم. عطیه تعجب کرد. گفت: مگر ما چه کرده ایم؟ ما که نبودیم. جابر پاسخ داد: از پیامبر شنیدم که فرمودند:

مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حُسْبًا مَعَهُمْ وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أَشْرَكَ فِي عَمَلِهِمْ (1) کسی که قومی را دوست داشته باشد، با آنها محشور میشود و کسی که کار قومی را دوست داشته باشد، با آنها در آن کار شریک میشود

حضور در وقایع

در همین رابطه روایت بسیار زیبایی در «نهج البلاغه» آمده است. پس

ص: 217

1- بشارة المصطفی، ج 2، ص 75؛ بحار الانوار، ج 65، ص 131

از پیروزی جنگ بصره، یکی از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام به آن حضرت عرض کرد: دوست داشتم برادرم با ما بود و می دید که چگونه خدا شما را بر دشمنان پیروز کرد. حضرت فرمودند:

أَهْوَىٰ أَحْيِكَ مَعَنَا؛ آیا میل و محبت برادرت با ماست

گفت: بله. فرمودند:

فَقَدْ شَهِدْنَا وَ لَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَسْكَرِنَا هَذَا أَقْوَامٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَزْحَامِ النِّسَاءِ سَيَّرَعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ وَ يَقْوَىٰ بِهِمُ الْإِيْمَانُ (1) او هم در این جنگ با ما بوده است. و از دوستداران ما حتی کسانی که در صلب مردها و رحم زنها هستند، مانند آن است که در سپاهیان ما به همراه ما حاضر بوده اند. همان اقوامی که در زمان های آینده آنها را به وجود آورده و ظاهر گرداند و به سبب ایشان ایمان قوت گیرد

فرمودند: حتی مردانی که در صلب پدران و رحم مادران اند، چون دلشان با ماست، با ما همراه اند. بنابراین، قطعاً همه کسانی که علاقه داشتند در مسیر نجف و کربلا باشند، به همراه زائران اربعین هستند.

برتر از عمل

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ؛ نیت مؤمن از عمل او بهتر است.

ص: 218

از امام صادق علیه السلام سؤال کردند: چطور می شود نیت مؤمن بالاتر از عمل او باشد؟! حضرت مثالی زدند و فرمودند:

چون عمل انسان امکان دارد ریایی و به منظور جلب توجه مردم باشد، ولی نیت امر قلبی است و ریا بردار نیست. فقط برای پروردگار عالمیان است. خدای عز و جل هم در مقابل این نیت و تصمیم قلبی ثواب و پاداشی به او عنایت می فرماید که این پاداش را خود عمل ندارد

بعد حضرت به عنوان نمونه فرمودند:

بنده مؤمن در روز نیت می کند که نماز شب بخواند، ولی خواب می ماند. فِثْبَ اللّٰهُ صَ لَاتَهُ وَ يَكْتُبُ نَفْسَهُ تَسْبِيحاً وَ يَجْعَلُ نَوْمَهُ صَدَقَةً (1) خداوند در برابر این نیت ثواب نماز شب را برای او مینویسد. برای نفس هایی که در آن شب زده است، ثواب تسبیح به او می دهد. و خواب او را به عنوان صدقه حساب می کند.

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ لَيَقُولُ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي حَتَّى أَفْعَلَ كَذَا وَ كَذَا مِنَ الْبِرِّ وَ وُجُوهُ الْخَيْرِ فَإِذَا عَلِمَ اللّٰهُ ذَلِكَ مِنْهُ بِصِدْقِ نِيَّتِهِ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَا يَكْتُبُ لَهُ لَوْ عَلِمَهُ إِنَّ اللّٰهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (2) بنده مؤمن مستمند و تهی دست می گوید:

ص: 219

1- علل الشرایع، ج 2، ص 524: بحار الانوار، ج 67، ص 190

2- الکافی، ج 2، ص 85؛ بحار الانوار، ج 67، ص 199

خدایا، به من روزی فرماتا کارهای نیک انجام داده و از برنامه های خیرات و خدمات چنین و چنان کنم. چون خدا راستی و صدق و حسن نیت او را می داند، همان اجر و پاداشی که در صورت انجام عمل به او می داد، خواهد داد. کرم خدا بسیار گسترده است.

یک بنده مؤمنی که فقیر است، می گوید: خدایا اگر به من نعمت میدادی، من فلان کار را می کردم، با آن پول چقدر کارهای خیر انجام میدادم. اگر خدا ببیند راست می گوید، همه ثوابها را برای او می نویسد.

و در آخر حدیث فرمود: «إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ» خدا کریم است. یعنی این فضل و بخشش اقتضای کرم اوست

این سؤال حتماً به ذهن شما می آید که چطور نیت ما بالاتر از رفتن به کربلا است؟ این حدیث، حدیثی است که نیاز به توضیح دارد.

مرحوم علامه مجلسی زمانی که به این حدیث رسیده اند، دوازده وجه و بیان در ذیل این حدیث ذکر کرده اند. علاقه مندان می توانند به آنجا و مراجعه کنند. من به یک وجه که خود مرحوم علامه بیشتر به آن پرداخته است اشاره می کنم. خیلی بیانی زیبایی است.

ایشان می فرماید: نیت فقط این نیست که ما به لفظ بگوییم. نیت خیلی بالاتر از این است. نیت حقیقی یعنی شما هم اراده قلبی داشته باشید و هم تمام سعی و تلاش خود را به کار ببندید. در این صورت اگر انجام آن از دست شما برنیامد، ثواب آن را برده اید، اما یک نشانه دارد.

من الآن می گویم: خدایا، اگر من پول داشتم، مسجد اعظم می ساختم. اگر داشتم یک شهرک برای خانواده های نیازمند می ساختم. خوب بسم الله! اگر راست می گویی، این اتاق خود را در اختیار یک بینوا بگذار. یک وامی درست کن برای کسی که دنبال خانه است. می گویم: خدایا، اگر داشتم هزار دختر را جهیزیه می دادم. بسم الله هزار تا را نمی توانی، اگر می بینی در جایی پول جمع می کنند، تو هم پنجاه هزار تومان کمک کن این نشانه این است که اگر داشت می کرد.

نیت صادق

این عین بیان مرحوم علامه مجلسی رحمه الله است، می فرمایند: «فَمَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ حُبُّ الدُّنْيَا وَشَدَّ هَوَاتِهَا لَا يُمَكِّنُهُ قَصْدُ الْقُرْبَةِ وَإِخْلَاصِ النِّيَّةِ (1) پس کسی که محبت دنیا و امیال و هواهای نفسانی بر او غالب شود، نمی تواند قصد قربت و نیت صادق داشته باشد.»

اما اگر کسی بر حب دنیا غالب شد، حتما هر نیتی می کنند راست می گوید. آن زمان خدا به او ثواب می دهد.

مرحوم علامه حدیث خیلی لطیفی ذیل همین بیان نقل کرده اند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَنِيَّاتِكُمْ (2) خدا به اعمال و چهره ها نگاه نمی کند، بلکه

ص: 221

1- مرآة العقول، ج 7، ص 85؛ بحار الانوار، ج 67، ص 237

2- جامع الاخبار، ص 100؛ مجموعة ورام، ج 2، ص 228؛ بحار الانوار، ج 67، ص 248

به نیتها و دل‌های شما نگاه می‌کند

اگر واقعا نیت ما این بوده است که زائر اربعین حسینی باشیم، یقین داشته باشید خداوند ثواب زائرین سید الشهداء علیه السلام را به شما می‌دهد.

فرض کنید کسی می‌خواهد کربلا برود، نمی‌تواند. می‌گوید: اگر می‌توانستم حتما می‌رفتم. خوب مگر در روایت نداریم؟ زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام ثواب زیارت امام حسین علیه السلام را دارد. این را که می‌توانیم انجام دهیم. اگر نتوانستیم کربلا برویم، زیارت حضرت معصومه علیه السلام در قم را که می‌توانیم مشرف شویم. مشهدی‌ها که می‌توانند به زیارت امام رضا علیه السلام مشرف شوند.

کسی خدمت امام عسکری علیه السلام آمد. حضرت فرمودند: کجا بودی؟ عرض کرد: من از شهر ری به کربلا برای زیارت سید الشهداء علیه السلام رفته بودم. حضرت فرمودند:

انک لَوْ زُرْتَ قَبْرَ عَبْدِ الْعَظِيمِ عِنْدَكُمْ لَكُنْتَ كَمَنْ زَارَ الْحَسَّ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (1) اگر قبر عبدالعظیم را که پیش خود شماست زیارت کرده بودی، بی‌تردید مانند این بود که امام حسین علیه السلام را زیارت کرده‌ای.

یعنی اگر همانجا به زیارت حضرت عبدالعظیم رفته بودی، خدا آن ثواب زیارت امام حسین علیه السلام را به تو می‌داد.

پس اگر دلم می‌خواهد در مانگاه هزار تختوابی بسازم، الآن نیت

ص: 222

1- کامل‌الزیارات، ص 324؛ ثواب‌الاعمال، ص 99؛ بحارالانوار، ج 99، ص 268

می کنیم که خدا ثواب یک بیمارستان هزار تختخوابی، پانصد تختخوابی، در اعمال ما بنویس. بله! برای شما می نویسند، ولی به شرط این که در این نیت راست بگویی

یعنی اگر حالا نتوانستی هزار تختخوابی، پانصد تختخوابی بسازی، می توانستی نسخه داروی همسایه ات را که فقیر بود بگیری. می توانستی به یک فقیر کمک کنی.

بنابراین، کسانی که نیت قافله سید الشهداء علیه السلام را دارند، همان طور که جابر به عطیه فرمود، در ثواب شهدای کربلا سهیم هستند. اگر کسی کربلا بود و در رکاب سید الشهداء علیه السلام می ایستاد و در برابر دشمن می جنگید، یقین داشته باشد ثواب شهدای کربلا را دارد.

کتاب «کامل الزیارات»

با توجه به این مقدمه می خواهیم به آثار و برکات زیارت امام حسین علیه السلام از کتاب «کامل الزیارات» مرحوم ابن قولویه قمی رحمه الله بپردازم.

از اسم این کتاب پیداست که ثواب زیارات اهل بیت علیهم السلام و خود زیارت ها و زیارت نامه ها را ذکر کرده است. بسیار کتاب جامعی است.

این بزرگوار در مقدمه کتاب نوشته است: «مَا وَقَعَ لَنَا مِنْ جِهَةِ الثَّقَاتِ مِنْ أَصْحَابِنَا؛⁽¹⁾ روایاتی که نقل می کنم از اصحابی است که مورد وثوق و اطمینان هستند.»

ص: 223

این کتاب به زبانهای مختلف ترجمه شده است. یک کتاب پر مشتری و پر چاپ است. اتفاقاً یکی از چاپ های آن را مرحوم علامه امینی رحمه الله تصحیح کرده و در بازار فراوان است.

مؤلف آن هم ابن قولوبه قمی است. این بزرگوار استاد شیخ مفید رحمه الله و شیخ صدوق رحمه الله بوده است. حدود 23 کتاب تألیف کرده است. وفات او در سال 368 قمری است. یعنی بیش از هزار سال از تألیف این کتاب و وفات مؤلف کتاب می گذرد.

«کامل الزیارات» از کتاب های بسیار معتبر ماست. ایشان در این کتاب 750 حدیث درباره زیارات معصومین علیهم السلام ذکر کرده است. جالب است که از این 750 حدیث، 500 حدیث آن فقط در مورد زیارات سید الشهداء علیه السلام است.

برکات زیارت امام حسین علیه السلام

اشاره

چهارده حدیث از این کتاب می آوریم.

1) زیارت فرشتگان و انبیا علیهم السلام

حدیث اول: امام صادق علیه السلام فرمودند:

وَلَيْسَ مِنْ مَلَائِكِ مُقَرَّبٍ وَلَا نَبِيٍّ مُرْسَلٍ إِلَّا وَهُوَ يَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَزُورَهُ فَفَوْجٌ يُحْبَطُ وَفَوْجٌ يَصَّ عَدُوًّا (1) هیچ فرشته مقرب و هیچ نبی مرسلی نیست، مگر این که از خدا تقاضا می کنند تا به

ص: 224

زیارت سید الشهداء علیه السلام بروند. دائم یک دسته در حال رفتن به زیارت سید الشهداء هستند و یک عده در حال بازگشت اند.

2) دعای امام صادق علیه السلام در حق زائران سید الشهداء علیه السلام

حدیث دوم: یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام معاویه بن وهب است. می گوید: من قراری داشتم و به خدمت امام صادق علیه السلام رفتم. حضرت در سجاده خود نشسته بودند. سر به سجده و در حالت دعا بودند و یک دعای مفصلی می خواندند

اللَّهُمَّ يَا مَنْ خَصَّنَا بِالْكَرَامَةِ وَوَعَدَنَا بِالشَّفَاعَةِ (1) ای خدایی که کرامت را در خاندان ما قرار دادی، به ما وعده شفاعت دادی. وَجَعَلَ أَفئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْنَا؛ و ای خدایی که دل همه مردم را متوجه ما کردی!

بسیار مفصل است. بعد امام صادق علیه السلام شروع به دعا در حق زائرین سید الشهداء علیه السلام کردند:

فَارْحَمْ تِلْكَ الْوُجُوهُ الَّتِي غَيَّرْتَهَا الشَّمْسُ وَارْحَمْ تِلْكَ الْخُدُودَ الَّتِي تَتَقَلَّبُ عَلَى حَصَدِ رَتْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ وَارْحَمْ تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعَهَا رَحْمَةً لَنَا؛ خدایا رحمت خود را بر این چهره هایی که در تابش آفتاب تغییر می کند قرار ده بر این گونه هایی که کنار مزار سید الشهداء علیه السلام بر ضریح سید

ص: 225

الشهدا عليه السلام قرار می گیرد، این چشمهایی که اشک آنها برای ما جاری است ترحم فرما؟

وَ اِزْحَمَّ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَ احْتَرَقَتْ لَنَا؛ خدایا، بر این دل هایی که به خاطر مصیبت ما جزع می کنند و آتش گرفته است ترحم فرما!

وَ اِزْحَمَّ تِلْكَ الصَّرِخَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا؛ (1) خدایا، رحمت خود را بر این ناله ها، بر این فریادهایی که به خاطر ما زده می شود، نازل فرما!
و امام علیه السلام همین طور دعا می کردند.

این روای که به دیدن امام صادق علیه السلام رفته بود، می گوید: زمانی که من این دعاها را شنیدم، به حضرت عرضه داشتم: من دعاهایی از شما شنیدم که اگر این دعاها را در حق یک کافر می کردید، دیگر آتش او را نمی گرفت و عذاب بر او مسلط نمی شد. حضرت فرمودند:

مِنْ يَدْعُو لِزُورِهِ فِي السَّمَاءِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَدْعُو لَهُمْ فِي الْأَرْضِ؛ (2) دعاگویان زائران سید الشهداء علیه السلام در آسمانها، پیش از دعاگویان حضرت در زمین هستند.

(3) وجوب زیارت

حدیث سوم: امام باقر علیه السلام فرمودند:

ص: 226

1- همان ، ص 117

2- همان ، ص 117

مُرُوا شِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ إِيَابَهُ مُفْتَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ يُقِرُّ لِلْحُسَيْنِ بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ (1) به شیعیان ما فرمانی بدهید که به کربلا بروند. زیارت سید الشهداء بر هرکس که امامت سید الشهداء را قبول دارد واجب است.

البته بحث فقهی و مسأله وجوب یا استحباب مؤکد آن بر عهده فقهای بزرگوار است.

(4) گلابه امام صادق علیه السلام

روایت چهارم: در روایت دیگری امام صادق علی السلام گلابه کردند و فرمودند:

بَلَّغْنِي أَنْ قَوْمًا مِنْ شِيعَتِنَا يَمُرُّ بِأَحَدِهِمُ السَّنَةَ وَالسَّنَتَانِ لَا يَزُورُونَ الْحُسَيْنَ (2) شنیدیم بعضی از شیعیان ما، یک سال و دو سال بر آنها می گذرد، و به زیارت سید الشهداء علیه السلام نرفته اند.

(5) عواقب ترک زیارت

روایت پنجم: در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ حَجَّ دَهْرَهُ ثُمَّ لَمْ يَزِرِ الْحُسَيْنَ لَكَانَ تَارِكًا حَقًّا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ وَحُقُوقِ رَسُولِ اللَّهِ: (3) اگر کسی هر سال به حج خانه خدا مشرف شود، اما در تمام عمر یک بار هم کربلا نرفته باشد، یکی از حقوق الهی و حقوق رسول الله را ترک کرده است.

ص: 227

1- همان، ص 121.

2- همان، ص 295.

3- همان، ص 122

6) ترس در زیارت امام حسین علیه السلام

روایت ششم: امام به اصحاب خود تذکر می دادند که به خاطر ترس، زیارت سید الشهداء علیه السلام را رها نکنید.

میدانید که در طول تاریخ، همواره زیارت امام حسین علیه السلام همراه با نگرانی ها، خوف و ترس از سوی دشمنان بوده است. این تهدیدها همیشه بوده است.

حضرت فرمودند:

لَا تَدْعُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ لِيَخَوْفٍ فَإِنَّ مَنْ تَرَكَهَ رَأَى مِنَ الْحَسْرَةِ مَا يَتَمَنَّى أَنْ قَبْرَهُ كَانَ عِنْدَهُ (1) زیارت امام حسین علیه السلام را به خاطر ترس رها نکن، اگر کسی رها کرد، به قدری فردای قیامت حسرت می خورد که می گوید: ای کاش من کربلا بودم و همان جا می ماندم تا از دنیا می رفتم، و قبر من کنار حرم سید الشهداء علیه السلام بود.

حضرت فرمودند:

مَنْ خَافَ لِيَخَوْفًا أَظْلَمَهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ (2) اگر کسی به خاطر ما یک ترسی را تحمل کند، فردای قیامت (که خوف واقعی و اصلی آنجاست) زیر سایه عرش الهی قرار می گیرد.

ص: 228

1- همان، ص 126.

2- همان، ص 126.

7) آرزوی زیارت

روایت هفتم: امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَا مِنْ أَحَدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَهُوَ يَتَمَنَّى أَنَّهُ مِنْ زُوَارِ الْحُسَيْنِ (1) همه کسانی که در قیامت جمع می شوند، آرزو می کنند کاش ما از زائرین سید الشهدا علیه السلام بودیم

قیامت یوم الحسرت است.

8) جایگاهی در بهشت

حدیث هشتم: امام باقر علیه السلام فرمودند:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ مَسْكَنَهُ الْجَنَّةَ وَ مَأْوَاهُ الْجَنَّةَ فَلَا يَدْعُ زِيَارَةَ الْمَظْلُومِ (2): هرکس می خواهد جایگاه او بهشت باشد، زیارت مظلوم را ترک نکند.

راوی سؤال کرد: منظور شما از مظلوم چه کسی است؟ فرمود: سید الشهدا علیه السلام.

9) ندای الهی در قیامت

روایت نهم: یکی از نداهای قیامت این است: «أَيْنَ زُوَارِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ زَائِرَانِ إِمَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَجَائِنِد؟» (3)

ملانک صدا می زنند و آن وقت زائرین امام حسین علیه السلام جمع می شوند.

ص: 229

1- همان، ص 135.

2- کامل الزیارات، ص 137.

3- همان، ص 141

10) مباحث خداوند

حدیث دهم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

وَاللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يباهي بِزَائِرِ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : به خدا قسم فردای قیامت خداوند به زائرین سید الشهداء علیه السلام مباحث می کند.

11) از سر گرفتن عمل

حدیث یازدهم: امام صادق علیه السلام به زائران امام حسین علیه السلام فرمودند:

فَإِذَا انْقَلَبْتَ مِنْ عِنْدِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَادَاكَ مُنَادٍ لَوْ سَمِعْتَ مَقَالَتَهُ لَأَقَمْتَ عِمْرَكَ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (1) زمانی که از نزد قبر امام حسین علیه السلام برمی گردی، منادی یک ندا میدهد که نمیشنوی او چه می گوید. اگر میشنیدی تا آخر عمر همانجا می ماندی

سپس فرمودند: منادی می گوید:

طُوبَى لَكَ قَدْ غُفِرَ لَكَ مَا سَلَفَ فَاسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ: (2) خوشا به حالت، خداوند گذشته تو را بخشیده شد. از نو شروع کن

12) مقدار زیارت

حدیث دوازدهم: در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

ص: 230

1- همان، ص 153.

2- همان، ص 153.

حَقُّ عَلَى الْغَنِيِّ أَنْ يَأْتِيَ قَبْرَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي السَّنَةِ مَرَّتَيْنِ وَحَقُّ عَلَى الْفَقِيرِ أَنْ يَأْتِيَهُ فِي السَّنَةِ مَرَّةً (1) کسانی که وضع مالی آنها خوب است، سزاوار است سالی دو مرتبه به کربلا بروند. و اگر کسی فقیر است، سالی یک بار به کربلا برود

13) سجده بر تربت امام حسین علیه السلام

اشاره

روایت سیزدهم: در روایتی امام صادق علیه السلام فرمودند:

الشُّجُودُ عَلَى طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْوِّرُ إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ (2) سجده بر تربت امام حسین علیه السلام تا زمین هفتم را نورانی می کند.

یعنی حجاب های هفت گانه را کنار می زند. این تربت کربلاست که متفاوت است. روایت شده است:

جَعَلَ الشِّفَاءَ فِي تَرْبَتِهِ وَإِجَابَةَ الدُّعَاءِ تَحْتَ قَبْتِهِ: (3) خداوند شفا را در تربت امام حسین علیه السلام و اجابت دعا را زیر قبه او قرار داد.

این از ویژگی های سید الشهداء علیه السلام است.

در روایت آمده است:

كَانَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْجُدُ إِلَّا عَلَى تَرْبَةِ الْحُسَيْنِ (4) امام صادق علیه السلام جز بر تربت امام حسین علیه السلام سجده نمی کردند.

ص: 231

1- همان، ص 293

2- هداية الأمة، ج 2، ص 237؛ من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 268

3- الامالی للطوسی، ص 317.

4- وسائل الشیعة، ج 5، ص 366

تسبیح تربت امام حسین علیه السلام

بعضی از کارهاست که اگر شما نیت هم نداشته باشید، خدا برای شما ثواب می نویسد. از جمله آنها تسبیح تربت امام حسین علیه السلام است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ كَانَ مَعَهُ سُدْبَحَةٌ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَ مُسَدِّحًا وَإِنْ لَمْ يُسَبِّحْ بِهَا؛ (1) هرکس تسبیحی از تربت قبر امام حسین علیه السلام همراهش باشد، نام او را در شمار تسبیح گویان می نویسند، هرچند با آن ذکری نگوید و تسبیحی نکند.

تسبیح کننده حساب می شوید، اگر چه سبحان الله نمی گوئید و با این تسبیح ذکر نمی گوئید.

برداشتن کام کودکان با تربت سید الشهداء علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمودند:

حَنَكُوا أَوْلَادَكُمْ بِتُرْبَةِ الْحُسَيْنِ (2) کام اطفال خود را با تربت سید الشهداء علیه السلام بردارید.

این تربت سید الشهداء علیه السلام از کام طفل تا لحظه خاک سپاری، از کام طفل تا گودال قبر باید همراه انسان باشد.

ص: 232

1- همان، ج 5، ص 366

2- کامل الزیارات، ص 278

حدیث چهاردهم: یکی از اصحاب بسیار نزدیک و مقرب امام صادق علیه السلام محمد بن مسلم نام دارد. ایشان در سند شش هزار حدیث از روایات امام صادق و امام باقر علیهما السلام حضور دارد. از کوفه به مدینه برای دیدن امام رفته بود که بیمار شد و نتوانست خدمت آقا برسد.

حضرت شربتی برای او فرستادند و به او پیغام دادند: زمانی که این شربت را نوشیدی به دیدن من بیا.

امام صادق علیه السلام برای شفای صحابی جلیل القدر خود محمد بن مسلم یک مقدار از تربت امام حسین علیه السلام را در آن شربت ریخته بودند. او می گوید: من فکر می کردم به این زودی ها از جا بلند نمی شوم. ولی به محض این که شربت را نوش جان کرد، از جا بلند شد، مثل این که هیچ بیماری نداشته و خدمت امام صادق علیه السلام رفت. (1)

ان شاء الله که همه ما از زائران امام حسین علیه السلام باشیم، هرچند نتوانستیم الآن در مسیر کربلا باشیم، اما با نیت خود و سجده کردن بر تربت امام حسین علیه السلام از ثواب های بی نهایت آن بهره مند شویم!

ص: 233

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...112

إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ...220

إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...90

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ...214

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا...212

تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ...101

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ...191

وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ...49

فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنَ...112

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ...213

قَالُوا أَرْجِهْ وَ أَخَاهُ وَ أَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ يَأْتُواكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ...166

قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ...51

كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ... 110

كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ... 184

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ... 110

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ... 52

فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْنَا... 225

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْمَّا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لَأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ... 163

وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ... 74

ص: 238

- أَتَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي شَتَمْتُمُوهُ مُنْذُ الْيَوْمِ صَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ وَأَنْتَ يَا مُعَاوِيَةَ بِهِمَا كَافِرٌ تَرَاهَا ضَلَالَةً وَتَعَبَدَ اللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ غَوَايَةَ... 86
- أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فِي آخِرِ خُطْبَةٍ خَطَبَهَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَأَهْلَ بَيْتِي فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا... 105
- أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمْ تَنْزِلْ بِهِ شِدَّةٌ؛ قَطُّ إِلَّا قَدَمُهُ ثِقَةٌ بِهِ وَأَنَّهُ لَمْ يَدَعُهُ بِاسْمِهِ قَطُّ إِلَّا أَنْ يَقُولَ يَا أَخِي وَادْعُوا لِي أَخِي... 103
- أَتَعْلَمُونَ أَنَّهُ كَانَ لَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلِّ يَوْمٍ خَلْوَةٌ؟ وَكُلُّ لَيْلَةٍ دَخَلَهُ إِذَا سَأَلَهُ أَعْطَاهُ وَإِذَا سَكَتَ أَبْدَاهُ... 104
- أَتَعْلَمُونَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ حَرَّصَ عَلَى كَوَّةِ قَدْرِ عَيْنِهِ يَدْعُهَا يَدَهَا مِنْ مَنْزِلِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَبَّى عَلَيْهِ... 99
- أَمَّا تَعْلَمُ أَنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانُوا يَقْتُلُونَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ سَبْعِينَ نَبِيًّا ثُمَّ يَجْلِسُونَ فِي أَسْوَاقِهِمْ كَأَنَّهُمْ يَصْنَعُونَ شَيْئًا... 28
- أَيُّنَ الْعَدْلِ يَا ابْنَ الطُّلَقَاءِ تَخْدِيرِكَ... 199

أَهْوَىٰ أُخِيكَ مَعْنَا...218

أَوْ لَسْتُ الْمَدْعَىٰ زِيَادِ بْنِ سَمِيَةَ...134

إِتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَدَعَنَّ نَصْرَتِي...29

اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مِنَ الدُّنْيَا عَلَىٰ حَذَرٍ فَإِنَّهَا لَوْ بَقِيَتْ لِأَحَدٍ أَوْ بَقِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ كَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ أَحَقُّ بِالْبَقَاءِ...49

أَخَذَكَ النَّاسَ بِالْبَيْعَةِ لِابْنِكَ غُلَامٌ سَفِيهِ يَشْرَبُ الشَّرَابَ وَيَلْعَبُ بِالْكِلَابِ...133

أَخْلَقْتَ وَابْتَلَيْتَ وَجْهَهُ الْعِبَادَةَ...128

أَخَىٰ بَيْنَهُ وَبَيْنَ نَفْسِهِ...98

أُذُنِ الْحُسَيْنِ بِهِ نَفْسُهُ...198

إِزْفَعِ رَأْسَكَ...210

إِزْفَعِ رُوسَكُمْ وَاَنْظُرُوا...48

اسْتَعْدُوا لِلْبَلَاءِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ حَافِظُكُمْ وَسَيَنْجِيكُمْ مِنْ شَرِّ الْأَعْدَاءِ وَيَجْعَلُ عَاقِبَةَ أَمْرِكُمْ إِلَىٰ خَيْرٍ وَأَعَادِيمَ بِأَنْوَاعِ الْبَلَاءِ وَيَعْوِضُكُمْ اللَّهُ عَنْ هَذِهِ الْبَلِيَّةِ أَنْوَاعَ النِّعَمِ وَالْكَرَامَةِ فَلَا تَشْكُوا وَلَا تَقُولُوا بِالسُّنْتِكُمْ مَا يَنْقُصُ قَدْرَكُمْ...182

اسْمَعُوا مَقَالَتِي وَارْتَبُوا قَوْلِي ثُمَّ ارْجِعُوا إِلَىٰ أَمْصَارِكُمْ وَقَبَائِلِكُمْ مَنْ أُمَّنْتُمُوهُ وَوَقَفْتُمْ بِهِ فَادْعُوهُمْ إِلَىٰ مَا تَعْلَمُونَ...95

اسْمَعُوا مَقَالَتِي...68

اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا...72

أَشْبَهَ النَّاسَ خَلْقًا وَخُلُقًا وَمَنْطِقًا...192

ص: 240

اعتبروا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سُوءِ ثَنَائِهِ عَلَى الْأَحْبَار...109

أَفْ هَذَا الْكَلَامَ مَا دَامَتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْض...27

أَقْلُوا الْعُرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا...50

أَكَلْتَنِي إِذْ نِ السَّبَاعِ حَيًّا إِنْ فَارَقْتَنِي...56

أَلَا إِنْ الدَّعَى ابْنِ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السُّلْتِ وَالذَّلَّةِ هَيْهَاتَ مِنَ الذَّلَّةِ...134

أَلَا مَنْ وَلَّى عَلَيْهِ وَالِ فِرَاةً يَأْتِي شَيْءٌ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ...76

أَلَسْتُ قَاتِلَ حُجْرِ بْنِ عَدَى أَخِي كُنْدَةَ وَأَصْحَابَهُ الصَّالِحِينَ الْمُطِيعِينَ الْعَابِدِينَ...126

اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَقُولُ الشَّعْرَ وَلَا يَنْبَغِي لِي اللَّهُمَّ أَلَعَنَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ أَلْفَ لَعْنَةٍ...89

النَّاسَ عَيْدَ الدُّنْيَا وَالَّذِينَ لَعَنَ عَلَى السَّنْتِهِمْ...36

أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ هَذَا الطَّاعِيَةَ قَدْ فَعَلَ بِنَا وَبِشِيعَتِنَا مَا قَدَرْتُمْ وَعَلِمْتُمْ وَشَهِدْتُمْ...67

أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنْ رَأْسَ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا أَهْدَى إِلَى بَغْيٍ مِنْ بَعَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ...28

إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ لَيَقُولُ يَا رَبِّ ارْقِنِي حَتَّى أَفْعَلَ كَذَا وَكَذَا مِنَ الْبِرِّ وَوُجُوهُ الْخَيْرِ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُ بَصِيْدُ دَقِ نَيْتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ

الْأَجْرِ مِثْلَ مَا يَكْتُبُ لَهُ لَوْ عَلِمَهُ أَنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلَيْهِ...219

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ...113

إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا...29

إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَنِيَاتِكُمْ...221

أَنَّ بِنَا عَلَى اللَّهِ هَوَانًا وَبَكَ عَلَيْهِ كَرَامَةً...163

إِنَّ بَنِي أُمِّيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَ لَمْ يَطْلُقُوا تَعْلِيمَ الشَّرِكِ لَكِي إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ...74

إِنَّ تَنَكَّرُونِي فَأَنَا بَيْنَ الْحَسَنِ *** سَبَطَ النَّبِيُّ الْمُصْطَفَى الْمُؤْتَمَن...38

أَنَّ لَا يُقَاتِلُ مَعِيَ رَجُلٌ عَلَيْهِ دِينٌ...200

أَنَّ يُلْهِمُهُمْ إِنْصَافُكُمْ...71

أَنَا ابْنُ الْعَطْشَانِ...121

أَنَا ابْنُ الْمَجْزُورِ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا...121

أَنَا ابْنُ الْمَقْتُولِ ظُلْمًا أَذْنَا ابْنُ الْعَطْشَانِ حَتَّى قَضَى أَنَا ابْنُ الْمَجْزُورِ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا أَنَا ابْنُ مَنْ رَاسَهُ عَلَى السَّنَانِ يَهْدِي أَنَا ابْنُ مَنْ بَكَتْ عَلَيْهِ
مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ...120

أَنَا ابْنُ عَطْشَانَ حَتَّى قَضَى أَنَا ابْنُ مَسْلُوبِ الْعِمَامَةِ وَالرِّدَاءِ أَنَا ابْنُ مَنْ بَكَتْ عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ أَنَا ابْنُ مَنْ نَاحَتْ عَلَيْهِ الْجَنُّ فِي الْأَرْضِ وَالطَّيْرُ
فِي الْهَوَاءِ...171

أَنَا ابْنُ مَسْلُوبِ الْعِمَامَةِ وَالرِّدَاءِ أَنَا ابْنُ مَنْ قَتَلَ صَبْرًا وَكَفَى بِذَلِكَ فَخْرًا...121

أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَمِنِّي أَنَا ابْنُ زَمْرَمَ وَالصَّفَا أَنَا ابْنُ مَنْ حَمَلَ الرُّكْنَ بِأَطْرَافِ الرِّدَاءِ أَنَابِنِ خَيْرٍ مَنْ طَافَ وَسَمِعَى أَنَا ابْنِ خَيْرٍ مَنْ حَجَّ وَ لَبَى أَنَا ابْنُ مَنْ
حَمَلَ عَلَى الْبِرَاقِ فِي الْهَوَاءِ...170

أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَمِنِّي أَنَا ابْنُ زَمْرَمَ وَالصَّفَا...119

أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ بِسَيْفَيْنِ وَ طَعَنَ بِرُمْحَيْنِ وَ هَاجَرَ الْهَجْرَتَيْنِ وَ بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ وَ قَاتَلَ يَبْدُرَ وَ حُنَيْنٌ...170

ص: 242

أَنَا ابْنُ مَنْ صَرَبَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ بِسَيْفِينَ وَ طَعَنَ بِرُمَحَيْنِ وَ هَاجَرَ الْهَجْرَتَيْنِ، وَ بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ وَ لَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ مَكِّيَّ مَدَنِيَّ بَدْرِيَّ
أَحُدِيَّ، سَجْرِيَّ...119

أَنْتَ أَخِي وَ أَنَا أَخُوكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ...98

أَنْتَ أَمِيرُ تَشْتِمُ ظَالِمًا...186

أَنْتَ عَدُوُّ بَنِي هَاشِمٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْإِسْلَامِ...89

أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ أَنْتَ وَ لِي كُلُّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي...101

أَنْتُمْ تَتَمَنَّوْنَ عَلَى اللَّهِ جَنَّتَهُ وَ مُجَاوِرَةَ رُسُلِهِ وَ أَمَانًا مِنْ عَذَابِهِ...115

أَنْشِدْكُمْ اللَّهُ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَصَبَهُ يَوْمَ الْعَدِيرِ فَنَادَى لَهُ بِالْوَلَايَةِ وَ قَالَ لِيُبَلِّغِ الشَّاهِدَ الْغَائِبَ...100

أَنْشِدْكُمْ اللَّهُ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ أَخَا رَسُولِ اللَّهِ...97

أَنْشِدْكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اشْتَرَى مَوْضِعَ مَسْجِدِهِ...98

انكَ لَوْ زُرْتَ قَبْرَ عَبْدِ الْعَظِيمِ عِنْدَكُمْ لَكُنْتَ كَمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ...222

إِنَّمَا عَلَيْهِمْ مَا حَمَلُوا وَ عَلَيْهِمْ مَا حَمَلْتُمْ...72

إِنَّهَا سَتَكُونُ بَعْدِي أَثْرَةً وَ أُمُورٌ تَنْكَرُوهَا...71

إِنِّي أَتَخَوَّفُ أَنْ يَدْرُسَ هَذَا الْأَمْرَ وَ يَذْهَبَ الْحَجُّ وَ يَغْلِبَ...81

إِنِّي لَعَلَى الْمِنْهَاجِ الَّذِي تَرَكْتُمُوهُ طَائِعِينَ وَ دَخَلْتُمْ فِيهِ مَكْرَهِينَ...145

أَوْ لَسْتَ قَاتِلَ عَمْرٍو بْنِ الْحَمِقِ...127

أَيْنَ زُورِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...229

أَيُّهَا الدَّائِمُ لِلدُّنْيَا بِغُرُورِهَا الْمَخْدُوعَ بِأَبَاطِيلِهَا أَتَغْيِرُ بِالْدُّنْيَا ثُمَّ تَذُمَّهَا أَنْتَ

الْمُتَجَرِّمِ عَلَيْهَا أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ...45

أَيُّهَا النَّاسُ أَعْطَيْنَا سِدَّتَا وَفَضَّلْنَا بِسَمْعِ أَعْطَيْنَا الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ وَالسَّمَاحَةَ وَالْفَصَاحَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَفَضَّلْنَا بِأَنْ مَنَّا
النَّبِيَّ الْمُحْتَارَ مُحَمَّدًا وَمِنَّا الصَّدِيقَ وَمِنَّا الطَّيَّارَ وَمِنَّا أَسَدَ دُ اللَّهِ وَأَسَدَ دُ رَسُولِهِ وَمِنَّا سِدَّ بَطَّاءَ هَذِهِ الْأُمَّةِ . . . وَمَا الْمَهْدِيَّ الَّذِي يُقْتَلُ
الدَّجَالِ...117

بَابُ وُجُوبِ الصَّبْرِ عِنْدَ ظَلَمِ الْوَلَاةِ وَوُجُوبِ طَاعَتِهِمْ وَإِنْ مَنَعُوا الْحُقُوقِ...70

بِأَبِي مَنْ أَضْحَى عَسْكَرَهُ فِي يَوْمِ الْإِثْنِينَ نَهَابًا...91

بِحَقِّ يَسِّ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ وَبِحَقِّ طِهِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ يَا مَنْ يَدْرُ عَلَى حَوَائِجِ السَّائِلِينَ يَا مَنْ يَعْلَمُ مَا فِي الضَّمِيرِ يَا مَنْفَسَا عَنِ الْمَكْرُوبِينَ يَا
مُفَرِّجًا عَنِ الْمَغْمُومِينَ يَا رَاحِمَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَى التَّفْسِيرِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ...174

بِدينِ اللَّهِ وَدينِ ابِي وَدينِ آخِي اهْتَدَيْتِ أَنْتَ وَجِدِكِ وَابوكِ إِنْ كُنْتِ مُسْلِمًا...186

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الدُّنْيَا فَجَعَلَهَا دَارَ فَنَاءٍ وَزَوَالٍ...44

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدِ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَنْفِيَّةِ . أَيْنَ الْحُسَيْنِ يَشْهَدُ أَنْ لَا
إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ
اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ...25

بَلَّغْنِي أَنْ قَوْمًا مِنْ شِيعَتِنَا يَمُرُّ بِأَحَدِهِمُ السَّنَةُ وَالسَّنَتَانِ لَا يَزُورُونَ الْحُسَيْنُ...227

بَنِي آيَاكَ وَظَلَمْتَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ...200

ص: 244

بَيْنَ النَوَاسِي وَ كِرْبَاء... 31

تَهْجَزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نَوَى فِيكُمْ بِالرَّحِيل... 49

تَسْأَلُونَ اللَّهَ الَّذِي لَكُمْ... 71

تَسْمَعُ وَ تُطِيعُ لِلْأَمِيرِ وَإِنْ ضَرَبَ ظَهْرَكَ وَ أَخَذَ مَالَكَ فَاسْتَمِعْ وَ اطع 73 تَوَدُّونَ الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْكُمْ... 71

ثُمَّ اذْعُوا إِلَى أَمْصَارِكُمْ وَ قَبَائِلِكُمْ فَمَنْ أَمِنْتُمْ مِنَ النَّاسِ وَ وَثِقْتُمْ بِهِ فَأَدْعُوهُمْ إِلَى مَا تَعْلَمُونَ مِنْ حَقِّنَا... 69

ثُمَّ أَنْتُمْ أَيَّتْهَا الْعِصَابَةُ عِصَابَةٌ بِالْعِلْمِ مَشَّ هُورَةٌ وَ بِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ وَ بِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ وَ بِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ يَهَابِكُمْ الشَّرِيفِ وَ يَكْرَمِكُمْ الضَّعِيفِ... 114

ثُمَّ جَرِي عَلِي يَدُهُ قُتِلَ الْحُسَيْنِ... 156

ثُمَّ نَاوَلَ أَبِي... 82

جَعَلَ الشُّفَاءَ فِي تَرْبِيهِ وَ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ تَحْتَ قَبْتِهِ... 231

حَقُّ عَلَى الْغَنِيِّ أَنْ يَأْتِيَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي السَّنَةِ مَرَّتَيْنِ وَ حَقُّ عَلَى الْفَقِيرِ أَنْ يَأْتِيَهُ فِي السَّنَةِ مَرَّةً... 231

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بَيْنَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ طَهَّرَنَا مِنَ الرَّجْسِ تَطْهِيراً وَ أَنْمَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَ يَكْذِبُ الْفَاجِرُ وَ هُوَ غَيْرُنَا... 183

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الدُّنْيَا... 46

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَا وَتَ إِلَّا بِاللَّهِ خَطَّ الْمَوْتِ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخْطَ الْفِلَادَةِ عَلَى جَيْدِ الْفَتَاةِ ، وَ مَا أَوْلَهْنِي إِلَى أَسْلَافِي اشْتِيَاقُ يَعْقُوبُ إِلَى يُوْسُفَ ، وَ خَيْرُ

ص: 245

لى مَصْرَعٍ أَنَا لِأَقِيهِ كَانِي بِأَوْصَالِي تَقْطَعُهَا عَسْلَانِ الْفَلَوَاتِ ، بَيْنَ النَّوَارِيسِ وَ كِرْبَلَاءِ...30

حنكوا أولادكم بتربة الحسين...232

خط المؤت على ولد آدم مخط الفلادة...31

دعا الناس إلى البيعة ليزيد على أنهم خول له...84

رأيت الملائكة يغسلون حنظلة بين السماء والأرض...83

رأية رسول الله صلى الله عليه وآله في المنام ، وعلى رأسه ولحيته التراب...153

رضى الله رضانا أهل البيت نصبر على بلائه ويوفينا أجور الصابرين...31

رغبة فيما كانوا يتألون منهم ورهبة مما يحذرون...111

زوجتك خير أهل بيتي أقدمهم سلماً وأعظمهم حِلماً وأكثرهم علماً...105

السجود على طين قبر الحسين عليه السلام ينور إلى الأرض السابعة...231 سد الأبواب إلا بابه...99

السلام على الشيب الحضيبي السلام على الحدد التريب الشلام على البدن السليب...206

السلام على عبد الله بن عمير الكلبي...177

السلام على من دفنه أهل القرى...207

السلام على من جعل الله الشفاء في تربته السلام على من الإجابة تحت قبته...194

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلى الأزواج التي حلت بفنائك...121

سلطهم على ذلك فراؤكم من الموت وإعجابكم بالحياة التي هي مفارقكم...116

سَمِعْتُ الْجَنِّ تَبْكِي عَلَى الْحُسَيْنِ وَتَنُوحُ عَلَيْهِ...153

شِرَارُ أَيْمَتِكُمُ الَّذِي تُبْغِضُونَهُمْ وَ يُبْغِضُونَكُمْ...76

شَهِدَ قَتِيلَ الْحُسَيْنِ أَنْفَا...153

صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَطْرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَيْنَ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمَةِ فَايَكُم يُكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنِ إِلَى

قَصْر...159

صَبْرًا يَا بَنِيَّ عَمُومِي صَبْرًا يَا أَهْلَ بَيْتِي فَوَ اللَّهُ لَا رَأَيْتُمْ هَوَانًا بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ أَبَدًا...162

طُوبِي لَكَ قَدْ غُفِرَ لَكَ مَا سَلَفَ فَاسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ...230

عَزَّ وَاللَّهِ عَلَى عَمَّاكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ فَلَا يَنْفَعُكَ صَوْتٌ وَاللَّهِ كَثُرَ وَاتَرَوْهُ وَقَلَّ نَاصِرُوهُ...38

عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنْ كَانَ الْمُتَوَلَّى ظَالِمًا عَسُوفًا...72

غَضَّ الدَّهْرُ فَجَعَلَنِي نَظِيرًا لِابْنِ هِنْدٍ وَأَبِي النَّابِغَةِ...146

فَابْشِرْ يَا مَعَاوِيَةَ بِالْقِصَاصِ وَائْتَمَنَ بِالْحِسَابِ وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ كِتَابًا لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا...132

فَاحْذَرِهِ فَاِنَّمَا هُوَ الشَّيْطَانُ يَأْتِي الْمُؤْمِنِينَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ لِيُقْتَنَحِمَ غَفْلَتَهُ وَيَسْتَلْبِ غَرْتَهُ...143

فَأَخَذْتُ بِنِيَابِ عَمَّتِي...185

فَإِذَا انْقَلَبْتَ مِنْ عِنْدِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَادَاكَ مُنَادٍ لَوْ سَمِعْتَ مَقَالَتَهُ عَمْرُكَ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...230

ص: 247

فَارْحَمِ تِلْكَ الْوُجُوهُ الَّتِي غَيَّرْتَهَا الشَّمْسُ وَارْحَمِ بِتِلْكَ الْخُدُودَ الَّتِي تَنْقَلِبُ عَلَى حَضْرَتِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِ وَارْحَمِ تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي
جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا... 225

فَأَنَا أَبُو حَسَنِ قَاتِلُ جَدِّكَ وَأَخِيكَ وَخَالِكَ شَدْحًا يَوْمَ بَدْرٍ... 144

فَإِنَّكَ مُتْرَفٌ قَدْ أَخَذَ الشَّيْطَانُ مِنْكَ مَاخِذَهُ وَبَلَغَ فِيكَ أَمَلَهُ وَجَرَى مِنْكَ مَجْرَى الرُّوحِ وَالِدَمِّ... 141

فَإِنِّي أَتَخَوَّفُ أَنْ يَدْرَسَ هَذَا الْأَمْرَ وَيَدْهَبَ الْحَقُّ وَيُغْلَبُ « وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ »... 69

فَبَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةً مِنْهُ لِعَلِمِهِ بِأَنَّهَا إِذَا أُدِّيَتْ وَأُقِيمَتِ اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيئَتِهَا وَصَعْبُهَا... 112

فَجَدِيدُهَا بَالٌ وَنَعِيمُهَا مَضْمَلٌ... 49

فَجَعَلَ يَنْظُرُ إِلَى صُفُوفِهِمْ كَأَنَّهُمْ السَّيْلُ... 43

فَجَعَلَهَا دَارَ فَنَاءٍ وَزَوَالٍ... 44 ، 47

فَدَخَلْتُ زَيْنَبَ أُخْتِ الْحُسَيْنِ عَلِيِّ ابْنِ زِيَادٍ وَعَلَيْهَا أُرْدَلُ ثِيَابِهَا... 208

فَقَدْ شَهِدْنَا وَلَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَسْكَرِنَا هَذَا أَقْوَامٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ سَيَّرَعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ وَيَقْوَى بِهِمُ الْإِيمَانُ... 218

فَكَانَ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ وَكَانَ الْآخِرَةُ تَزَلُّ وَالسَّلَامُ... 36

فَلَا تَشْكُوا وَلَا تَقُولُوا بِالسُّنَّتِكُمْ مَا يَنْقُصُ قَدْرَكُمْ... 162

فَلَا تُعْرَبِكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا... 49

ص: 248

فَلَا مَالَاً بَدَّلْتُمُوهُ وَلَا نَفْساً حَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا وَلَا عَشِيرَةً عَادِيْتُمُوهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ... 114

فلاندينك صباحاً و مساءً و لأبكين عليك بدل الدُموع دما... 206

فَلَمْ يَزَلِ الْغُلَامُ يَقْبَلُ يَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ حَتَّى أذِنَ لَهُ... 37

فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا انزَلْ بَعْدُونَا الْكُتْبَ وَ انزَلْ عَلَيْنَا النُّصْرَ... 211

فَمَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ حُبُّ الدُّنْيَا وَ شَهَوَاتِهَا لَا يُمْكِنُهُ قُصْدِ الْقُرْبَةِ وَ إِخْلَاصِ النِّيَّةِ... 221

فَوَ الَّذِي فَالَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَّ النَّسَمَةَ مَا أَسْلَمُوا وَ لَكِنْ اسْتَسْلَمُوا وَ أَسْرُوا الْكُفْرَ فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْوَاناً عَلَيْهِ أَظْهَرُوهُ... 144

فِي شَبَّ اللَّهُ صَلَاتَهُ وَ يَكْتُبُ نَفْسَهُ تَسِيحاً وَ يَجْعَلُ تَوَمَّهُ صَدَقَةً... 219

قَاتَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ فِي جَمِيعِ الْمَشَاهِدِ... 88

قال رَسُولَ اللَّهِ مَنْ رَأَى مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئاً يَكْرَهُهُ فَلْيَصْبِرْ فَإِنَّهُ مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شَبْرًا فَمَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً... 73

قالوا اللَّهُمَّ نعم... 105

قالوا يا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تَأْمُرُ مِنْ أَدْرَكَ؟... 71

قُتِلَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ... 91

قتلة مثل قِتْلَةِ النَّبِيِّينَ وَ أَبْنَاءِ النَّبِيِّينَ... 209

قطع صلواته 53 قِلَّةِ الْكَلَامِ إِلَّا بِخَيْرٍ... 198

كان الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَسْجُدُ إِلَّا عَلَى تُرْبَةِ الْحُسَيْنِ... 231

ص: 249

كان ليزيد بن معاوية قرد ، يجعله بين يديه...156

كان وجهه كفلقة القمر...37

كذبت والله ولومت ما ذلك لك ولاله...185

كذبت يا عدوة الله...186

كلنا سفن النجاة وسفينة الحسين أوسع وأسرع...209

كنت في أيام رسول الله كجزء من رسول الله...146

لا تدع زيارة قبر الحسين عليه السلام لخوف فان من تركه رأى من الحسرة ما يتمنى أن قبره كان عنده...228

لا تسلمن يوماً فتفضحننا...88

لا تقولوا بالسبتكم ما ينقص قدركم...182

لا تنزعوا عني حديدًا ولا تغسلوا عني دماء فإني لاقى معاوية على الجادة...127

لا يبلغ عني إلا أنا أو رجل مني...103

لا يقتل الانبياء وأولادهم إلا الادعياء...167

لا دفعه إلى رجل يحب الله ورسوله ويحب الله ورسوله كرارا غير فرار يفتحها الله على يديه...102

لاعذبن كل رعية أطاعت إماماً جائراً ليس من الله وإن كانت الرعية في أعمالها برة...78

لأنه مني وأنا منه ومن أحبه فقد أحبنى ومن أحبني فقد أحب الله ومن أبغضه فقد أبغضني ومن أبغضني فقد أبغض الله...106

لَقَدْ خَشِيتُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْمَتَمِنُونَ عَلَى اللَّهِ أَنْ تُحِلَّ بِكُمْ نِقْمَةً مِنْ تَقِمَاتِهِ...116

لَمْ يَأْتِ إِلَّا بِهِ وَبِصَاحِبَتِهِ وَابْنِهِ...102

لِنِعْمِ الْحَرِّ الْحَرِّ بْنِ رِيَّاحِ صَبُورٍ عِنْدَ مُخْتَلِفِ الرِّمَاحِ...210

اللَّهُمَّ الْعَنِ الرَّكَّابَ وَالْقَائِدَ وَالسَّائِقَ...87

اللَّهُمَّ يَا مَنْ خَصَّنَا بِالْكَرَامَةِ وَوَعَدَنَا بِالسَّفَاعَةِ...225

لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ حَجَّ دَهْرَهُ ثُمَّ لَمْ يَزِرِ الْحُسَيْنَ لَكَانَ تَارِكًا حَقًّا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ وَحُقُوقِ رَسُولِ اللَّهِ...227

لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ الرَّبَّائِيُونَ وَالْأَخْبَارِ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ الشُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ...109

لَيْسَ مِنْ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَلَا نَبِيٍّ مُرْسَلٍ إِلَّا وَهُوَ يُسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُزَوِّرَهُ...191

مَا أَسْلَمُوا وَلَكِنْ اسْتَسْلَمُوا وَأَسْرُوا الْكُفْرَ فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْوَانًا عَلَيْهِ أَظْهَوْهُ...145

مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَأَقْلَّ الْإِعْتَابَ...46

مَا أَنَا سَدَدْتُ أَبْوَابِكُمْ وَفُتِحَتْ بَابُهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِسَدِّ أَبْوَابِكُمْ وَفَتْحَ بَابَهُ...99

مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا...163، 199

مَالِكُ يَا رَسُولَ اللَّهِ...153

مَا مِنْ أَحَدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَهُوَ يَتَمَتَّى أَنَّهُ مِنْ زُورِ الْحُسَيْنِ...229

مَا وَقَعَ لَنَا مِنْ جِهَةِ الثَّقَاتِ مِنْ أَصْحَابِنَا...223

مَا يَبْكِيكُمْ...53

مَنْجَرُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ...46

ص: 251

مُرُوا شِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ إِيْتَانَهُ مُفْتَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ يُقِرُّ لِلْحُسَيْنِ بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ... 227

مِصْبَاحُ الْهَدَى وَ سَفِينَةُ نَجَاةٍ... 196

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ مَسْكُنُهُ الْجَنَّةَ وَ مَاوَاهُ الْجَنَّةَ فَلَا يَدْعُ زِيَارَةَ الْمَظْلُومِ... 229

مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حَسِبَ مَعَهُمْ وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أَشْرَكَ فِي عَمَلِهِمْ... 217

مَنْ ادَّعَى الْإِمَامَةَ وَ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا فَهُوَ كَافِرٌ... 77

مَنْ خَافَ لِخَوْفِنَا أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ... 228

مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةِ لِقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حُجَّةَ لَهُ وَ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً... 75

مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَحْبُنِي وَ يُبْغِضُ عَلِيًّا فَقَدْ كَذَبَ... 106

مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَ مَنْ يَعْرِفُنِي أَنْبَاتَهُ بِحَسْبِي وَ نَسْبِي... 18

مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مَوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ... 32

مَنْ كَانَ مَعَهُ سُبْحَةٌ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَ مُسَبِّحًا وَ إِنْ لَمْ يُسَبِّحْ بِهَا... 232

مَنْ يَدْعُو لِزُورِهِ فِي السَّمَاءِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَدْعُو لَهُمْ فِي الْأَرْضِ... 226

نَحْنُ الطَّيِّبُونَ... 52

نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ... 218

ص: 252

هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ أَوَّلِ النَّاسِ إِيمَانًا وَ انك يا مُعَاوِيَةَ وَ أَبَاكَ تُسِرُّونَ الْكُفْرَ وَ تُظْهِرُونَ الْإِسْلَامَ...87

هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ كِلْتَيْهِمَا بَيْعَتِ الرِّضْوَانِ وَ بَيْعَتِ الْفَتْحِ وَ أَنْتَ يَا مُعَاوِيَةَ بِالْأُولَى كَافِرٌ وَ بِالْآخِرَى نَاكِثٌ...87

أَرْحَمَ تِلْكَ الصَّرْحَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا...226

وَ أَرْحَمَ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَ احْتَرَقَتْ لَنَا...226

وَ اكْتَبُوا قَوْلِي...68

وَ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ يَبَاهِي بِرَأْيِ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...230

وَ اللَّهُ لَا أَفَارِقُهُ فَإِنْ قُلْتُهُ فَاقْتُلْنِي...184

وَ اللَّهُ مَا عَلَى أَنْفُسِنَا نَبِيٌّ وَ لَكِنْ نَبِيٌّ عَلَيْكَ...53

وَ اللَّهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ بِكَ عَلَيْنَا أَنْ يِقَاتِلَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ تَقَطَّعُ فِيكَ أَعْضَاؤُنَا ... 51

وَ إِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لَا نَهَمُ كَانُوا يَرَوْنَ مِنَ الظُّلْمَةِ الَّذِي بَيْنَ أَظْهُرِهِمُ الْمُنْكَرَ وَ الْفَسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ... 111

وَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَإِنْ صَدَقْتُ فَصَدَّقُونِي وَ إِنْ كَذَبْتُ فَكُذِّبُونِي...68

وَ أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِدَّاءَ وَلَا بَطْرَاءَ وَلَا مُفْسِدِينَ وَلَا ظَالِمِينَ وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسَيْرِ جَدِّي...25

ص: 253

وَإِيْمُ اللّٰهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكْرُمَنِي رَبِّي بِالشَّهَادَةِ بِهَوَانِكُمْ ثُمَّ يَنْتَقِمُ لِي مِنْكُمْ مِنْ حَيْثُ لَا تَشْعُرُونَ...160

وَجِيءَ بِرَأْسِهِ فِي طَسْتٍ حَتَّى وُضِعَ بَيْنَ يَدَيِ ابْنِ زِيَادٍ...152

وَ خَيْرَ لِي مَصْرَعٌ أَنَا لِأَقِيهِ...31

وَدُمُوعُهُ تَسِيلُ عَلَى خَدَيْهِ...52

وَذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ دَعَا إِلَى الْإِسْلَامِ...113

وَظَنَنْتَ أَنَّ ذَلِكَ جَائِزٌ لَهُمْ...185

وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأَمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدٍ...135

وَ قَدْ دَعَوْتَ إِلَى الْحَرْبِ، فَدَعِ النَّاسَ جَانِبًا وَ اَخْرُجْ إِلَيَّ وَ اَعْفِ الْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْقِتَالِ، لِتَعْلَمَ أَيُّنَا الْمَرِيضُ عَلَى قَلْبِهِ وَ الْمَغْطَى عَلَى بَصَرِهِ...141

وَلَيْسَ اللَّهُ بِنَاسٍ لِأَحْذَكَ بِالظَّنَّةِ وَ قَتَلَكَ أَوْلِيَاءَهُ عَلَى الشُّبْهَةِ وَ التَّهْمَةِ...133

وَ لَيْسَ مِنْ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَ لَا نَبِيٍّ مُرْسَلٍ إِلَّا وَ هُوَ يَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَزُورَهُ فَفَوْجٌ يَهْبِطُ وَ فَوْجٌ يَصْعَدُ...224

وَ نَظَرَ إِلَى ابْنِ سَعْدٍ وَاقِفًا فِي صِنَادِيْدِ الْكُوفَةِ 43 وَ هُوَ يَقُومُ هَذَا لَهُمْ مَنْزِلَكَ يَا فُلَانٍ...48

وَ يَكْبُرُونَ بِأَنْ قُتِلَتْ وَ إِنَّمَا *** قَتَلُوا بِكَ التَّكْبِيرُ وَ التَّهْلِيلُ...65، 100

وَ أَحْسِنًا فَلَا نَسِيتُ حَسِينًا أَقْصَدْتُهُ أَسْنُهُ الْأَعْدَاءِ...187

وَ ارِثُ الْمَشْعَرِينَ وَ أَبُو السَّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ذَلِكَ جَدِي عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ أَنَا أَبُو صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ النَّبِيِّ وَ يَعْسُوبُ الْمُسْلِمِينَ وَ نُورُ الْمُجَاهِدِينَ وَ

ص: 254

زين العابدين و تاج البكائين و اصبر الصابرين و افضل القائمين من آل ياسين رسول رب العالمين...120

و الله لو كنا مخلصين في الدنيا لاثرنا فراغها في نصرتك...53

و سيجتمع الله فتاحون و تختصمون عنده...184

يا بنى اياك و ظلم من لا يجد عليك نصيراً الا الله...173 يا دهر اف لك من خليل...48، 47

يا علي انت منى و انا منك و انت ولى كل مؤمن بعدى...104

يا نبى الله! اراية اذا قامت علينا امراء يسئلونا حقهم و يمنعونا حقنا يجب نصبه على الناس...65

يحكم في دمايتهم و امواتهم و اهليهم ما شاء...84

يضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت عليهم...78

يكون بعدى ائمة لا يهتدون بهداى لا يستنون بسنتي، و سيقوم فيهم رجال قلوبهم قلوب الشياطين في جثمان انس...72

يلقي باسكم بينكم و يسفك دماءكم، ثم يصب عليكم العذاب الاليم...161

ص: 255

1. قرآن كريم
2. ابصار العين في انصار الحسين عليه السلام/ محمد سماوى، مركز الدراسات الاسلاميه، لحرس الثورة، قم 1377 ش.
3. الاحتجاج على اهل اللجاج (للطبرسى)/ طبرسى، احمد بن على، نشر مرتضى، مشهد، چاپ اول، 1403 ق.
4. احقاق الحق / السيد نورالله الحسينى المرعشى التستري، مكتبة آيت الله النجفى، قم.
5. الاخبار الطوال / ابى حنيفه احمد بن داود الدينورى، منشورات الأشرىف الرضى، قم، 1368 ش.
6. اختيار معرفة الرجال (رجال كشى) / أبو عمرو و محمد بن عمر بن عبد العزيز كشى، مؤسسة آل البيت عليهم السلام قم
7. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد/ مفيد، محمد بن محمد، كنگرة شيخ مفيد، قم، چاپ اول، 1413 ق.
8. الأمالى للصدوق / ابن بابويه، محمد بن على، كتابچى، تهران، چاپ ششم، 1376 ش.

9. الأمالى للطوسى / طوسى، محمد بن الحسن، دار الثقافة، قم، چاپ اول، 1414ق.
 10. انساب الاشراف / أحمد بن يحيى بن جابر البلاذرى، دار اليقظة العربية، دمشق، 1997 م.
 11. بحار الانوار / مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ دوم، 1403 ق.
 12. بشارة المصطفى لشيعه المرتضى / عماد الدين طبرى، كتابخانه حيدريه، نجف اشرف، 1383 ق.
 13. بلاغات النساء / احمد بن ابى طاهر، مكتبة الحيدرية، 1378ش.
 14. تاريخ ابن عساكر (تاريخ دمشق الكبير) / أبى القاسم على بن الحسن بن هبة الله بن عبدالله الشافعى المعروف بابن عساكر، دار احياء التراث العربى، بيروت، 1421 ق.
 15. تاريخ الاسلام ذهبى (تاريخ الاسلام و طبقات المشاهير و الاعلام) / شمس الدين الذهبى، دار الكتاب اللبنانى، بيروت، 1429 ق.
 16. تاريخ الخلفاء / جلال الدين سيوطى، دار القلم، سوريه، حلب، 1411 ق، 1991 م.
 17. تاريخ طبرى (شش جلدى) / ابى جعفر محمد بن جرير الطبرى، دار الكتب العلميه، بيروت
 18. تاريخ طبرى / طبرى، دار احياء التراث العربى، بيروت، 1429 ق.
- ص: 257

19. تاريخ مدينة دمشق / أبي القاسم علي بن الحسن بن هبة الله بن عبدالله الشافعي العمروف بابن عساكر، دار الفكر، بيروت، 1415 ق، 1995 م.
20. تحف العقول / ابن شعبة حراني، حسن بن علي، جامعه مدرسين، قم، چاپ دوم، 1404 ق.
21. تسلية المجالس / حسيني موسوي، محمد بن أبي طالب، مؤسسة المعارف الاسلامية، قم، 1418 ق.
22. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / ابن بابويه، محمد بن علي، دار الشريف الرضي للنشر، قم، چاپ دوم، 1406 ق.
23. جامع الاخبار (للشعيري) / محمد بن محمد شعيري، مطبعة حيدرية، نجف، چاپ اول.
24. الخرائج و الجرائح / قطب الدين راوندي، سعيد بن هبة الله، مؤسسه امام مهدي عليه السلام، قم، چاپ اول، 1409 ق.
25. الدهرات (للاوندي) / قطب الدين راوندي، سعيد بن هبة الله، انتشارات مدرسه امام مهدي عليه السلام، قم، چاپ اول، 1407 ق.
26. روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن / ابو الفتوح رازي، حسين بن علي، پژوهش های اسلامي آستان قدس رضوي، مشهد، 1408 ق.
27. سر دلبران / مرتضى حائري، سلمان فارسي، قم، 1377 ش.
28. السيرة النبوية / أبي محمد عبدالملك بن هاشم المعافري، دار الجيل، بيروت، 1975 م.

29. شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام/ ابن حيون، نعمان بن محمد، جامعه مدرسين، قم، چاپ اول، 1409 ق.
30. شرح نهج البلاغه لابن ابى الحديد / ابن ابى الحديد، عبدالحميد بن هبة الله، مكتبة آيت الله المرعشى النجفى، قم، چاپ اول، 1404 ق.
31. صحيح مسلم / ابى الحسن مسلم بن الحجاج القشيري النيسابورى، دار ابن حزم، بيروت، 1416 ق.
32. صحيح مسلم بشرح النووى / ابن زكريا يحيى بن شرف بن مرى النووى الدمشقي الشافعى، دار الكتب العربى، بيروت، 1407 ق، 1987 م.
33. علل الشرايع / ابن بابويه، محمد بن على، كتاب فروشى داورى، قم، چاپ اول، 1385 ش.
34. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال / بحراني اصفهاني، عبدالله بن نورالله، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، قم، چاپ دوم، 1392 ش.
35. عيون اخبار الرضا عليه السلام / ابن بابويه، محمد بن على، نشر جهان، تهران، چاپ اول، 1378 ق.
36. الغارات ثقفى، ابراهيم بن محمد بن سعيد بن هلال، انجمن آثار ملي، تهران، چاپ اول، 1395 ق.
37. الفتوح / ابى محمد احمد بن اعثم الكوفى، دار الكتب العلمية، بيروت، 1406 ق، 1986 م.

38. الكافي / كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، دارالكتب الاسلاميه، تهران، چاپ چهارم، 1407 ق.
39. الكامل / ابن اثير، عز الدين أبو الحسن على بن أبي الكرام، بيروت، دار صادر، 1965 م.
40. كامل الزيارات / ابن قولويه، جعفر بن محمد، دار المرتضوية، نجف اشرف، چاپ اول، 1356 ش.
41. اللهوف على قتلى الطفوف / ابن طاووس، على بن موسى، جهان، تهران، چاپ اول، 1348 ش.
42. مشير الاحزان / ابن نما حلي، جعفر بن محمد، مدرسه امام مهدي عليه السلام، قم، چاپ سوم، 1406 ق.
43. مجموعة ورام / ورام بن ابى فراس، مسعود بن عيسى، مكتبة فقيه، قم، چاپ اول، 1410 ق.
44. المحاسن / احمد بن محمد بن خالد برقي، دار الكتب الاسلاميه قم، چاپ دوم، 1371 ش.
45. مرآة العقول فى شرح الاخبار آل الرسول / محمد باقر بن محمد تقى مجلسى، دار الكتب الاسلاميه، تهران، چاپ دوم، 1404 ق.
46. مروج الذهب و معادن الجوهر / أبى الحسن على بن الحسين بن على المسعودى، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بيروت، 1411 ق، 1991 م.
47. المزار الكبير (لابن المشهدى) / اين مشهدى، محمد بن جعفر، دفتر انتشارات اسلامى، قم، چاپ اول، 1419 ق.

48. مسند احمد حنبل / الامام احمد بن حنبل، دار الفكر، بيروت.

49. معاني الاخبار / ابن بابويه، محمد بن علي، دفتر انتشارات اسلامي، قم، چاپ اول، 1403 ق.

50. مفاتيح الجنان / حاج شيخ عباس قمي، چاپ و نشر قدسيان، قم، چاپ اول، 1389 ش.

51. مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمي / ابي المؤيد الموفق بن احمد المكي اخطب خوارزم، انوار الهدى، قم، 1425 ق، 2005 م

52. المناقب (للعلي) / علوي، محمد بن علي بن الحسين، دليل ما قم، چاپ اول، 1428 ق.

53. مناقب آل ابي طالب عليه السلام / ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن علي، علامة، قم، چاپ اول، 1379 ش.

54. موسوعة الامام الحسين عليه السلام / جمعي از نويسندگان، دفتر انتشارات كمك آموزشي وزارت آموزش و پرورش، تهران، 1378 ش.

55. موسوعة كلمات الامام الحسين عليه السلام / جمعي از نويسندگان، دار المعروف، قم، 1373 ش.

56. موسوعة كلمات الامام الحسين عليه السلام / لجنة الحديث في معهد باقر العلوم عليه السلام، دار المعروف للطباعة و النشر، قم، چاپ سوم، 1416 ق، 1995 م.

57. نزهة الناظر و تنبيه خاطر اهلواني، حسين بن محمد بن حسن بن نصر، مدرسة الامام المهدي عليه السلام قم، چاپ اول، 1408 ق.

58. نهج البلاغة / شريف الرضى، محمد بن حسين، هجرت، قم، چاپ اول، 1414ق.

59. وسائل الشيعة / شيخ حر عاملی، محمدبن حسن، مؤسسة آل البيت عليهم السلام قم، چاپ اول، 1409 ق.

60. هداية الامة الى احكام الائمة عليهم السلام / شيخ حر عاملی، محمدبن حسن، آستانة الرضوية المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد چاپ اول، 1414 ق.

ص: 262

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

